



دائرة آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مركز نشر و انتشارات علمی

مجله

ISSN: 1606-9129
www.roshdmag.ir

رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان، استادان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و هشتم - بهمن ۱۳۹۸ - شماره پیدرپی ۳۲۷ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

نیازهای عمیق ما



حاج قاسم
چگونه سلیمانی شد؟



سواد دخل و خرج



صندوق ذخیره فرهنگیان

یا اول و یا آخر...

گاهی اگر ایده‌هایتان را ننویسید، فرصت یک اثرگذاری مثبت از دست می‌رود...
گاهی اگر تجربه‌هایتان را ننویسید، سرمایه‌هایی از دست می‌روند...
گاهی اگر مشارکت نکنید، کیفیت پایین می‌آید...
گاهی اگر تشویق نکنید، انگیزه‌هایی کاهش می‌یابند...
گاهی اگر نقد نکنید، اصلاحی به تأخیر می‌افتد...
گاهی اگر همراهی نکنید، هویتی تضعیف می‌شود...
و گاهی اگر اقدام نکنید، افسوس و پشیمانی رخ می‌نماید...
اما اگر بسم‌الله بگویید، برکات زیادی نمایان می‌شوند...
رشد معلم را جمعی از معلمان، برای معلمان می‌نویسیم
و به معلمان تقدیم می‌کنیم...

صمیمانه و بی‌پیرایه از همه شما همراهان گرمی
دعوت و درخواست می‌کنیم تا سایر همکاران عزیز را
به وسیله این نشریه از ایده‌ها، تجربیات
و نظرات خود بهره‌مند فرمایید.
پیشنهادها و انتقادهای شما گرمیان
برای نشریه مغتنم و راهگشاست.
قالب و شیوه‌ارائه را نیز آن‌گونه که خود
شایسته می‌دانید، انتخاب کنید؛
مقاله، یادداشت، تجربه آموزشی،
خاطره، عکس، و...

منتظر هستیم

یا خیر شاکر و مشکور...



بسم الله الرحمن الرحيم



معلم

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره ۳۸ / شماره پی‌درپی ۳۲۷ / بهمن ۱۳۹۸

- نیازهای عمیق ما / دکتر محمدطیب صحرایی ۲
معلمی، با اسم رب / محمد محرابی ۴
ساعت شاد تفریح / سیده‌زهره موسوی‌راد ۵
بهمن ما / نرگس سجادیه ۶
یادگیری معکوس و پرسش‌های معلمان / دکتر محمد نیرو، دکتر نبی اصلانی ۸
راهروهای زنده / محمد تابش ۱۱
ایمان در حیات طبیه / دکتر مجید اسماعیلی ۱۴
صندوق ذخیره فرهنگیان / شهلا فهیمی ۱۸
تربیت دینی کودک / ۲۲
شعر و بهمن / سعیده اصلاحی ۲۴
سواد دخل و خرج / دکتر مهدی طغیانی ۲۶
فرصت ناب امتحان / شکوفه راستگو جهرمی ۲۸
فهم بدفهمی / سمیه لیاقت ۳۰
توب‌بازی با اعداد / محمدطاهر خداوردی ۳۲
انگیزش درونی مبنای مدیریت کلاس / دکتر بهارک طالبلو ۳۴
به جای تنبیه / سکینه عسلی طالکویی ۳۶
خوراکی‌های چندگانه / فرزانه نوراللهی، دکتر حسن اکبری ۳۹
باغ کوهستان / سکینه نوروزپور ۴۲
حاج قاسم چگونه سلیمانی شد؟ / دکتر میثم صداقت‌زاده ۴۴
یک مسیر، سه مسافر / جعفر کریمی ۴۶
نگاهی به خاطره «یک مسیر، سه مسافر» / حسین حسینی‌نژاد ۴۸
حساس باشیم / کیومرث فرحبخش ۵۰
گزارش تصویری / ۵۳
خودشناسی و درس منطق / مژگان صفرزاده ۵۴
عروسک‌های بازیافتی / محدثه نصرتی ۵۶
اعجاز تلقین / آزاده بازوبند ۵۸
مرد کوچولوی غیرتی / مریم کریوند ۶۱
مدیریت مهمان‌های ناخوانده / کاوه تیموری ۶۲
در ستایش هیچ آموزی / ۶۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیرمسئول: مسعود فیاضی
سرمدبیر: دکتر محمدطیب صحرایی
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی
دبیر عکس: پرویز فراگوزلی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهرشمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه
چاپ و توزیع: شرکت افست

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



نیازهای عمیق ما

به نیازهای علمی و تربیتی آنان است و ثانیاً مخاطبان باید از بهره‌مندی جایگاه و محضر معلم همواره احساس سرور و لذت روحی و معنوی داشته باشند. شاید بتوان گفت، یکی از رسالت‌های مهم و مبنایی هر معلم و مربی برای تعلیم و تربیت، آگاه‌سازی افراد به نیازهای واقعی خویش و سپس راهنمایی و راهبری آن‌ها به سوی پاسخ‌های صحیح است.

نگاهی از زاویه‌های دیگر به این موضوع نشان می‌دهد، تمامی افراد، گروه‌ها، نهادها یا به عبارت دیگر پدیده‌های مادی یا معنوی که در جذب مخاطب می‌کوشند، تلاش می‌کنند خود را پاسخگو یا رفع‌کننده نیازهای مهم معرفی کنند. بعضی صنف‌های اجتماعی، متولی رفع نیازهایی مانند خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت هستند. حال اگر از ما به‌عنوان معلم سؤال شود اصلی‌ترین

عین رفع نیاز، چه اندازه لذت‌بخش است. همه انسان‌ها قسمتی از فعالیت‌های روزانه خود را صرف دستیابی به غذا می‌کنند و به علت نیاز بدهی و اساسی بشر به غذا، این پدیده هیچ‌گاه کنار گذاشته نمی‌شود. اما انسان‌ها از بین انواع غذاهای موجود و ممکن که سالم و مفید تشخیص می‌دهند، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که برایشان لذت‌بخش نیز باشد. در عین حال، همگی می‌دانیم که انسان، هم در تشخیص صحیح نیاز و هم در شناسایی پاسخ‌های مفید، ممکن است دچار اشتباه و نارسایی شود.

ما همواره از قاعده بالا برای تدریس یا گفت‌وگو در فرایندهای تعلیم و تربیت استفاده می‌کنیم. باید یادمان باشد، اولاً جایگاه خود ما معلمان در زندگی شاگردان و جامعه، مشمول همین ضابطه است و منزلت ما نزد آنان در گرو پاسخ‌گویی

درباره اینکه مهم‌ترین نیازهای بشر کدام‌اند و چگونه برآورده می‌شوند؛ دیدگاه‌ها و نظرات متعدد و متفاوتی ارائه شده‌اند. برخی این نیازها را به غریزی و فطری تقسیم می‌کنند و بعضی دیگر به نیازهای ضروری برای بقا (زنده‌مانی) و نیازهای فراتر از زنده‌مانی اشاره می‌کنند. وجه مشترک همه دسته‌بندی‌ها این است که بدانیم تمام زندگی بشر، به هر شکل که باشد، صرف برآوردن این نیازها می‌شود. در اساس راز ماندگاری پدیده‌ها، چه مادی و چه معنوی، در زندگی بشر را با دو ضابطه می‌توان تبیین و تحلیل کرد. نخست آنکه پدیده مورد نظر چقدر پاسخ‌گوی نیازهای فرد یا جامعه است و البته به هر میزان که نیاز مذکور مهم‌تر باشد و این رفع نیاز منحصر به فرد باشد، آن پدیده جایگاه مهم‌تر و ماندگارتری خواهد یافت و سپس آنکه پدیده موردنظر، در

نیازی که معلم و مربی یا به‌طور کلی نظام تعلیم و تربیت رفع می‌کند کدام است، بهترین پاسخ چه می‌تواند باشد؟ خواندن، نوشتن، آگاه شدن، ماهر شدن، اجتماعی شدن یا بسیاری عنوان‌های دیگر ممکن است هر یک در سطحی، پاسخ‌های پیشنهادی به چنین سؤالی باشند، اما به نظر بعضی از متفکران برجسته این عرصه، سنگ بنای تربیت و مهم‌ترین نیاز بشر برای زندگی شایسته انسانی، که به پشتوانه آن می‌تواند به‌طور عمومی و ماندگار در پی برآوردن سایر نیازهای خود نیز باشد، احساس عزت و کرامت نفس است. فرد، خانواده یا جامعه‌ای که در نهایت رفاه و آرامش زندگی کند، اما عزیز و دارای کرامت نباشد، خود را مانند برده‌ای می‌بیند که لباس‌های زیبا پوشیده و غذای مفصل خورده است، اما اگر خود را عزیز و دارای کرامت بداند، حتی اگر در برهه‌ای از زمان دچار سختی‌ها و مشکلاتی باشد، انگیزه و توان رفع و حل آن‌ها را نیز خواهد داشت. نکته ظریفی در این موضوع نهفته است و آن اینکه بسیاری از مردم و شاید حتی خود ما، گاهی نیازها و رفع نیازهای آشکار و ظاهری را بیشتر متوجه می‌شویم و مدنظر داریم. به همین علت، از اثر شگفت‌انگیز نیازهای عمیق و ماندگاری مانند کرامت، عزت‌نفس، هویت مستقل و شرافتمند، و آزادگی غافل می‌شویم و در نتیجه قدرشناسی و سپاس‌گذاری شایسته‌ای صورت نمی‌گیرد. در منابع اصیل اسلامی و گنجینه گران سنگ آیات و روایات نیز، در عین اینکه خداوند متعال همه نعمت‌ها را از خود معرفی می‌فرماید و انسان را به آن‌ها متوجه می‌کند، اما هیچ‌گاه مواهب مادی و برآوردن نیازهای اولیه انسان را مایه مباحثات و منت خود بر بندگانش نمی‌شمارد، بلکه کرامت‌دهی به انسان^۱ و برانگیختن پیامبرانی از جنس خودش را برای راهنمایی و راهبری او^۲، از مصداق‌های منت الهی عنوان می‌فرماید. البته بدیهی است که این منت‌گذاری نیز به سود خود انسان و برای دقت و فهم

بیشتر اوست، چرا که:

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریاش ننشینند گرد

شاید اکنون یکی از حکمت‌هایی

که خداوند متعال ابتدا خود^۳ و سپس

پیامبرانش^۴ را معلم معرفی فرموده

است، قدری روشن‌تر شده باشد و شاید

اینکه چرا انسان‌ها حتی در بین هدیه‌ها

و نعمت‌های الهی بیش از نعمت‌های

عظیمی مانند ارسال پیامبران و کتاب‌های

هدایتگر آنان، به نعمت‌های مادی مانند

آب و غذا توجه دارند، قابل تأمل‌تر شده

باشد. بیایید به یکی از مصداق‌های

بزرگ این موضوع بیندیشیم. همکاران

گرامی این نوشته را در بهمن‌ماه دریافت

می‌فرمایند. بهمن‌ماه برای ما ایرانی‌ها، از

هر صنف و گروه که باشیم، یادآور واقعه‌ای

عظیم و غیرقابل چشم‌پوشی است.

انقلاب اسلامی مردم ایران به صدها علت

برای دوستان و دشمنان خود پدیده‌ای

اثرگذار و منحصر به فرد بوده و هست.

تأمل در ابعاد گسترده آن برای عالم و

عامی سودمند و درس‌آموز است و در این

مختصر نمی‌گنجد. اما اگر دانش‌آموزان از

ما به‌عنوان معلمان و مربیان‌شان بپرسند

انقلاب اسلامی برای ما چه ارمانی داشته

است، بنده متناسب با سن، جنس و

سطح دریافتی که از او سراغ دارم، نکاتی

خواهم گفت. اما اگر مقدمات فکری و

توان لازم را در وی بیابم، به‌طور قطع از

بین فهرست انبوه موهبت‌ها و نعمت‌های

مادی و معنوی که انقلاب اسلامی برای

همه مخاطبان خود، اعم از دوست یا

دشمن و مردم ایران یا غیرایرانی، داشته

است، این‌گونه شروع می‌کنم که: «روزی

روزگاری ما مردم ایران، در حالی که از

کهن‌ترین ساکنان متمدن روی زمین

بودیم و به شریف‌ترین و کامل‌ترین

دین الهی مفتخر بودیم و درون و

بیرون زندگی‌مان پر بود از سرمایه‌ها و

فرصت‌های مادی و معنوی که خداوند به

ما ارزانی داشته بود، دچار ام‌الفساد و مایه

اصلی تمام بدبختی‌ها و ناکامی‌ها شده

بودیم. ام‌الفسادی که چنان در زندگی ما

ریشه دوانده بود که نتوانگر و ناتوان، عالم و عامی، و زن و مرد ما را ذلیل و خوار کرده بود. ما مردم در مقابل رؤسای جامعه و رؤسای ما در برابر بیگانگان، آن قدر زبون و تحقیر شده بودیم که اختیار برنامه‌ریزی برای فرصت و سرمایه و فرزندان خود را نداشتیم. این بی‌عزتی و بی‌اختیاری تا آنجا پیش رفته بود که چهار پادشاه آخر این کشور همگی یا به‌وسیله بیگانگان روی کار آمدند یا در پایان کارشان از ترس و بدبینی به مردم خود، به بیگانگان پناهنده شدند و در بیرون از مملکت خود مردند. جامعه‌ای با چند هزار سال سابقه تمدنی و چند قرن سابقه درخشان اسلامی، آن قدر بی‌حرمت و بی‌کرامت شده بود که حتی اجازه محاکمه بدترین مجرمان خارجی را که در این کشور مرتکب جنایت شده بودند، نداشت. آنگاه به دانش‌آموزانم خواهم گفت، یک مرجع عالی قدر به‌عنوان نایب امام زمانمان، و با همراهی آگاهانه و خودجوش مردم، انقلابی را به‌وجود آورد که از بین هزاران موهبتش، شاید مهم‌ترین ارمانش راهنمایی ما به تربیت و کمال‌خواهی و عزت‌طلبی و کرامت‌نفس است. به آن‌ها خواهم گفت، خوب یا بد، بیش از چهل سال است که خودمان انتخاب می‌کنیم و خودمان برنامه‌ریزی می‌کنیم. بیش از چهل سال است که مستقل و آزادیم. بیش از چهل سال است که در برابر بدترین دشمنانمان ایستاده‌ایم و مقاومت و درگیری را از درون خانه‌مان به بیرون مرزها برده‌ایم و در نهایت به آن‌ها خواهم گفت، از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب، تربیت فرزندان هم‌چون شهید والامقام **قاسم سلیمانی** است که نماد عزت و کرامت، نه فقط برای ایرانیان، بلکه برای تمام آزادی‌خواهان عالم از مسلمان و غیرمسلمان هستند. والسلام ■

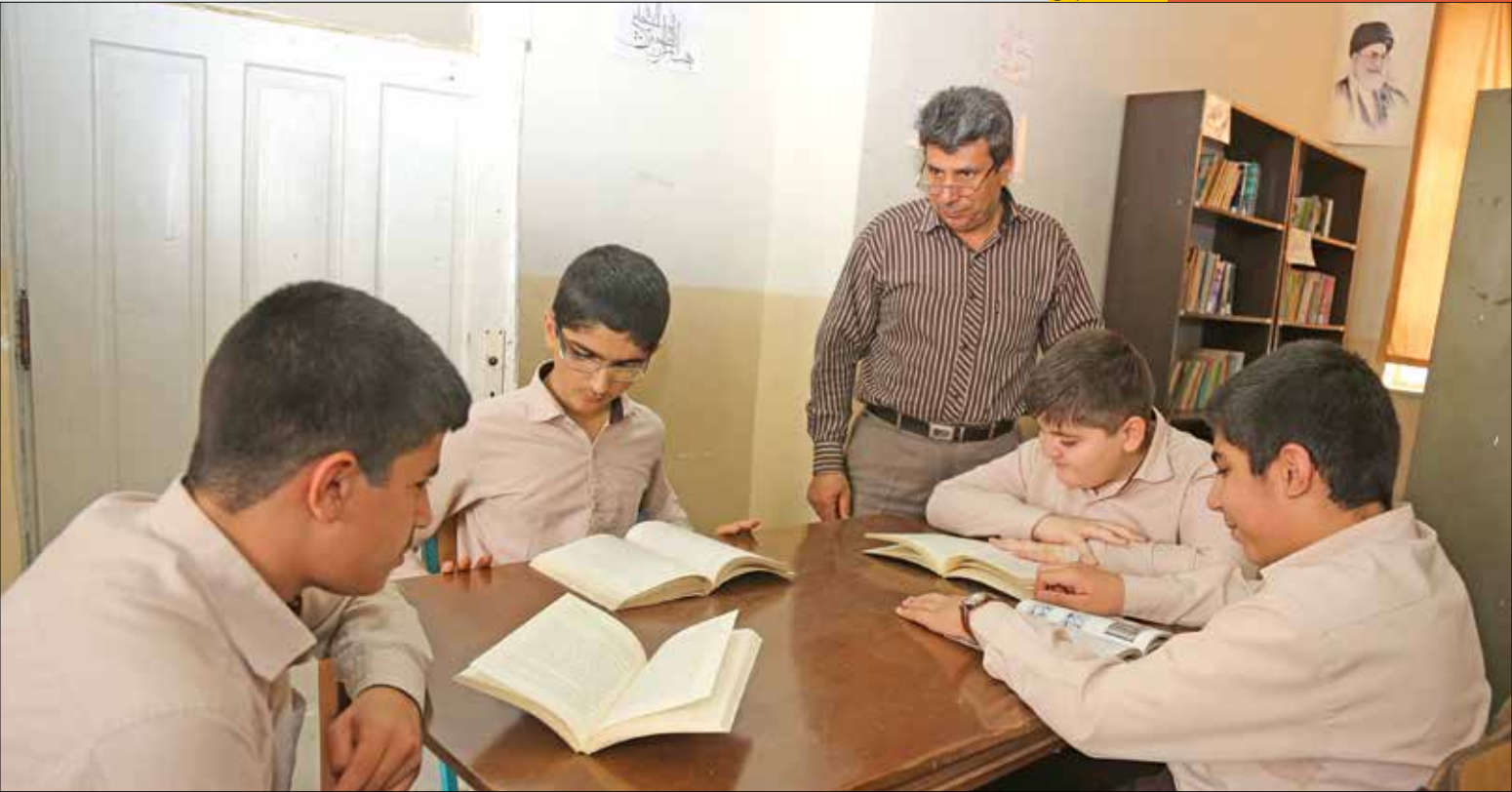
پی‌نوشت‌ها

۱. اسراء، آیه ۷۰.

۲. آل‌عمران، آیه ۱۶۴.

۳. علق، آیات ۴ و ۵.

۴. جمعه، آیه ۲.



معلمی، با اسم ربّ

شایسته برای شاگردان خود باشیم. تنها در این صورت است که عنوان «آموزش و پرورش» معنا و مفهومی واقعی می‌یابد.

تعلیم و تربیت را با نام خدا آغاز کنیم

خداوند سوره حمد را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کرده و از این طریق اولین آموزه خود را به ما تعلیم داده و با تکرار آن در آغاز سوره‌های دیگر، بر اهمیت آن تأکید ورزیده است. آغاز کردن کارها با نام خدا که می‌توان آن را «ادب بندگی» نامید، از نظر اخروی، دنیوی، فردی و اجتماعی آثار و برکات فراوانی برای ما دارد که در احادیث و سیره عملی اهل بیت (تأکید ویژه‌ای بر آن شده و عالمان بزرگ دین نیز توصیه‌های فراوانی درباره آن کرده و خود نیز در عمل بدان پایبند بوده‌اند). نکته مهمی که «بسم الله الرحمن الرحيم» در عرصه تربیت به ما می‌آموزد

«آموزش و پرورش»، آموزش بر پرورش مقدم شده است، اما گویا برخی این تقدم را گواهی بر اهمیت آن نسبت به پرورش دانسته‌اند و شاید راحتی و قابل اندازه‌گیری بودن آموزش و دشواری‌های پرورش، سبب فریبی آن و نحیفی این گردیده است.

رسالت تربیتی و تعلیمی پیامبران

قرآن کریم در آیاتی که به رسالت پیامبران مربوط است، «تذکیه و تربیت» را بر تعلیم و آموزش مقدم می‌کند تا نشان دهد که هدف اصلی پیامبران الهی همان تربیت است و تعلیم و آموزش دادن آنان به مردم (معلمی)، برای این هدف مقدس و رشد روحانی انسان‌هاست. از این رو لازم است هر یک از ما به هنگام تعلیم و آموزش، هدف اصلی را فراموش نکنیم و بلکه آن را محور آموزش‌های خود قرار دهیم و از نظر عملی و اخلاقی و رفتار نیز الگویی

خداوند در اولین سوره‌ای که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل فرموده، خود را به عنوان معلم انسان (علق/ ۴ و ۵) و در سوره الرحمن، به عنوان معلم قرآن و تعلیم‌دهنده انسان معرفی کرده است (الرحمن/ ۲ و ۴).

خداوند در سوره حمد که عصاره قرآن است، از «ربوبیت» خود سخن گفته (الحمد لله رب العالمین) و ربوبیت به معنای پرورش دادن (علمی و عملی) و به کمال رساندن است و «معلمی» جلوه‌ای از ربوبیت و مرحله آغازین آن است چرا که تعلیم و آموزش، مقدمه‌ای ضروری برای پرورش و «رشد» انسان است.

از آنجا که انسان موجودی مختار و انتخابگر است و شناخت او نقشی مهم در انتخاب‌ها و رفتارهایش دارد، اولین گام در مسیر تربیت و رشد انسان، تعلیم و آموزش علمی اوست. به همین دلیل است که در نام وزارتخانه

ساعت شاد تفریح

در طول چند سال مدیریت مدرسه و بر اساس تجربه شخصی خودم، دریافته‌ام که دانش‌آموزان در ساعت تفریح، به غیر از دویدن‌های بی‌هدف و شلوغی‌های بی‌مورد، کار خاصی انجام نمی‌دهند. پس سعی کردم محیطی فراهم کنم که در آن دانش‌آموزان شاد باشند. کودکان در انجام بازی هدف و منظوری جز سرگرمی و تفریح ندارند، ولی اگر ما بخواهیم می‌توانیم برای هر بازی هدف و منظور معینی ترتیب دهیم تا کودک در طول مدت بازی آن هدف را تعقیب کند. من کوشیده‌ام در بازی‌هایی که خودم ترتیب داده‌ام چند هدف را دنبال کنم:

- ایجاد نشاط و سرگرمی در کودکان؛ ● تقویت عضلات و اندام‌های بدن؛ ● تقویت حواس پنجگانه؛ ● تقویت فکر، هوش و حافظه؛ ● عادت دادن کودکان به نظم و ترتیب و اطاعت از مقررات؛ ● آشنا کردن کودکان با فایده‌های همکاری و تشریک مساعی؛ ● ایجاد روح مبارزه و رقابت سالم در افراد؛ ● آشنا کردن کودکان با طعم پیروزی، به طوری که در نتیجه به دست آوردن پیروزی مغرور و در نتیجه شکست مأیوس نشوند؛ ● تشخیص استعداد و توانایی‌های جسمی و فکری کودکان، و ایجاد ذوق هنری و فنی در آن‌ها؛ ● برای انجام بهتر بازی‌ها، سعی کردم شرایط مطلوب را فراهم آوردم تا کودک به هدف موردنظر برسد و نتایج مطلوب را به دست آورد. ● بازی مطابق ذوق و علاقه کودکان باشد تا به آن بازی اشتیاق داشته باشند؛ ● نوع بازی و زمینی که در اختیار است مناسب باشد خواه حیاط مدرسه خواه کلاس درس؛ ● وسایل بازی فراهم باشد؛ ● مقررات بازی به طور کامل و روشن به اطلاع افراد برسد؛ ● دانش‌آموزان یا افرادی که قرار است بازی کنند مقررات بازی را رعایت کنند؛ ● خودم یا مربی ورزش یا یکی از آموزگاران مراقب اجرای بازی باشند؛ ● نوع بازی با قوانین بدنی شرکت‌کنندگان متناسب باشد و در آن موارد بهداشتی رعایت شود؛ ● نوع بازی با وضع هوا متناسب باشد.

برای انجام هر بازی شرایطی که گفته شد لازم و ضروری است ولی دو نکته خیلی مورد توجه بنده است:

اول: آماده بودن وسایل و روشن بودن مقررات بازی.

دوم: رعایت دقیق مقررات و نظم و ترتیب بازی.

در مورد اول، منظورم این بود که قبل از شروع بازی، وسایل مورد نیاز مثل توپ و طناب آماده باشند تا وقت تلف نشود. همچنین، قبل از هر بازی، مقررات و شرایط بازی را خیلی ساده و روشن برای بازیکنان بیان و سعی می‌کنم اگر تخلفی در حین بازی مشاهده شد، بازی را متوقف و دوباره شروع کنم.

به این ترتیب زنگ‌های تفریح شادی را برای دانش‌آموزان فراهم کنم. ■

این است که امر خطیر تربیت، چه در خانه باشد و چه در مدرسه و چه در هر کجای دیگر، باید با نام و یاد خدا و قصد الهی و برای رشد وجودی فرزندانمان باشد، نه برای منافع شخصی یا پسند اجتماعی. و فقط در این صورت است که تأثیرگذار و رشد‌دهنده و با برکت خواهد بود. نیت و قصد الهی ما در تعلیم و تربیت، ناخالصی‌های درونی ما را می‌زداید و ارتباط مثبت ما با فرزندان یا شاگردان را تقویت می‌کند. تأثیرگذاری ما را افزایش می‌دهد و حتی در نحوه مواجهه ما با آنان و روش‌های تربیتی ما نیز تأثیرگذار است. تعلیم و تربیت‌هایی که از منفعت‌جویی یا سلطه‌گری یا ناکامی‌های شخصی والدین یا معلمان ناشی می‌شود، فرزندان و شاگردان را به مقاومت وا می‌دارد؛ زیرا خداوند همه انسان‌ها را آزاد آفریده است و هیچ‌کس تمایل ندارد زندگی و رفتار خود را براساس میل دیگران تنظیم کند. اما زمانی که تعلیم و تربیت ما خالص و خدایی می‌شود، دعوت به کمالات انسانی و الهی خواهد بود که آشنای فطری فرزندان و شاگردان ماست و گرایش فطری آنان به کمال‌خواهی و حقیقت‌جویی، محرک موافقی برای آموزش‌ها و پرورش‌های ما خواهد بود.

عرصه‌های تعلیمی در تربیت دینی

صرف‌نظر از رسالت پرورشی و تربیتی معلمان و شیوه‌های مواجهه و تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان که به خواست خدا در مباحث آینده، آموزه‌های قرآن در این زمینه را بررسی خواهیم کرد، وظیفه تعلیمی و آموزشی معلمان در تربیت دینی عرصه‌های گوناگونی دارد که اشاره بدان‌ها لازم به نظر می‌رسد:

● آموزش جهان‌شناسی (شناخت جهان مادی و هویت الهی آن و نیز جهان آخرت)؛

● آموزش خداشناسی (شناخت عمیق و ساده خداوند و اسمای حسنا الهی)؛

● آموزش انسان‌شناسی (شناخت انسان از دیدگاه دینی و جایگاه رفیع او در هستی به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند در زمین)؛

● آموزش دین‌شناسی (تعریف دین و ویژگی‌های آن و نقش آن در خوش‌بختی انسان و سعادت او در دنیا و آخرت)؛

● آموزش‌های تخصصی (آموزش‌هایی برای ایجاد تخصص‌های لازم و کارآمد برای اداره جامعه اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی)؛

● آموزش‌های مهارتی (آموزش‌هایی که لازمه موفقیت و کمال‌یافتگی هر فرد در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است)؛

● آموزش‌های اخلاقی و دینی (آموزش احکام دینی و صفات اخلاقی و راهکارهای آراسته شدن به فضائل اخلاقی و معنوی)؛

امید آنکه توفیق الهی یار ما در این عرصه آسمانی باشد! ■

بهمن ما

← ۳۰ دی ماه ۹۸

خانه
برونابل مدیر وبلاگ
ارشو وبلاگ

صبح، به دفتر که وارد می‌شوم، بحث جشن‌های دهه فجر است. معاون پرورشی با حالتی نگران و عصبانی، از بی‌انگیزگی و بی‌حالی بچه‌ها می‌گوید: «این بچه‌ها واقعاً معلوم نیست چه شونه. زمان ما، جشن‌های بهمین چقدر پرشور برگزار می‌شد! اصلاً آرزومون بود که مقاله‌مون برای دکلمه کردن سر صف انتخاب بشه».

خانم صادقی می‌گوید: «آره، منم یادمه که با چه شوری همه زنگ تفریح‌ها سرود تمرین می‌کردیم!»

خانم اشرفی که تازه توجهش به بحث جلب شده است، می‌گوید: «منم عاشق تئاتر بودم، یادش بخیر! تو تئاتر، نقش فرح را بازی می‌کردم؛ اونم با چه فیس و افاده‌ای!»

من همچنان دارم گوش می‌دهم و هم‌زمان خاطرات خودم را هم مرور می‌کنم. خانم اربابی، معاون پرورشی، ادامه می‌دهد: «دریغ از به قطره از اون شور و شوق که تو این بچه‌های امروزی پیدا بشه!» می‌گویم: «باهشون صحبت کردین؟ نظر خودتون چیه؟»

می‌گوید: «همش بهشون می‌گم چقدر بی‌حالین شماها! مثل ماست وایمیسن منو نگاه می‌کنن. مشغول همین بحث‌ها هستیم که زنگ کلاس می‌خورد. امروز روز تفکر و سبک زندگی است.»

در راه کلاس همه‌اش همین فکر ذهنم را درگیر کرده است. به کلاس وارد می‌شوم و چهره‌های بشاش بچه‌ها سرحالم می‌آورد. روزهای بعد از امتحان ترم اول است و بچه‌ها انگار که از فشار سنگینی رها شده باشند، یک جور سرخوشی خاصی دارند. چشمم به نرگس‌های روی میز می‌افتد و گل از گلم می‌شکفت؛ به به! مژده بهار را هم که می‌آورد سرکلاس! چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد...

قرار است امروز در مورد «رفتارهای پرخطر» بحث کنیم. یک مجموعه فیلم مصاحبه با جوانان و نوجوانان بزهکار را هم آورده‌ام برای نشان دادن. می‌دانم که بحث پرچالشی هم هست، اما حس می‌کنم بهتر است از موضوع خودمان و مدرسه‌مان شروع کنیم. می‌گویم: «بچه‌ها! صبح تو دفتر بحث جشن‌های بهمین و شماها بود...» لب و لوجه‌ها اویزان می‌شود: «خانم! پس اومدن تو دفتر هم گفته‌اند؟»

می‌گویم: «مگه قرار بوده نکن؟»

نقیسه زاغیان پا می‌شود و با عصبانیت شروع به صحبت می‌کند: «واقعاً شورش رو درآورده‌اند. هر سال تو بهمین به تعداد سرود رو که ما با هیچ کدومشون خاطره نداریم، با به سری خاطرات پوسیده خودتون که هیچ جذابیتی نداره، با به سری آرمان که مال ما نیستند، همین‌طور به خورد ما می‌دن. تازه، می‌خوان ما نیروی اجرایی این خیمه‌شب بازی مسخره‌شون هم باشیم.» کتابون کلانتر معتمدی، همان‌طور که دارد با گره‌های شالش ور می‌رود، می‌گوید: «واقعاً مسخره

← برایم دعا کنید و ایده‌هایتان را در بخش نظرات برایم بنویسید.

مریم وقتی دارد این جملات را می‌نویسد، دعا می‌کند کسی این پست را ببیند و برایش ایده بنویسد. حالا امروز، بعد از دو روز پرکار در مدرسه که برگه تصحیح کرده و لیست نمره هم پر کرده، پشت لپ‌تاپ نشسته است و دارد صفحه مدیر وبلاگ را باز می‌کند. چشم‌هایش را به زور باز نگه داشته است. صفحه نظرات را با ذوق باز می‌کند. فهمیم بهرامی، دوست دوران دانشگاهش، نوشته است: مریم! تو می‌توانی! من مطمئنم. یادت می‌یاد اون جلسه مناظره تو دانشگاه رو؟ هنوز التهاب



است. هیچ جایی برای ما باقی نمی‌گذارد، بعد هم هی چماق بی‌انگیزگی می‌زنن تو سرمون.» پشت‌بندش هم راضیه هادیان ادامه می‌دهد: «خانم! آگه راست می‌گن، بیان تولدهای ما رو ببینن که از صفر تا صدش رو خودمون انجام می‌دیم و پر از خلایق و شور هم هست. ما تو جشن‌های بهمن، مسئله داریم؛ مسئله! عوض اینکه بیان به مسئله‌های ما جواب بدن، هی می‌خوان براشون کف مرتب بزنین و هورا بکشیم. ما که دیگه بچه نیستیم!»

می‌گویم: «آهان! حالا تا حدی فهمیدم! شما در مورد انقلاب سؤال دارید.»

کلاس منفجر می‌شود و من کلمات منقطع را در میان این انفجار اعتراض می‌شنوم: «سؤال؛ نقد... وضعیتمون... چه حقی داشتن؟... برای ما تصمیم گرفتن... چرا این راه؟...» می‌گویم: «بچه‌ها! بچه‌ها!...»

بعد هم با اشاره به آن‌ها می‌فهمانم: کلاس‌های بغلی! یکی یکی!

همه‌مۀ کلاس فروکش می‌کند. غزال گنشین‌زجانی بلند می‌شود: «خانم! ببینین، جشن بهمن جشن ما نیست. یعنی ما نمی‌فهمیم چرا باید اون رو جشن بگیریم. بعد خانم اربابی و خانم مدیر و... به جای اینکه این مسئله را حل کنن، مسائل حاشیه‌ای رو پیش می‌کشن.»

شیدا نعمت دستش را بالا می‌برد و وقتی اجازه می‌دهم، می‌گوید: «خانم! واقعاً آگه صداقت دارن، بیان به جای این برنامه‌های دمه، آهنگ‌های شاد نسل ما رو بذارن!»

شیدا هانی ادامه می‌دهد: «اون وقت باید از کار استعفا بدن دیگه.»

شیدا می‌گه: «نه. چرا؟ مثلاً همایون شجریان که خواننده نسل ماست یا... این‌ها آهنگ‌هاشون خیلی هم خوبه!»

شادی کاظمی می‌گوید: «شیدا! مسئله فقط آهنگ نیست. مسئله اینه که اون‌ها نمی‌خوان ما رو ببینن؛ نیاز ما رو! حرف‌های ما رو! دغدغه‌های ما رو!»

لحظاتی کلاس ساکت می‌شود. بین ردیف‌ها راه می‌روم و فکر می‌کنم. می‌فهمم حرف بچه‌ها را، اما چرا این دغدغه باعث مقاومت منفی شده؟ چرا نمی‌توانیم در دل جشن، در همین فرصت با هم گفت‌وگو کنیم؟ آیا نمی‌شود نسل‌ها با هم حرف بزنند و به نقطه‌های مشترک برسند؟ با لحنی آرام صحبت‌م را آغاز می‌کنم: «بچه‌ها! به پیشنهاد دارم. بیاید یک برنامه متفاوت داشته باشیم! شاید برنامه متفاوت کلاس شما برای جشن بهمن، بتونه راه گفت‌وگو رو باز کنه. شاید با این برنامه، مسئولان مدرسه متوجه یک‌جانبه‌نگری بشن؛ متوجه انحصارگرایی بشون. شاید شما هم موضعتون عوض بشه، یا شاید تعدیل بشه.»

الهام شرفی می‌گه: «خانم دل‌تون خوشه‌ها!»

می‌گویم: آره! دلم خوشه الهام! چرا که نه. باید از نرگس و مقاومتش در سوز سرمای زمستون یاد بگیریم. چرا منفی؟ شاید مثبت اثربخش‌تر باشه. ببینید، مثلاً یک جلسه پرسش و پاسخ بچه‌ها با دو سه نفر از افرادی که در زمان انقلاب در تظاهرات بوده‌ان، می‌تونه جذاب باشه. نماینده‌هایی از خود ما می‌تونن سؤال و حرف‌هاتون رو مطرح کنن. و اون‌ها هم می‌تونن خاطرات دست اولشون رو برامون بگن. یا بگن با چه نیتی اقدام کردن؟ در چه شرایط و موقعیتی بودن؟ آرمانشون چی بوده؟...

کلاس ساکت شده و سرها در گریبان فرو رفته است. می‌گویم: «با مثلاً به دکلمه امروزی، به آهنگ امروزی! تئاتری با مضمون دغدغه‌های خودتون، خیلی کارها می‌شه کرد بچه‌ها!»

کم‌کم فضای کلاس گرم می‌شود. راضیه هادیان می‌گوید: «حالا از کجا معلوم که بهمون اجازه بدن؟»

من می‌گویم: آگه خیلی از حدود بیرون نزنین، من اجازه‌شو می‌گیرم. من کنارتون هستم، به شرطی که شما هم با من همراه باشین و نشون بدین واقعاً بزرگ شدین.»

شهره منصوری می‌گوید: «خانم! می‌شه این جلسه و دو جلسه بعد تفکر و سبک زندگی رو بناریم برای برنامه‌ریزی و تمرین برنامه‌ها؟ یا برنامه‌های بهتون نشون بدیم، حظ کنین.»

فکری می‌کنم و می‌گویم: «باشه، اینم بخشی از سبک زندگی ماست دیگه.»

اما، راستش از صبح تا حالا ته دلم شور می‌زند! نمی‌دانم فاصله بچه‌ها از انقلاب چقدر است؟ نمی‌دانم عاقبت جلسه پرسش و پاسخ چه می‌شود! نمی‌دانم چطور خانم اربابی را راضی کنم! نمی‌دانم برنامه چطور از کار درمی‌آید!

و رضایتش زیر زبانه هست. با بچه‌ها صادق باش. صادق که باشی، آن‌ها هم همراه می‌شنن. به نظرم می‌تونی از دانشجویهای زمان انقلاب دعوت کنی بیان مدرسه. یادته خانم کیوان که زمان انقلاب دانشجو بود، چطور با شور و منطق خاطراتش رو تعریف می‌کرد؟ یادته هست چقدر حس خوب بهش داشتیم؟ این جور افراد می‌تونن با بچه‌ها همراهی کنن. حرف‌هاشون رو با صبر گوش بدن و از موضع همراهی باهاشون موضوع رو مطرح کنن. من برات دعا می‌کنم. مطمئن باش که خوب درمی‌یاد.

نظر بعدی را هم آقای دکتر یاری دهنوی نوشته است. آقای دکتر در دوره دانشگاه درس اصول و مبانی آموزش و پرورش را تدریس می‌کرد و چقدر عمق داشت نگاهش به مسائل و چقدر دغدغه‌مند بود. او نوشته است: خانم صبوری! خوشوقتم که می‌بینم صادقانه و راهبرانه معلمی می‌کنید. نگران نباشید! اگر به تجربه‌های خودتان در طول دانش‌آموزی و دانشجویی بیندیشید، الهام‌بخشی‌های خوبی را برای کار درمی‌یابید. خاطره‌خوانی زندانیان سیاسی پیش از انقلاب را یادتان می‌آید؟...

چشم‌هایش دیگر توان زدن به صفحه نمایشگر را ندارد. لپ‌تاپ را خاموش می‌کند و چشم‌ها را می‌بندد. اما پشت پلک‌های بسته، دنیایی از خاطرات در حال عبورند. می‌گوید: خدایا توکل به تو! ■



یادگیری معکوس و پرسش‌های معلمان

مقدمه

نگارندگان از سال ۱۳۹۵ کلاس‌های درس خود را به صورت کلاس معکوس برگزار کرده و از مزایای آن بهره‌مند شده‌اند. همچنین، به منظور هم‌رسانی این تجربه‌ها، گفت‌وگوهایی با دیگر معلمان در قالب کارگاه داشته‌اند. در این میان پرسش‌هایی مطرح می‌شدند که برخی از آن‌ها در این شماره بیان می‌شوند.

پرسش‌های معلمان درباره یادگیری معکوس

در بحث کلاس معکوس این سؤال پیش می‌آید که آیا این شیوه در همهٔ درس‌ها قابلیت اجرا دارد؟ همچنین، آیا تمام دانش‌آموزان با سطوح یادگیری متفاوت می‌توانند از آن بهره ببرند؟

پاسخ: بله، فقط کافی است به این شیوه اعتقاد لازم را داشته باشیم. در

این صورت، حتی معلم تربیت‌بدنی هم می‌تواند از روش معکوس استفاده کند! بدین ترتیب که اگر قرار باشد معلم والیبال آموزش دهد، کافی است فیلم مربوط به این رشته را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد و در زمان محدود و مغتنم زنگ ورزش، از فعالیت‌های عملی استفاده کند.

همچنین، از آنجا که در این شیوه قرار است از فیلم آموزشی استفاده شود،

پس هر دانش آموز می تواند با توجه به سطح دریافت خود یک یا چند بار فیلم را ببیند تا مفهوم را دریابد.

← چه موانعی بر سر راه تشکیل کلاس به صورت معکوس وجود دارند؟ و راه از میان برداشتن آن‌ها چیست؟

یکی از موانع، نحوه دسترسی دانش آموزان به محتوای ساخته شده توسط معلم است. پیش فرض این شیوه، اشتراک محتوای آموزشی از طریق اینترنت است که برای برخی دانش آموزان به عنوان مانع مطرح می شود. در این حال، می توان از سی دی یا فلش برای ارائه محتوا استفاده کرد. در موارد بسیار نادر هم می توان از رایانه مدرسه، در ساعات حین یا بعد از مدرسه، برای نمایش فیلم آموزشی استفاده کرد. مانع دیگر، نحوه تماشای فیلم‌ها توسط دانش آموزان است. باید در نظر داشت، مشاهده این گونه محتواها با دیدن فیلم سینمایی و سریال متفاوت است و لازم است حتما دانش آموزان را در این خصوص آموزش داد.

مانع بعدی، مدت زمان زیاد فیلم‌های آموزشی است. توصیه می شود زمان تقریبی هر آموزش ویدیویی حدود یک و نیم دقیقه به ازای هر پایه باشد. یعنی برای کلاس دهم حدود ۱۵ دقیقه باشد و اگر زمان بیشتری برای ارائه محتوا نیاز باشد، می توان فیلم را در چند قسمت ارائه کرد.

چالش دیگر، تماشا نکردن فیلم‌ها، قبل از ورود به کلاس، توسط برخی از دانش آموزان است. برای این مسئله نیز راهکار وجود دارد. بعد از ایجاد ضمانت‌های اجرایی لازم، باز هم اگر دانش آموزی به هر دلیل موفق به تماشای محتوا نشده باشد، می توان در ابتدای زمان کلاس برای او این فیلم را در رایانه مدرسه نمایش داد.

مانع دیگر شاید آشنایی با سخت افزار و نرم افزار ضبط فیلم باشد. گفتنی است، هیچ دستگاه یا استودیوی پیچیده‌ای برای بهره‌گیری از این روش

لازم نیست. فقط کافی است یک رایانه و یک دستگاه ضبط تصویر داشته باشید. البته ممکن است کاربست این شیوه با مشکلات دیگری نیز همراه شود که عزم جدی در اجرای آن، رافع مسئله و یافتن راه حل آن باشد. به ویدیوی صحبت‌های آقایان برگمن و سمز^۱ که به دو سؤال نخست پاسخ داده‌اند، توجه کنید.



← آیا لازم است معلم، در شرایطی که فیلم تدریس را در اختیار دانش آموزان قرار می‌دهد، دوباره مطالب را در کلاس تدریس کند؟

پاسخ: مزیت اصلی استفاده از کلاس معکوس، آزاد کردن زمان برای پرداختن به موضوع اصلی، یعنی بهبود یادگیری است. کلاس معکوس در واقع پلی است برای رسیدن به یادگیری. یعنی ابتدا باید زمان کلاس را که به طور عمده به تدریس می‌گذرد آزاد کرد تا معلم بتواند برای یادگیری تعاملی استفاده کند. پس کلاس جای تدریس صفر تا صد نیست، بلکه مکان تعمیق و تثبیت یادگیری در سایه فعالیت‌های تعاملی است که البته طراحی آن توسط معلم بسی ضروری است.

اگر فرایند معکوس‌سازی صحیح انجام شود و فراگیرنده قبل از حضور در کلاس حتما در جریان آموزش قرار گیرد، دیگر نیازی به از دست دادن زمان محدود، بی‌بیدل و مغتنم کلاس برای تدریس نیست. البته تجربه نشان می‌دهد، بهتر است در ابتدای هر جلسه، معلم یکبار به سرعت موضوع تدریس را برای بازخوانی و وحدت رویه مطالب

در ذهن دانش آموزان، تکرار کند.

← یکی از ویژگی‌های مطرح شده در کلاس معکوس، اداره کلاس به صورت چندسطحی است. منظور چیست؟

پاسخ: در کلاس‌های ناهمگون (تقریباً همه کلاس‌های موجود)، ترکیب دانش آموزان از لحاظ آموزشی به صورت ضعیف، متوسط و قوی است و یکی از مشکلات اداره این نوع کلاس‌ها تنوع میزان و سرعت فهم شاگردان است. در این حال، با استفاده از روش مشارکتی و کارگروهی در کلاس، دانش آموزان قوی‌تر نقش سرگروهی و ارائه مطلب را خواهند داشت و دانش آموزان متوسط و ضعیف‌تر نیز به کمک هم و به کمک سرگروه، به تمرین و ممارست می‌پردازند.

در حالی ارتقایافته از کلاس معکوس، جدای از فعالیت‌های گروهی، زمانی نیز برای بهره‌مندی دانش آموزان از شبکه اطلاعات محدود شده به عنوان تدریس و حل تمرین‌های ساده تا پیشرفته در نظر گرفته می‌شود. دانش آموزان با توجه به سطح توانمندی خود به یک یا چند تمرین خواهند پرداخت که پیشرفت آن‌ها را در پی دارد.

← یکی از مشکلات معلمان در کلاس، بی‌انگیزگی یا مقاومت دانش آموزان در مواجهه با طرح‌های جدید است. با این موضوع چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ: به‌طور معمول، در استفاده از هر روش جدید آموزشی، ابتدا کمی با مقاومت دانش آموزان، والدین و گاه دیگر همکاران مواجه خواهیم شد. به نظر می‌رسد این مشکل زمانی حل خواهد شد که آن‌ها از کارشان لذت ببرند و نتیجه آن را ببینند. با این حال، شکیبایی معلم و توجه به تفاوت‌های فردی دانش آموزان (از جمله توجه به هوش‌های چندگانه) در این رهگذر می‌تواند گرایش ایشان و بهره‌وری بالا را به همراه داشته باشد.

◀ در برخی مناطق مثل روستاها همه دانش آموزان با اینترنت سروکار ندارند. بنابراین، از عرصه‌های مجازی محروم‌اند. در چنین مواردی چه کاری باید انجام داد؟

پاسخ: جدا از مناطق محروم روستایی، در جاهای دیگر نیز ممکن است این مشکل وجود داشته باشد. یک راه، انتقال ویدیو از طریق سی‌دی یا فلش است. راه دیگر، در اختیار دانش‌آموزان قرار دادن سایت رایانه مدرسه است؛ البته بعد از ساعت رسمی مدرسه.

◀ با توجه به اینکه عده‌ای از دانش‌آموزان انگیزه کمی برای یادگیری دارند، چنانچه پس از ارائه ویدیو، تعدادی از ایشان در منزل کار را دنبال نکرده باشند، چه راهکاری را برای کلاس پیشنهاد می‌کنید؟ در این شرایط، به نوعی بی‌نظمی ایجاد و اداره کلاس مشکل می‌شود.

پاسخ: با اتخاذ شیوه‌ای قانونمند، باید تا حد امکان از وقوع چنین شرایطی اجتناب کرد، اما گاهی باز هم این اشکال به‌وجود می‌آید. به‌عنوان راهکار، می‌توان در کار گروهی ابتدا فیلم را به نمایش گذاشت و سپس ادامه فعالیت‌ها را پی گرفت انجام شود.

◀ آیا می‌توان از روش معکوس در تمامی درس‌ها و به‌خصوص درس ریاضی نیز استفاده کرد؟

پاسخ: بله. این شیوه به درسی خاص محدود نیست و برای تمامی درس‌ها می‌توان آن را به کار بست. با دانستن چارچوب کلی چگونگی آموزش معکوس و با داشتن تخصص تدریس درس ریاضی، این شیوه قابل اجراست.

◀ بین روش تدریس معمول با روش معکوس چه تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ: در مدل تدریس به شیوه سخنرانی، معلم نقش محوری را در

آموزش دارد و در حین تدریس، دانش‌آموزان اشکالات را به معلم حواله می‌کنند، اما در مدل معکوس، دانش‌آموز در حین یادگیری در خانه روی اشکالاتش کار می‌کند.

● در مدل سنتی، دانش‌آموز بیشتر می‌پرسد، اما در مدل معکوس، بیشتر معلم می‌پرسد. به‌عبارت دیگر، در مدل سنتی، معلم باید بیشتر پاسخ بدهد، اما در مدل معکوس این دانش‌آموز است که باید بیشتر پاسخ بدهد.

● مدل معکوس نوعی مدل یادگیری محور است که در آن وقت کلاس صرف واکاوی عمیق موضوعات درسی می‌شود.

● در مدل سنتی، محتویات درسی به‌طور مستقیم از معلم به دانش‌آموز منتقل می‌شود، اما در مدل معکوس محتویات درس با ویدیو یا موارد دیگر، در خارج از کلاس در اختیار دانش‌آموز قرار می‌گیرد. در این مدل دانش‌آموز در فرایند یادگیری و جمع‌آوری اطلاعات نقش فعال‌تری دارد.

◀ چه ضرورتی برای استفاده از شیوه کلاس معکوس وجود دارد؟

پاسخ: با توجه به تغییر کتاب‌های آموزشی و حجم زیاد مطالب کتاب، باید به دنبال روشی بود که هم بتوان تمام موضوعات کتاب درسی را تدریس و هم اشکالات دانش‌آموزان را رفع کرد، و هم به موضوع تفاوت‌های فردی و ایجاد رابطه پرداخت. بسیاری از معلمان می‌گویند: «ای کاش می‌شد زمان بیشتری برای تدریس در اختیار داشت تا آن‌طور که دوست دارم به آموزش پردازم!» چه راه‌حلی مطلوب‌تر از کلاس معکوس!

◀ برای تهیه ویدیو باید دسترسی به تجهیزات تصویربرداری میسر باشد. اگر چنین امکانی نداشته باشیم، تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر تجهیزات فراهم باشد، کیفیت فیلم تهیه شده بالا خواهد بود. اما در شروع کار، با توجه به بالا رفتن قدرت تصویربرداری تلفن‌های همراه، با

این وسیله نیز می‌توان کار قابل ارائه‌ای مهیا کرد.

◀ آیا با این روش دانش‌آموز متوسطه مجبور نمی‌شود روزانه در منزل به ازای چهار درس و چهار زنگ، ساعت‌ها فیلم تماشا کند؟

پاسخ: حتماً آگاه هستید که معلمان هر روز و هر زنگ تدریس نمی‌کنند. چه بسا معلمی یک جلسه تدریس کند و تا دو یا سه جلسه با دانش‌آموزان خود تمرین حل کند. ضمن اینکه بر اساس قواعد کلاس معکوس، حداکثر زمان هر فیلم ۲۰ دقیقه است که در مجموع زمان زیادی از وقت خانه دانش‌آموز گرفته نمی‌شود.

◀ آیا این روش برای دانش‌آموزان با سن و سال کم (ابتدایی) قابلیت عملیاتی شدن دارد؟

پاسخ: دانش‌آموزان ابتدایی، با توجه به مراحل رشد شناختی پیاژه، در مرحله عملیاتی- صوری قرار دارند و هر چیزی را که ببینند بهتر درک می‌کنند. لذا اگر محتوایی که برای آن‌ها آماده می‌شود ترکیبی از انیمیشن، فیلم، شعر، قصه و مواردی از این دست باشد، در جذابیت یادگیری تأثیر بسیار دارد و توجه دانش‌آموزان ابتدایی را جلب خواهد کرد.

◀ مخاطرات استفاده از فضای مجازی در این شیوه چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: هر چه دانش‌آموز بیشتر درگیر تحقیق و مطالعه باشد، بیشتر از گزند خطرات فضای مجازی در امان خواهند ماند و به اهداف بهتر و مفیدتری هدایت خواهد شد. دانش‌آموزی که به تحقیق می‌پردازد یا مطلب آموزشی را دنبال می‌کند، ذهنش کمتر درگیر مسائل غیراخلاقی که آفت بزرگ فضای مجازی است، خواهد شد. البته این موضوع والدین و دانش‌آموزان را از آگاهی و توجه خاص نسبت به رسانه و سواد رسانه مربوطه بی‌نیاز نخواهد کرد. ■



راهروهای زندہ

(بخش نخست)

↑
راهروی فاقد نور
طبیعی کارکرد
منحصر در معبر
و گذرگاه

← راهروهای کارآمد (بخش نخست)


گوشه‌های محدودی از حیاط و بعضی از پاگردها، محلی برای با یکدیگر بودن و تجربه کردن فضاهای شاد جمعی پیدا نمی‌کنند. این موضوع عوارض گوناگونی در پی دارد. مثلاً ممکن است باعث شود خیلی اوقات دانش‌آموزان در زنگ‌های تفریح از کلاس خود خارج نشوند و با کم‌تحرکی و رخوت ناشی از آن روبه‌رو شوند. یا اینکه محدود شدن فضاهای مشترک جمعی، به محدودیت در یادگیری مهارت‌های اجتماعی و همچنین نقصان در فرصت‌های یادگیری گروهی منجر شود. از همه بدتر اینکه تصویری کلی که از فضاهای داخلی مدرسه در ذهن دانش‌آموزان جای می‌گیرد، تصویری نامطلوب و تاریک با چشم‌اندازهای کم عمق و ناخوشایند است که همه روزه آن

از عبور از حیاط و داخل شدن از در ورودی ساختمان، با پاگردی کوچک روبه‌رو می‌شویم که غالباً تنها برای مکث و احتمالاً نشستن جمع بسیار محدودی است و پس از آن راهروهایی معمولاً باریک و تاریک داریم. چون دو طرف آن‌ها را کلاس‌ها و دفاتر احاطه کرده‌اند و نور طبیعی اجازه ورود به راهرو را ندارد.


پاگردهای کوچک، راهروهای باریک و معمولاً تاریک و کلاس‌های دلگیر چیده شده اطراف راهرو، تعریفی کلی است که برای بسیاری از مدرسه‌ها مشترک است و همه آن را می‌شناسند. در کمتر مدرسه‌ای ممکن است با چیزی غیر از این مواجه شویم.

در چنین مدرسه‌هایی، بچه‌ها به جز

در فضاهای سرپوشیده بیشتر مدرسه‌های ما، به جز سالن‌های نمازخانه، کتابخانه، اجتماعات و مانند آن‌ها، فضای مشترک جمعی مناسبی نمی‌یابیم. یعنی وقتی از در ورودی ساختمان وارد می‌شویم، چشم‌انداز کلی مناسبی از مجموعه فضاهای داخل ساختمان مدرسه نداریم، محلی که وقتی دانش‌آموزان از کلاس‌های درس خارج می‌شوند، بتوانند در آن دور هم بنشینند و با هم گفت‌وگو کنند. یا اینکه بعضی اوقات محیطی باشد برای یادگیری‌های جمعی یا انفرادی به شکل‌های گوناگون. معمولاً در بیشتر مدرسه‌های امروز ما، پس


 راهروهای تاریک
 مدارس جای
 مکث و توقف
 نیستند



راهروی باریک،
 اما روشن
 عکس: اعظم لاریجانی

 ثبت می‌شود.

حالتی است که راهرو از هر دو طرف با کلاس‌ها احاطه شده باشد. با این حال، اگر این راهروها هم باریک باشند، به آن سطح از کارآمدی که بتوان پذیرفت نمی‌رسند و از آن فاصله دارند. چون تنها یک راهرو هستند و نمی‌توان بهره دیگری از آن‌ها برد.

مدرسه‌هایی که کلاس‌ها و دفاترهای آن‌ها به جای اینکه با راهروی باریک به هم پیوند داده شوند، با فضایی به نسبت وسیع و دلگشا مرتبط می‌شوند که به نحوی به نور طبیعی و هوای آزاد دسترسی دارد و ابعاد و تناسب آن به گونه‌ای است که نمی‌توان نام راهرو روی آن گذاشت و بیشتر به سالن شباهت دارد، می‌توانند با تمهیداتی این فضا را به قلب تپنده مدرسه خود تبدیل کنند، به خصوص مدرسه‌هایی که باید در فضاهای به نسبت محدود طراحی و ساخته شوند، می‌توانند از این سالن به‌عنوان سالنی چند منظوره بهره ببرند و در آن کاربری‌های گوناگونی مانند نمازخانه، غذاخوری، اجتماعات، مخزن باز کتاب، سایت رایانه و بسیاری کارکردهای دیگر را به یکباره تعریف کنند. همه این کاربری‌ها را می‌توان در این سالن که به عبارتی هسته مرکزی

از سویی دیگر، راهروها تنها و تنها نقش معبر را پیدا می‌کنند و چون جاهایی تاریک، دلگیر و ناراحت‌کننده‌اند، پس محل خوبی برای مکث کردن، نشستن، گپ زدن و استفاده‌های دیگر نخواهند بود. فقط باید از آن‌ها عبور کرد و از حیاط به محل کلاس درس رسید. جز چند تابلوی اعلانات پر از اطلاعات و تصویر، فرصت مناسبی برای یادگیری، که توجه به آن شاخص مطلوبی برای کارآمدی مدرسه است، پیدا نمی‌کنیم. این‌گونه است که مساحت قابل توجهی از مدرسه، فقط و فقط به محلی برای عبور و مرور اختصاص پیدا کرده است، بدون اینکه قابلیت استفاده دیگری داشته باشد. این یعنی ناکارآمدی فضاهایی که تنها چشم‌انداز کلی در فضاهای داخلی مدرسه هستند، به عبارت دیگر، ناکارآمدی تنها فضای مشترک جمعی که در مجاورت کلاس‌ها و در متن مدرسه قرار دارد. البته در بعضی مدرسه‌ها راهرو در مجاورت فضای باز قرار دارد و چون تنها در یک طرف آن کلاس‌ها چیده شده‌اند، از سمت دیگر راهرو به نور و هوای آزاد دسترسی هست. در چنین راهروهایی، وضعیت بسیار مناسب‌تر از

را می‌بینند و در نهایت محیطی تیره و تاریک از محیط کالبدی مدرسه در ذهن آن‌ها ثبت می‌شود.



مدرسه است، گنجانند.

اما همان‌گونه که تاکنون تجربه کرده‌ایم، بیشتر مدرسه‌های ما از ناکارآمدی راهروهای تاریک و باریک خود رنج می‌برند. باید برای بهبود وضعیت آن‌ها تمهیداتی اندیشید.

← با این راهروهای ناکارآمد چه کنیم؟

پاسخ به این پرسش برای هر مدرسه متفاوت است. به عوامل بسیار متعدد و متنوعی بستگی دارد. در یک مدرسه با پاسخ‌های بسیار راهگشایی روبه‌رو می‌شویم و در مدرسه دیگر ممکن است نتوانیم پاسخ چندان مناسبی پیدا کنیم. در این مقاله، با ذکر مقدمات مرتبط با این موضوع و در مقاله بعدی با ذکر برخی راهکارهای عملی، سعی می‌کنیم ایده‌های گوناگون در سطح‌های اثرگذاری متفاوت ارائه کنیم تا بتوانیم برای کارآمد کردن راهروهای مدرسه، این امکان را فراهم کنیم، تا حتی اگر شده یک قدم به پیش رویم. شاید برخی از این پیشنهادها برای بعضی مدرسه‌ها بتوانند این نقش را ایفا کنند. قبل از ارائه هر راهکاری باید ویژگی‌های لازم یا نیازهای یک راهرو

یا فضای پیونددهنده بین کلاس‌ها و سایر فضاهای مدرسه را به‌خوبی بشناسیم. در انتهای مقاله این شماره این ویژگی‌ها و نیازها را به شکلی فهرست‌وار برمی‌شماریم تا مقدمه مناسبی ایجاد شود که بتوانیم به راهکارهای عملی دست پیدا کنیم. شناخت این ویژگی‌ها کمک می‌کند ابتدا با امکان‌سنجی حدود تغییرات در فضاهای نه‌چندان کارآمد راهروها، سطح توقع خود را از میزان تغییرات تنظیم کنیم و به کمک آن ویژگی، به اندازه ممکن کارآمدی راهرو یا فضاهای پیونددهنده مدرسه را ارتقا بخشیم. با این حساب ممکن است برخی از این ویژگی‌ها به خاطر محدودیت‌های فضایی و مالی، قابلیت دستیابی در حداکثر وضعیت خود را نداشته باشند، اما بتوان تا حدی به آن‌ها نزدیک شد.

← ویژگی‌های راهرو یا فضای پیونددهنده کارآمد

ویژگی‌های زیر از جمله خصوصیات هستند که فضایی پیونددهنده مانند راهرو را به کارآمدی نزدیک می‌کنند:

- بر خورداری از نور و روشنایی مناسب و با اولویت نور طبیعی
- بهره‌مندی از تهویه مناسب، به

- خصوص تهویه طبیعی
- وجود عمق دید زیاد و چشم‌اندازهای وسیع
- جذابیت‌های دلپذیر محیطی، با انتخاب رنگ و بافت مناسب در فضاها
- وجود فضاهایی با وسعت مناسب و همچنین جذاب برای مکت، استقرار و توقف
- برخورداری از فضاهای مناسب برای یادگیری
- بهره‌مندی از موقعیت‌هایی برای تحرک و نشاط
- امکان شکل‌گیری فضاهای جمعی کوچک و بزرگ

شناخت این ویژگی‌ها می‌تواند محیط راهروها و سایر فضاهای پیونددهنده را به کمک خلاقیت معلمان و اراده و همت مدیران مدرسه‌ها کاملاً متحول و کارآمد کند. برخی از این تغییرات مستلزم هزینه‌های به نسبت سنگین هستند، اما برخی از ایده‌های خلاقانه می‌توانند با هزینه‌هایی به نسبت محدود، تغییرات گسترده‌ای در پی داشته باشند. در شماره بعدی به برخی از راهکارها در سطوح گوناگون عملیاتی اشاره خواهیم کرد. ■



➔ فضای پیوند دهنده چند منظوره، به جای راهرو در دبیرستانی در شهر قم، نمازخانه، غذاخوری، کتابخانه، سایت کامپیوتر و...

ایمان

در حیات طیبه

← مقدمه

در خصوص بحث ایمان مطالب بسیار مهم و متعددی وجود دارد. در ابتدا نمای کلی بحث را ترسیم می‌کنیم و سپس وارد متن اصلی می‌شویم. در بحث ایمان، مجموعه‌ای فراوان از آیات و روایات وجود دارد که علاوه بر تعیین حدود و صغور موضوع، اهمیت و اولویت آن را نیز نشان می‌دهد. نسل جدید در مواجهه مستقیم با موضوع ایمان است. هر ناهنجاری اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه، با موضوع ایمان ارتباطی انکاری ناشدنی دارد. ریشه این ناهنجاری‌ها نقص در ایمان و نداشتن ایمان یا ایمان‌های انحرافی است. در نظام تربیت دینی، زمینه‌سازی هدایت و اصلاح ساختار ایمان‌پذیری مخاطبان در اولویت است و بدون تردید شروع این اولویت در محیط‌های آموزشی اهمیت بسیار زیادی دارد. آشنایی با معنا، ارکان، پشتوانه‌ها، نشانه‌ها، مراتب و درجات، نقاط آغاز نگرانی‌ها، تهدیدها و پاسخ به سؤالات عرصه ایمان، گام مهمی برای ترویج موضوع ایمان و عمل صالح و در نهایت دستیابی به حیات طیبه است. لازم به ذکر است، این بحث اصرار دارد علاوه بر بهره‌گیری از ظاهر منطقی و بسیار متقن و دقیق آیات قرآن، از باطن معنوی و روحانی آن نیز بهره‌مند شود. لذا استفاده وسیع از آیات و روایات و شناور شدن در اقیانوس قرآن و عترت، اولویت بیانی این بحث است.

← ضرورت بحث ایمان

ایمان به‌طور شگفت‌انگیزی عامل همه اعمال و رفتار انسان‌هاست! فرزندان ما با توجه به آگاهی‌ها، شنیده‌ها و دانش‌هایی که به آن باور دارند، در زندگی خود به اقدامات عملی روی می‌آورند و سرنوشت خود را رقم می‌زنند. در واقع، هیچ انسانی بدون ایمان قابل تصور نیست و آنچه در عالم واقع دیده می‌شود، انسان‌هایی با ایمان‌های بدوی، الحادی، توحیدی، مادی‌گرا، حقیقی و مجازی هستند. ساختار ایمان از کودکی در فرزندان شکل می‌گیرد و مدام در حال رشد، تغییر یا تبدیل است. انسان براساس این باورها به اخلاق خاصی پایبند یا دچار سرگردانی می‌شود. هر انسانی براساس

باورهای شبکه شده خود به اقدام و عمل دست می‌زند و لذا حتماً ایمان دارد. مهم در این موضوع، متعلق و موضوع ایمان اوست که او را انسانی مسلمان، بودایی، مسیحی، و یا بی‌دین یا حتی انقلابی، بی‌تفاوت، ضدانقلاب یا لابیالی به اطرافیانش معرفی می‌کند. با توجه به این مطلب، ضرورت ورود به بحث ایمان خودنمایی می‌کند. پاسخ دادن به سؤالات مطرح شده در این بحث برای هرگونه فعالیت آموزشی و تربیتی لازم و ضروری است.

← سؤالات بحث ایمان

برخی از سؤالات موضوع ایمان به این شرح‌اند. ماهیت ایمان چیست؟ ایمان چگونه تولید می‌شود؟ جایگاه ایمان کجاست؟ و ارتباط آن با دل و قلب چیست؟ ویروس‌هایی که در قبل، بعد و حین تولید و زایش ایمان، موجب ابطال ایمان می‌شوند، چیستند؟ ایمان از ناحیه چه عواملی به خطر می‌افتد؟ نقطه ضعف ایمان چیست؟ آیا انسان‌ها با ایمان‌های حداقلی به دنیا می‌آیند و وظیفه آن‌ها در دنیا حفظ و رشد این ایمان‌های عاریتی است؟ آیا ایمان بازگشت‌ناپذیر داریم؟ آیا رستگاری با ایمان مستحکم اما غلط ممکن است؟ آیا استحکام ایمان با برحق بودن ایمان مرتبط است؟ ابزار صحت‌سنجی ایمان درست از ایمان غلط چیست؟ آیا انسان‌ها خودشان از داشتن ایمان باطل مطلع هستند؟ رابطه ایمان با عمل چیست؟ رابطه ایمان با اخلاق چیست؟ رابطه ایمان با تقوا چیست؟ آیا انسان در ایمان دچار خطا می‌شود؟ آیا ایمان باید جامع باشد یا می‌توان به قسمتی از یک مجموعه به‌هم پیوسته ایمان آورد و به بخش دیگر ایمان نیاورد؟ اگر ایمان بدون ثمره و محصول باشد، نشانه نقص در ایمان است یا نقض ایمان؟ اگر افرادی با داشتن ایمان‌هایی که از نظر ما غیرقابل قبول هستند، به نتایج و ثمراتی دست پیدا کردند، این نشان از درستی ایمان آن‌هاست یا خیر؟ در واقع، سؤال مهم ملاک درستی و نادرستی ایمان چیست؟ ایمان آموختنی است یا الهام شدنی؟ نقطه آغاز مسیر

ایمان چیست؟ چرا در قرآن مقدمه ایمان همواره توبه است؟ ایمان کتش قلبی ما به خداست یا پاسخ ما به خدا؟ بستر مناسب رشد ایمان چیست؟ بستر نامناسب ایمان چیست؟ ایمان مولود شور و احساس است یا شعور و عقل؟ نسل جدید با دسترسی فراوانی که در سایه توسعه ارتباطات به وجود آمده است، به سرعت در معرض جواب‌های نابه‌جای این سؤالات قرار می‌گیرد و لازم است پاسخ‌های شیرین منطقی و قابل فهم این سؤالات آماده در دسترس قرار گیرند.

← ویژگی‌های ایمان‌های انحرافی

در دنیای کنونی ایمان در معرض خطرات فراوانی است. اولین خطر از ناحیه ایمان‌های دروغین و قلبی است که با پیوسته ایمان واقعی و برخوردار از بخشی از ثمرات ایمان، خود را در قالب ایمان واقعی به نسل جوان عرضه می‌کنند و مقبول می‌شوند. در این ایمان‌نوعی از آرامش و خودبستگی، امیدوری بی‌حد و انتها، و در نهایت شریعت‌گریزی وجود دارد. ایمان‌های بدون ریشه را می‌توان از طریق نشانه‌های ایمان واقعی شناخت، اما نشانه‌های بارز ایمان دروغین این موارد هستند.

- شریعت‌گریزی و یا تقید به شریعت‌های حداقلی سلیقه‌ای و بی‌پایه غیرمستند.
- آرامش‌های کاذب مقطعی و بیمارگونه و دوره‌ای و کم‌دوام
- شکننده در برابر حوادث و امتحانات خاص مانند پول، شهرت و شهوت
- راحت‌طلبی و سختی‌گزینی افراطی و مخالف فطرت
- لذت‌جویی افراطی و ترک لذت تفریپی

← معنای کلمه ایمان

ایمان از لحاظ لغوی به معنی اعتقاد داشتن، گرویدن، باور کردن و ایمن کردن است. ریشه کلمه ایمان «امن» است که ضدخوف و ترس و نگرانی است. در بیان دیگر، ایمان همان تصدیق قلبی و اقرار زبانی و ضد آن تکذیب قلبی و لسانی

است. در اصطلاح رایج، ایمان داشتن یعنی باور قلبی به امور، مانند ایمان به خدا، رسالت پیامبران و به‌طور خلاصه ایمان به غیب. متکلمین شیعه ایمان را یا معرفت یکسان می‌دانند. شیخ مفید ایمان را علم و معرفت به واقعیت‌های جهان می‌داند که خصوصیتی عقلی و پایدار دارد. سید مرتضی، از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم، ایمان را تصدیق قلبی دانسته و کفر را انکار قلبی. لذا اقرار و انکار زبانی دلیل بر ایمان و کفر نیست. علامه طباطبایی التزام عملی به برخی از لوازم ایمان را در کنار تصدیق ضروری داشتن ایمان می‌داند. در نهایت می‌توان گفت، ایمان به باورهای قلبی و در شرف اقدام انسان‌ها گفته می‌شود، که اگر چه به عمل هم تبدیل نشود، اما در صورت ایجاد شرایط لازم، حتماً به عمل نیز منجر می‌شود.

در خصوص کلمه ایمان یک نکته قابل توجه است: کلمه ایمان در قرآن از ریشه امن است و در آیات مختلف معنای آن تفاوت‌هایی دارد. مهم‌ترین تفاوت را می‌توان در «ایمان» و «ایمان» دید که ایمان با کسره، به معنای باور و عقیده است، مانند سوره آل عمران آیه ۱۹۳: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ». پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگار خود، ایمان بیاورید! و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را ببوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران.

و ده‌ها آیه در قرآن با این معنی آمده است. در حالی که ایمان با فتحه به معنای عهد و پیمان و سوگند به کار برده شده است: سوره منافقون، آیه ۲: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

آن‌ها سوگندهایشان را سیر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند!

این کلمه نیز در قرآن بسیار استفاده شده است. لازم به ذکر است، برخی افراد نادان یا مغرض از این بیان استفاده



«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ... لَمْ يَرْتَابُوا» (سورة حجرات، آیه ۱۵).

دومین نشانه ایمان، پرداختن هزینه مادی و گذشتن از متاع دنیاست: «جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ» (سورة التوبه/ آیه ۸۸). **امام صادق** (علیه السلام) فرمود: «المؤمن من طاب مَكْسَبُهُ وَحَسَنَت خَلِيقَتُهُ وَصَحْت سِرِيرَتُهُ وَانْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَامْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ». مؤمن کسی است که کسب پاکیزه و خلق نیکو داشته باشد و اضافه مالش را انفاق و اضافه سخنش را نگه دارد.

سومین نشانه ایمان پرداختن هزینه‌ای بسیار سنگین و نهایی در راه خداست که همانا جان است. «إِنَّ اللَّهَ أَشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ» (سورة التوبه/ آیه ۱۱۱). «فَمَنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» (سورة احزاب/ آیه ۲۳).

چهارمین نشانه ایمان صداقت و تصدیق کردن حق است. «وَأُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سورة حجرات/ آیه ۱۵).

در این خصوص، امام علی (علیه السلام) فرمود: «الإيمان أن تؤنصر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك» نشانه ایمان برگزیدن راستی است بر دروغ؛ گر چه آن زیان رساند و این سود آورد. همچنین، **امام صادق** (علیه السلام) فرمود: «به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید؛ همانا عبادت چیزی است که عادت او شده، که اگر ترک کند، وحشت می‌کند. بلکه به صداقت در گفتار و ادای امانت او نگاه کنید.

پنجمین نشانه از ایمان، دوست داشتن خدا و رسول برای خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا و رسول است. حتی اگر آنان جزو نزدیکان ما باشند. «يُؤَادُونَ مَنْ خَادَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ» (مجادله/ آیه ۲۲). این آیه به مدیریت حب و بغض اشاره دارد. این دو را می‌توان نشانه‌های آشکار ایمان دانست. زیرا در این ایمان، پرداخت هزینه از جنس عاطفه مهر در پرداخت هزینه مال و گاهی حتی بذل جان نیز سخت‌تر است.

ششمین نشانه دیگر ایمان، تسلیم بودن در برابر امر خدا و رسول و امام است: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سورة احزاب/ آیه ۵۶).

کرده و با جایگزینی و ترجمه ناصحیح از آیات قرآن، زمینه درک غلط از قرآن را فراهم می‌آورند؛ از جمله این موارد، استفاده فیلم سینمایی (body of lai) از این ترجمه و آیه است. در این فیلم، شخصیت منفی و خشن فیلم، آیه ۱۲ سوره توبه را قرائت می‌کند: «وَإِنْ نَكَثُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّكُمْ يُنْتَهُونَ» اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند. شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

و برای توجیه عمل خود، آیه را به غلط این‌گونه ترجمه می‌کند: «با پیشوایان کفر قتال کنید، زیرا آن‌ها ایمان و اعتقاد ندارند. در حالی که ترجمه صحیح آیه، بر نقض عهد و پیمان کافران تأکید دارد و علت قتال با آنان را پیمان‌شکنی می‌داند.»

در کل می‌توان گفت، از میان هفتاد و شش آیه‌ای که ایمان در آن‌ها ذکر شده است، ۳۱ آیه با معنای عقیده و باور و مابقی به معنای عهد و پیمان هستند.

در تعریف ایمان، به پذیرش قلب، اقرار به زبان و عمل ارکان اشاره شده است. در این صورت، هر کدام از قلب، زبان و ارکان بدن، در خصوص ایمان کارکرد خاصی دارد. بخش درونی ناپیدا و غیرقابل ارزیابی و اندازه‌گیری ایمان قلب است که دقیقاً محل ایمان نیز همان جاست. لذا می‌توان گفت، ایمان در قلب ایجاد و محو می‌شود و همان‌طور که تقویت و تضعیف می‌شود، عمل زبان، چشم، گوش، پا و دستان هر کدام در حوزه عمل صالح قرار می‌گیرد. بعدها به آن اشاره می‌کنیم.

← نشانه‌های ایمان

با توجه به موارد یادشده تلاش می‌کنیم براساس آیات کریمه قرآن و کلام ائمه هدی (علیهم السلام اجمعین)، نشانه‌های ایمان را بشناسیم:

اولین نشانه ایمان نبود شک و تردید در اعتقادات و باورهای دینی آنان است:

هفتمین نشانه ایمان، اعتماد به ولی خدا و نهراسیدن از دشمن بسیار بزرگ است؛ پایداری در عرصه‌های سخت که بیم مرگ و شکست در آن می‌رود. در کنار ولی ماندن نشانه ایمان است. «وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (سورة انفال/ آیه ۲). «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (احزاب/ آیه ۲۲). «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/ آیه ۱۷۳).

هشتم نشانه ایمان، خضوع قلب در برابر نام و یاد خداست. **نهمین** نشانه ایمان فرزندگی و غیرایستایی بودن آن است: «زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا» و این فرزندگی حتی در بهشت نیز ادامه دارد (توبه/ آیه ۱۲۴). «وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (المدثر/ آیه ۳۱). امیرالمؤمنین فرمود: «ان الايمان يبدو لَمَظَةً فِي الْقَلْبِ، كَلِمَا اَزَادَ الْاِيْمَانَ اَزَادَتِ اللَّمَظَةَ»، ایمان در دل آدمی چون نقطه‌ای سفید پدید می‌شود و هر چه بر ایمان افزوده می‌شود، آن نقطه هم فزونی گیرد (حکمت ۲۶۲).

دهمین نشانه ایمان توکل بر خداوند متعال است. «وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/ آیه ۹۹). امیرالمؤمنین فرمود. «لَا يَصْدَقُ إِيمَانُ عَبْدٍ، حَتَّىٰ يَكُونَ بِمَا فِي يَدَائِهِ اَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ»: ایمان بنده‌ای تصدیق و تأیید نمی‌شود مگر به آنچه در دست خداست اعتماد بیشتری داشته باشد از آنچه در دست خود اوست (حکمت ۳۱۰).



یازدهمین نشانه ایمان سودآوری و نفع‌رسانی است. یعنی ایمانی که باعث نفع و سود مادی و اخروی نشود، ایمان نیست و مدعی آن از آزمایش ایمان مردود می‌شود. «فَتَفَعَّلَهَا إِيْمَانُهَا» (یونس / آیه ۹۸).

دوادمین نشانه ایمان وجود سکینه و آرامش در وجود انسان است. اضطراب، تشویش، ناآرامی و نگرانی نشانه ایمان ضعیف یا بی‌ایمانی است: «السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح / آیه ۴).

سیزدهمین نشانه ایمان پویایی و گسترش ایمان در فرزندان و ذریه انسان است: «وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ» لذا داشتن فرزندان صالح از نشانه‌های ایمان است. آنچه از باب آزمایش یا خروج از ایمان فرزندان (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ) دیده می‌شود، از این قاعده مستثناست (الطور / آیه ۲۱).

چهاردهمین نشانه ایمان نداشتن کینه و حسد (غِلَا لِلَّذِينَ آمَنُوا) نسبت به سایر مؤمنان است. (حشر / آیه ۱۰).

پانزدهمین نشانه ایمان سکونت در دارالایمان و هجرت برای خدا از دارالکفر است (حشر / آیه ۹).

← دلایل خروج از ایمان و ورود به کفر

۱. ظلم: «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / آیه ۸۲).
۲. دوست‌گزینی از بین کافران

«لَاتَّخَذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ» (التوبه / آیه ۲۳).

۳. ترس از جنگ (آل عمران / آیه ۱۶۷).

۴. اطاعت کردن از دشمنان و کافران. اطاعت کردن به معنی شنیدن و عمل کردن به آنچه آنان می‌خواهند: «إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» آل عمران / آیه ۱۰۰.

۵. اصرار بر بدی «ثُمَّ اذْدَادُوا كُفْرًا» (آل عمران / آیه ۸۶).

۶. چشم بستن بر آیات الهی «وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ» آل عمران / آیه ۸۶.

۷. نداشتن عقل معاشی و محاسبه عاقلانه: «اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ» (آل عمران / آیه ۱۷۷).

۸. باز کردن سینه برای پذیرش کفر: «شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» (نحل / آیه ۱۰۶).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت ایمان عاری‌ای قابل رشد و تبدیل شدن به ایمان مستقر و دائمی و پایدار است. در این شرایط باید از ایمان در برابر کفر مراقبت کرد. مهم‌ترین عامل این مراقبت، دوستی و پیوستگی به خدا و رسول و مدیریت حب و بغض بر مدار خدا، رسول و ائمه هدی است.

← متعلقات ایمان

درباره متعلقات ایمان باید به هشت مورد اشاره کرد. با بررسی آیات فراوان قرآن می‌توان این موارد را بیان کرد. با توجه به فراوانی این آیات، از هر سر فصل به یک مورد اکتفا می‌کنیم. بقیه هم در انتهای بحث خواهند آمد:

۱. ایمان به خداوند یکتا: «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بقره / آیه ۲۵۶).

۲. ایمان به روز قیامت و بازگشت: «لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء / آیه ۳۹).

۳. ایمان به رسالت پیامبران به‌طور عام: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (نساء / آیه ۱۵۲).

۴. ایمان به آنچه خداوند به پیامبرش فرو فرستاده است: «آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا» (نساء / آیه ۴۷).

۵. ایمان به آنچه بر پیامبر اکرم خاتم‌الانبیا نازل شده است: «وَأَمَّنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ» (محمد / آیه ۲).

۶. ایمان به آیات و نشانه‌های الهی:

«الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ» (زخرف / آیه ۶۹).

۷. ایمان به نور الهی: «فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (تغابن / آیه ۸).

۸. ایمان به غیب: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره / آیه ۳).

مجموعه یاد شده متعلقات هشتگانه ایمان از نگاه قرآن هستند که سراسر زندگی مسلمان مؤمن، حرکت به سوی باور قلبی، بیان زبانی و اقدام عملی برای این موارد هشتگانه است.

← حاصل بی‌ایمانی

ذکر و بیان نتایج بی‌ایمانی نیز برای ادامه این بحث مفید فایده است:

۱. عذاب سعیر و دوزخ: «أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (فتح / آیه ۱۳): «أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (اسراء / آیه ۱۰).

۲. گمراهی و انکار شدید: «وَالضَّالِّالِ الْبَعِيدِ» (سبأ / آیه ۸).

۳. ایجاد تفرق و اشمئزاز قلبی از یکتاپرستان: «شَمَّازَتْ قُلُوبٌ» (زمر / آیه ۴۵).

۴. سرگردانی در دنیا و کج‌اندیشی: «زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» (نمل / آیه ۴). «فِي رِيحِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه / آیه ۴۵).

۵. انحراف از راه راست: «عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» (مؤمنون / آیه ۷۴).

۶. انکار قلبی و ناپیایی قلبی و استکبار: «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل / آیه ۲۲)، و «حِجَابًا مَّسْتُورًا». (الاسراء / آیه ۴۵).

۷. دروغ‌گویی و تکذیب حقایق: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ».

۸. هم‌نشینی با شیطان: «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء / آیه ۳۸).

موارد یاد شده هشتگانه، نتایج نداشتن ایمان به متعلقات قلبی است.

به‌طور خلاصه، در این بخش به معنا، انواع ایمان و نشانه‌های آن و همین‌طور بحث متعلقات ایمان و عواقب بی‌ایمانی از نگاه قرآن پرداختیم. در بخش بعد، به بحث کاربردی مقدمات ایمان و تقسیمات آن وارد می‌شویم. ■

صندوق ذخیره فرهنگیان

در گفت‌وگو با فرهاد رنجبران، مدیرعامل هولدینگ تدبیرگران اطلس



← لطفاً در مورد ترکیب مدیریتی صندوق و همچنین ربط و نسبت آن‌ها با آموزش و پرورش توضیح دهید؟

صندوق ذخیره فرهنگیان یک صندوق تابع قانون تجارت خصوصی است و اعضای آن فرهنگیان سپرده‌گذار هستند. وزیر آموزش و پرورش به‌عنوان نماینده جامعه فرهنگیان، ریاست هیئت امنای این صندوق را بر عهده دارد. معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع وزارت آموزش و پرورش نیز نایب رئیس است. در کل، اعضای هیئت امنای ۹ نفر هستند که ۳ نفر از آن‌ها با انتخاب اعضا به عضویت هیئت امنای درآمده‌اند و بقیه به انتخاب رئیس هیئت امنای تعیین می‌شوند. با در نظر گرفتن ۲ نفر از وزیران قبلی آموزش و پرورش، در مجموع از جمع ۹ نفر، ۷ نفر فرهنگی هستند. این افراد طبق قانون تجارت، نقش مجمع صندوق ذخیره را ایفا می‌کنند. البته این ترکیب در هیئت مدیره کاملاً متفاوت است. اعضای هیئت مدیره را متخصصان اقتصادی، تجاری و بنگاهداری تشکیل می‌دهند تا بتوانند برای اعضای مؤسسه ثروت خلق کنند.

← هیئت امنای چگونه بر عملکرد صندوق نظارت می‌کند؟ آیا این نظارت از سوی فرهنگیان عضو هم امکان‌پذیر است؟

هیئت امنای به طور مستمر بر عملکرد مؤسسه نظارت دارد و همه اطلاعات آن را در اختیار و به آن‌ها دسترسی دارد. علاوه بر این، روال کار به این شکل است که هر سال، با تشکیل چند جلسه و در نهایت برگزاری مجمع و استماع و بررسی گزارش بازرسی قانونی و بررسی گزارش‌های مالی، عملکرد مؤسسه را بررسی و برابر مقررات و استانداردهای سود سالانه صندوق را تصویب می‌کند. در کل می‌توان گفت، هیئت امنای و وزیر محترم آموزش و پرورش، و همچنین بازرسی قانونی، که طبق قانون تجارت همه شرکت‌ها آن را دارند، بر عملکرد صندوق نظارت می‌کنند. علاوه بر این، به منظور افزایش مشارکت معلمان در امور صندوق و نظارت بیشتر فرهنگیان عضو به فعالیت‌های مؤسسه، به ابتکار وزیر وقت آموزش و پرورش، جناب آقای بطحایی، انتخابات دو مرحله‌ای در سطح استان و کشور برگزار شد و از این طریق،

«صندوق ذخیره فرهنگیان» در سال ۱۳۷۳ با هدف ارتقای معیشتی و رفاه فرهنگیان و افزایش قدرت مالی دوران بازنشستگی، با استناد به تبصره ۶۳ برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. طرح مذکور در وزارت آموزش و پرورش کامل شد و با تصویب مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۷۴ ثبت شد و شروع به کار کرد.

این مؤسسه سازمانی اقتصادی است که با حمایت فرهنگیان کشور و دولت، می‌کوشد با فعالیت‌های اقتصادی نظیر اداره شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها و صنایع بزرگ از جمله نفت، پتروشیمی و معادن و انجام امور خدماتی، به منافع اقتصادی و سطح رفاه فرهنگیان عضو بهبود بخشد.

منابع مالی مؤسسه به طور عمده از واریزی ماهیانه حداکثر معادل ۵ درصد حقوق و مزایای مستمر فرهنگیان عضو صندوق و کمک دولت که معادل واریزی فرهنگیان است، تأمین می‌شود.

صندوق ذخیره فرهنگیان با داشتن حدود ۷۵۰ هزار عضو و ضریب نفوذ ۸۵ درصدی بین معلمان، یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های اقتصادی کشور محسوب می‌شود. قرار است این صندوق با جمع‌آوری سرمایه‌های اندک فرهنگیان و کمک مؤثر دولت‌ها، گره‌گشای مشکلات قشری باشد که همواره از نارسایی‌های معیشتی در رنج بوده‌اند. این صندوق اگر چه به منظور تولید و افزایش سرمایه و ثروت برای تقویت توان مالی و معیشتی فرهنگیان عضو در زمان بازنشستگی فعالیت می‌کند، اما هم‌زمان می‌کوشد تا حد امکان در حین خدمت نیز خدماتی به اعضا ارائه کند. صرف نظر از اینکه آیا کارنامه مدیران صندوق در گذشته قابل قبول بوده و به اهداف ذکر شده رسیده است یا خیر، در صدد برآمدیم از وضعیت کنونی و همچنین فعالیت‌ها و عملکرد حال حاضر صندوق مطلع شویم.

به این منظور با فرهاد رنجبران، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل هولدینگ تدبیرگران اطلس، گفت‌وگویی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

فرهنگیان عضو صندوق، سه نماینده برای عضویت در هیئت امنای انتخاب کردند. از این تعداد دو نفر عضو هیئت امنای و یک نفر بازرسی افتخاری هیئت امنای شدند که بعدها و در زمان سرپرستی آقای سیدجواد حسینی، آن بازرسی هم به عضویت رسمی هیئت امنای درآمد. به این ترتیب نقش و نظارت فرهنگیان در هیئت امنای قوی تر و پررنگ تر شد.

ضریب نفوذ صندوق ذخیره در بین فرهنگیان کشور چه میزان است؟
ضریب نفوذ صندوق ذخیره فرهنگیان در بین فرهنگیان در سالهای اخیر به ۸۵ درصد رسیده است. اگرچه این درصد به معنی عضویت اکثر معلمان در این مؤسسه است، اما هم‌زمان نشان می‌دهد جمعیتی در حدود ۱۵ درصد از فرهنگیان، از مزایای صندوق بی‌بهره مانده‌اند. از سوی دیگر، با اینکه اعضا به میزان واریزی سهم خود از کمک دولت برخوردار می‌شوند، اما با نگاهی به واریزی ۱/۲ درصدی بسیاری از اعضا به صندوق، می‌توان پی برد که فرهنگیان از درصد عمده‌ای از کمک دولت که می‌تواند تا سقف پنج درصد حقوق و مزایای آن‌ها باشد، محروم مانده‌اند. این موضوع می‌تواند به دلیل عدم آگاهی فرهنگیان باشد. بنابراین، در تمام این سال‌ها، آنچه یک فرهنگی به طور واقعی می‌توانست از این ظرفیت استفاده بیشتری کند، متأسفانه از دست رفته است.

شما برای حل این موضوع چه راهکارهایی اندیشیده‌اید؟

ما سعی کردیم از راه‌های گوناگون این موضوع را به اطلاع فرهنگیان برسانیم و تا حدودی هم موفق شدیم. امروز که من در خدمت شما هستم، ۲۱۸ هزار نفر از اعضا به افزایش سهم خود، بین ۳ تا ۵ درصد اقدام کرده‌اند. سازمان حسابرسی کشور هر سال میزان پول واریزی فرهنگیان را محاسبه و تأیید می‌کند. بر مبنای این محاسبه، صندوق می‌تواند سهم فرهنگیان را از دولت مطالبه کند.

کسانی که می‌خواهند حق عضویت خود را افزایش دهند، می‌توانند به اداره تعاون محل خدمت یا نمایندگان ما در استان‌ها مراجعه و فرم مربوطه را کامل کنند.

آیا دولت سهم خود را به صندوق

پرداخت کرده است؟

دولت تقریباً تا سال ۹۲ بدهی خود را پرداخت کرده است. اینکه می‌گویم تقریباً به این دلیل است که در برنامه پنجم توسعه این کمک قطع شده است. مؤسسه در این رابطه به دیوان عدالت اداری شکایت کرده و روند رسیدگی به این شکایت ادامه دارد. البته ما وضعیت دولت را درک می‌کنیم. هر چند به دلیل وضعیت نامساعد نقدینگی، تحریم‌های ظالمانه و مسائل دیگر، پرداختی دولت به صندوق قدری به تعویق افتاده است، ولی از راه‌های دیگری مثل تهاتر با کارخانجات، واگذاری سهام می‌توان این بدهی را وصول کرد. همکاران فرهنگی از ما می‌پرسند با توجه به بدهی دولت به صندوق، چه ضمانتی وجود دارد که بتوانید حق و حقوق ما را از دولت وصول کنید. ما با سند و مدرک به آن‌ها نشان می‌دهیم که تا سال ۹۲ سهم پرداختی دولت وصول و به حساب اعضا واریزی شده است و قطعاً در آینده نیز این کمک پرداخت خواهد شد. البته اگر دولت سهم خود را به موقع پرداخت کند، این سرمایه زودتر در چرخه سودآوری قرار می‌گیرد و سود بیشتری نصیب فرهنگیان خواهد شد.

سرمایه صندوق در حال حاضر چقدر است؟

بر اساس صورت‌های مالی حسابرسی شده، سرمایه صندوق تا ۲۹ اسفند ۹۷ به این قرار است: فرهنگیان ۲۱۴۸ میلیارد تومان پول به حساب صندوق واریز کرده‌اند. در مقابل، دولت ۹۷۲ میلیارد تومان پرداخت کرده است. بر این اساس، دولت بالای هزار میلیارد به ما بدهکار است و البته این بدهی را قبول دارد. به دنبال این هستیم که طبق معمول خیلی از سال‌های گذشته، از طریق دریافت سهام شرکت‌ها، بدهی دولت را وصول کنیم.

اگر یک فرهنگی بخواهد عضو این صندوق شود، شما چه ضمانت‌هایی برای اصل و سود پول او می‌دهید؟ به بیان دیگر فرهنگیان چگونه می‌توانند به این صندوق اعتماد کنند؟

برخلاف بسیاری از صندوق‌های مشابه، بیست و سه چهار سال فعالیت مداوم صندوق، نشان دهنده اعتبار بالای مؤسسه است. مؤسسه بدون استثنا تمام این

سال‌ها در وضعیت سوددهی بود و اولین پولی که به بازنشستگان پرداخت می‌شود، پول صندوق است. ما تمام پرداخت‌هایمان را طبق تعهد انجام دادیم.

درست است، اما پولی که به دست بازنشستگان می‌رسد، بعد از بیست‌و‌اندی سال سرمایه‌گذاری، مبلغ قابل توجهی نیست؟ چرا سود صندوق این قدر اندک است؟

ببینید، یک فرهنگی که از سال اول عضو صندوق بوده تاکنون که حدود ۲۴ سال از آن می‌گذرد، به طور میانگین ۲,۴۰۰,۰۰۰ تومان به صندوق پول پرداخت کرده است. توجه داشته باشید که این مبلغ یک جا واریز نشده، بلکه طی این سال‌ها پرداخت شده است. اتفاقاً بیشتر هم الان معنا پیدا کرده و به این عدد تبدیل شده است. دولت هم حدود ۹۰۰ هزار تومان پرداخت کرده که در کل حدود ۳,۳۰۰,۰۰۰ تومان می‌شود. بدیهی است که با این مقدار سرمایه‌گذاری، توقعات فرهنگیان را نمی‌توان برآورده کرد. ولی مؤسسه این حد سرمایه‌گذاری را به حدود ۲۰ تا ۲۶ میلیون تومان تبدیل کرده که اعضا موقع خروج از مؤسسه دریافت می‌نمایند.

میزان سود سالانه صندوق در حال حاضر چقدر است؟

من گزارش سود سه سال اخیر را که حسابرسی شده و قابل انتشار است، عرض می‌کنم. ما در سال ۹۶ حدود ۲۸۰ میلیارد تومان و سال ۹۷ حدود ۶۲۰ میلیارد تومان سود توزیع کردیم. امسال هم برآوردمان ۱۲۰۰ میلیارد تومان سود است. اگر به گزارش سود سال‌ها فعالیت نگاه کنید، درصد سود صندوق از سود بانکی بیشتر بوده است. امسال هم مطمئناً سود صندوق بالاتر خواهد بود. ضمن اینکه این سود واقعاً نتیجه کسب و کار است. لازم است به این نکته هم اشاره کنم که تا سال گذشته، کل پرداختی ماهیانه یک فرهنگی به ما حدود ۳۰ هزار تومان بوده و در حال حاضر حدود ۵۰ هزار تومان است.

به یقین، اگر اتفاقات ناخوشایندی که در سال‌های نه‌چندان دور در صندوق ذخیره پیش آمد، نمی‌بود، سود بیشتری نصیب اعضا می‌شد. قبول دارید؟

بله، تا حدودی این حرف را قبول دارم. سنوات قبل بانک سرمایه، مثل خیلی از بانک‌های دیگر، وام‌هایی داده بود که نمی‌توانست پس بگیرد. البته نه رقمی که در رسانه‌ها عنوان شد، درست بود و نه آن وام‌ها از پول فرهنگیان بود. درست است که اگر بانک خوب کار کند، ما به عنوان سهامدار سود بیشتری می‌بریم.

صندوق حدود ۲۴۰ میلیارد تومان از سهام بانک سرمایه را داراست و تا به حال حدود ۱۶۰ میلیارد تومان سود از بانک سرمایه دریافت کرده است. با اینکه بانک سرمایه احیا شده و افزون بر پنج هزار میلیارد از مطالباتش را، با پی‌گیری و حمایت دستگاه قضایی کشور، پس گرفته است و شرایط بسیار خوبی دارد، اما تعداد محدودی از شرکت‌های ما درگیرند و پی‌گیری مطالبات خود از طریق مراجع قضایی هستند.

با همه این مشکلات و حجمه‌ها، صندوق وضعیت بسیار خوبی دارد و مؤسسه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های بسیار خوب و راه‌اندازی پروژه‌ها و بررسی روند جریان‌های مالی اعلام کرده است از امسال سالی هزار میلیارد تومان به سود اضافه خواهد شد.

← قدری درباره سرمایه‌گذاری‌های جدید صندوق توضیح دهید؟

یکی از سرمایه‌گذاری‌های بسیار ارزشمندی که در مدیریت جدید اتفاق افتاد، خرید ۵۱ درصد از هولدینگ (شرکت) «سپهر انرژی» از بانک صادرات است که شامل چندین شرکت و پروژه بزرگ، به طور عمده در عسلویه و در زمینه پتروشیمی است. از این تعداد، سه شرکت بزرگ بالای ۸۰ درصد پیشرفت داشتند. از زمان سرمایه‌گذاری، علاوه بر افزایش ارزش ذاتی بسیار زیاد، با راه‌اندازی پروژه‌هایی سالی تقریباً ۱۰۰۰ میلیارد تومان سود ما را افزایش می‌دهند.

از سرمایه‌گذاری‌های دیگر، راه‌اندازی یک شرکت هواپیمایی به نام شرکت ایروان (Air) است که در شیراز به ثبت رسیده است و ان‌شاءالله به زودی خبرهای خوب در مورد پیشرفت کار به اطلاع فرهنگیان عزیز خواهد رسید.

در بخش نیروگاهی نیز «پروژه گچساران» طراحی، اجرا و راه‌اندازی شده است.

همچنین، سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های خوبی در بخش ساختمان در «هولدینگ ساختمانی معلم» داریم که باعث افزایش سودآوری مؤسسه شده است. بحمدالله صندوق ذخیره فرهنگیان، به سبب سرمایه‌گذاری‌های عظیم و پرسود، در حال اوج گرفتن شدید است و چشم‌انداز آینده آن بسیار عالی است.

← در حال حاضر فرهنگیان در این صندوق سپرده‌گذار محسوب می‌شوند. آیا بهتر نیست سهام‌دار باشند؟

از بدو تأسیس صندوق، فرهنگیان به‌عنوان سپرده‌گذار معرفی شدند. به این دلیل که مؤسسه به طور کامل در بورس نیست. وارد بورس شدن ملزومات خودش را دارد که البته در این رابطه هم اقداماتی انجام شده است. تیم مدیریتی جدید صندوق درصددند بسیاری از شرکت‌های بزرگ وابسته به صندوق را به شرکت‌های بورسی تبدیل کنند. بعضی نیز در شرف ورود به بورس هستند؛ از جمله بیمه معلم و پتروشیمی. در واقع مؤسسه در حال افزایش سهم بورسی شرکت‌ها است. در صورت عملی شدن این کار، می‌توان درباره سهام‌دار شدن فرهنگیان نیز فکر کرد. البته این موضوع در حیطه کاری هیئت امنای محترم و شورای سیاست‌گذاری است.

صندوق یک شورای سیاست‌گذاری دارد که شامل تعدادی اقتصاددان برجسته و مطرح در زمینه سرمایه‌گذاری است و یکی از اعضای هیأت امنای صندوق هم ریاست آن را بر عهده دارد. این شورا اتاق فکر مؤسسه است و روی همین موضوعات و بحث‌ها کار می‌کند.

← در حال حاضر، سود سرمایه‌گذاری بعد از بازنشستگی به فرهنگیان پرداخت می‌شود. آیا این امکان وجود دارد که فرهنگیان سود سرمایه‌گذاری خود را در حین خدمت نیز دریافت کنند تا شاید جبران بخش کوچکی از مشکلات معیشتی و اقتصادی آن‌ها شود؟

در اصل، صندوق ذخیره فرهنگیان را می‌توان نوعی مؤسسه مکمل بازنشستگی دانست. در قوانین نیز هدف مؤسسه «کمک به تأمین مالی فرهنگیان، به عنوان اصلی‌ترین ارکان نظام آموزشی کشور پس

از خروج از خدمت» عنوان شده است. در واقع این رسالت برای ما تعریف شده است و فرهنگیان عزیز از این موضوع اطلاع دارند. طبق این قانون و اساس‌نامه صندوق وظیفه ما این است که تا زمان بازنشستگی با پول سرمایه‌گذاران کار کنیم و آن را تا جایی که امکان دارد افزایش دهیم.

با همه این‌ها، می‌دانیم که پرداخت سود در حین خدمت یک مطالبه عمومی هست. به همین دلیل در سال‌های اخیر در استانسانامه صندوق، وظیفه مؤسسه بازتعریف شد. به این شکل که ارائه خدمات به اعضا در حین اشتغال نیز در دستور کار قرار گرفت. در پی همین تفکر، به شرکت «تدبیرگران اطلس» مأموریت سامان‌دهی شرکت‌های خدماتی داده شده است.

← مهم‌ترین خدماتی که صندوق در حال حاضر به فرهنگیان ارائه می‌دهد چیست؟

برخی از خدمات عبارت‌اند از:

- «شرکت لیزینگ و رفاه فرهنگیان»، علاوه بر تأمین خودرو، به تأمین لوازم خانگی نیز به‌طور جدی وارد شده است و اخیراً نیز خرید خودروی نو یا دست دوم توسط اعضا و ایجاد تسهیلات لازم در این باره را در دست اجرا دارد.

- «شرکت بیمه معلم» که نمایندگی حقوقی آن در مؤسسه، شرکت‌های امید، آسایش و سرمایه ایرانیان هستند و در عرضه کلیه خدمات بیمه‌ای فعال‌اند و شرایط پرداخت اقساطی حق بیمه را برای فرهنگیان فراهم کرده‌اند.

- «شرکت فرایند نوین» که از طریق شناخت نیازهای اصلی اعضای صندوق، می‌کوشد بخشی از آن‌ها را از طریق سامان‌دهی باشگاه اعضا و اعطای کارت اعتباری تأمین کند.

- «شرکت تأمین مسکن فرهنگیان» تا به حال حدود ۵۰۰۰ واحد را ساخته و تحویل فرهنگیان داده است و حدود ۵۰۰۰ واحد هم در دست احداث دارد. مؤسسه در این بخش همسو با نظرات وزیر محترم آموزش و پرورش با ورود جدی‌تر به طرح تأمین مسکن فرهنگیان فعالیت‌های خود را منطبق با سیاست مذکور گسترش داده و خواهد داد.

- «شرکت خدمات مسافرتی زاگرس»

در بخش گردشگری تسهیلاتی را برای فرهنگیان فراهم آورده است. این تسهیلات شامل تهیه بلیت، هتل، ... و وام سفر بدون بهره است.

◀ **آیا در ارائه خدمات نیاز اعضا را در نظر می‌گیرید و از آن‌ها نظرسنجی می‌کنید؟**

برای احصای نیازهای فرهنگیان و برای اینکه ارائه خدمات ما مبنای مطالعاتی داشته باشد، چندی قبل پرسش‌نامه‌ای را که با همکاری ۳۰۰ نفر از فرهنگیان از ۹ استان تهیه کرده بودیم، برای حدود ۶۰ هزار فرهنگی ارسال کردیم. ۲۲ هزار نفر به این نظرخواهی پاسخ دادند. این نیازها در چند دسته و زیردسته طبقه‌بندی شد. بر پایه این پژوهش، عمده نیازهای فرهنگیان در زمینه بهداشت و درمان، به‌ویژه خدمات دندان پزشکی، مسکن، و ... جمع‌آوری شد، ولی ورود در همه این زمینه‌ها نه در توان مؤسسه است و نه به سود اعضا. بنابراین، پروژه ارائه یک کارت اعتباری شکل گرفت تا هم این نیازها برآورده شوند و هم اعضا نفع ببرند.

◀ **درباره این کارت اعتباری توضیح بیشتری می‌دهید؟**

«کیپ‌کارت» یک کارت با بخش‌های نقدی و اعتباری است که اعضا آن را نزد خود دارند و در صورت نیاز می‌توانند از آن استفاده کنند. این کارت پس از اجرای آزمایشی و رفع نواقص احتمالی به همه اعضا ارائه خواهد شد. در حال حاضر اجرای آزمایشی این کارت با تعداد محدودی در دست اجرا می‌باشد. شارژ نقدی آن بر مبنای ۱۸ درصد سود واقعی خواهد بود که در صورت استفاده و به نسبت پولی که از کارت خرج می‌شود، این سود محاسبه خواهد شد. بخش اعتباری کارت حداکثر بین ۷ یا ۸ درصد سود خواهد بود و قابل استفاده در شبکه پذیرندگان می‌باشد. شبکه پذیرندگان به نحوی پیش‌بینی شده که بخشی از نیازهای احصا شده، با شرایط مطلوب تأمین می‌شود و سود فروش آن هم به نفع اعضا و دارندگان کارت خواهد بود.

ویژگی مهم کیپ‌کارت این است که با پرداخت اقساط توسط صاحب کارت، دوباره شارژ خواهد شد. این کارت در

دست فرهنگیان است و می‌توانند همه جا از آن استفاده کنند. اعتبار آن هیچ وقت تمام نمی‌شود.

◀ **در حال حاضر، آموزش و پرورش با سونامی بازنشستگی روبه‌رو است. احتمال دارد این افراد بخواهند پس از دریافت حق و حقوق خود از صندوق خارج شوند. توصیه شما چیست؟**

من به شدت توصیه می‌کنم بازنشستگان از صندوق خارج نشوند، چون سرمایه‌گذاری‌های بسیار پربازدهی انجام داده‌ایم که اسنادش منتشر شده است. در حال حاضر، صندوق در اوج فعالیت‌های کاری خود است و تلاش بر این است که بازنشستگان محترم، ضمن بهره‌مندی از سود فعالیت‌های آتی این مؤسسه، دریافتی خود را به‌طور چشمگیری افزایش دهند و همچنین از خدمات صندوق بهره‌مند شوند.

◀ **شما به عنوان یک بنگاه اقتصادی چه صحبتی با فرهنگیان دارید؟**

ما معتقدیم، هم‌افزایی بین فرهنگیان را رقابت‌ناپذیر می‌کند. مؤسسه شرکتی به نام «صنایع آموزشی و تجهیزات مدارس» دارد که ضمن تولید با کیفیت ملزومات، در زمینه تولید بسیاری از تجهیزات مورد نیاز مدرسه‌ها مرجع و مورد اعتماد سازمان استاندارد نیز هست. شاید تولیدات این شرکت به لحاظ ظاهری با تولیدات بیرون تفاوت زیادی نداشته باشد، اما باکیفیت است و ضوابط استاندارد در آن لحاظ شده‌اند. طبیعی است که تولید چنین محصولی هزینه را بالا می‌برد. ما صد و ده هزار مدرسه داریم که بعضاً تجهیزات موردنیاز خود را از شرکت مذکور نمی‌خرند. یا اگر همه فرهنگیان بیمه‌نامه‌شان را از شرکتی که سهام عمده آن متعلق به خودشان است، تهیه کنند، تحول عظیمی در شرکت بیمه رخ خواهد داد و سود آن نیز به اعضا خواهد رسید.

◀ **با توجه به اینکه ۱۰ درصد مدرسه‌های کشور غیرانتفاعی هستند. معلمان این مدرسه‌ها، که شاید چند هزار نفر باشند، عضو صندوق نیستند. پیشنهاد شما برای مدرسه‌های غیرانتفاعی چیست؟ اصلاً این افراد می‌توانند عضو صندوق شوند و از**

مزایای آن استفاده کنند؟

از نظر عضویت در صندوق، در اساس‌نامه پیش‌بینی شده است که حتی در آینده، دانش‌آموزان و والدین آن‌ها هم می‌توانند عضو صندوق شوند. البته راهکار اجرایی آن، مثل اینکه حق عضویت را به چه شکلی پرداخت کنند، باید بررسی شود. اگر معاونت مربوطه در وزارت آموزش و پرورش در خصوص نحوه پرداخت سهم شراکت ماهانه همکاری کند، این تعداد از فرهنگیان نیز می‌توانند به عضویت صندوق درآیند و از تمام خدمات آن بهره‌مند شوند. البته به استثنای سهم دولت برای اعضای صندوق که چنین امکانی فعلاً وجود ندارد؛ هر چند که قابل ریزنی و قابل حل است. در حال حاضر، خدماتی مثل گردشگری و بیمه به این افراد قابل ارائه است. همچنین، مدرسه‌های غیرانتفاعی، در صورت خرید تجهیزات خود از شرکت‌های وابسته صندوق ذخیره، می‌توانند از شرایط پرداخت اقسالی بهره‌مند شوند.

◀ **یکی از بدبینی‌هایی که معلمان عده‌ای با پول ما معلمان تاجرانه زندگی می‌کنند؟ برای مثال، چرا ساختمان مؤسسه این قدر گران‌قیمت است و در خیابان‌های بالای شهر تهران قرار دارد؟**

سؤال بسیار خوبی کردید. تا چند سال پیش شرکت‌های صندوق ذخیره در خیابان‌های مختلف تهران مثل ظفر و نفت پخش بودند. این پراکندگی هم ما و هم فرهنگیان را دچار مشکل و سردرگمی می‌کرد. برای حل این مشکل، چند ساختمان را که شرکت‌های مختلف در آن‌ها مستقر بودند فروختیم و بعضی را هم اجاره دادیم و حدود ۴ سال پیش یک ساختمان (ساختمان فعلی در خیابان ولیعصر تهران) به قیمت مناسب خریداری کردیم که در مدت کوتاهی ارزش آن چند برابر افزایش یافت. با پول این ساختمان‌ها، سرمایه مولد صندوق بیشتر شد، که مستندات آن نیز وجود دارد، همچنین مزیت دیگر این کار این بود که با اینکه هر کدام از شرکت‌ها هویت مستقل دارند، اما مؤسسه می‌تواند علاوه بر تقویت و هم‌افزایی بین شرکت‌های تجمیع شده،

تربیت دینی کودک

غرب را در نهایت به نفع بشر و موجب گشایش زمینه‌های معرفت بشری می‌داند، اما استفاده از محصولات اندیشه تمدن غرب در علوم انسانی را عامل ایجاد مشکلات می‌داند؛ زیرا تعریفی که اسلام از انسان ایده‌آل و هدف از خلقت آن ارائه می‌دهد، با تعریف آن‌ها از انسان متفاوت است. با این اوصاف، امکان بهره‌مندی از دستاوردهای اندیشه مدرن برای رسیدن به انسان ایده‌آل غیرممکن است. به همین دلیل، نقطه محوری در تمام مباحث کتاب، رویکرد انسان‌شناسی اسلامی و نظریه فطرت است که از آن به منزله «پرینا و شالوده تربیت» یاد شده است؛ چرا که در مسائل تربیتی، تنها اندیشه‌های راهگشا خواهد بود که منطبق بر حقیقت انسانی و براساس واقعیت باشد.

از جمله نکات بدیع در آثار استاد حائری شیرازی می‌توان به دقت در انتخاب واژه‌ها و استفاده از تمثیلات جذاب در تبیین مطلب اشاره کرد. بیان، در عین حال که از استحکام و عمق در معنا برخوردار است، با شیوایی و فارغ از پیچیدگی، مخاطب را با خود همراه می‌سازد. قبل از ارائه پاسخ، ایجاد مسئله می‌کند و چراغ فکر خواننده را می‌افروزد. به طوری که خواننده با ملاک‌هایی آشنا می‌شود، که براساس آن‌ها می‌تواند پاسخ مسائل تربیتی موقعیت‌های گوناگون خود را بیابد.

این کتاب در شش بخش با عنوان‌های «جهان‌بینی تربیتی»، «دین و تعلیم و تربیت»، «تربیت بر مبنای فطرت»، «عوامل تربیت»، «روش‌های سوء تربیتی» و «پرسش‌ها و پاسخ‌های تربیتی» تنظیم شده است. از جمله مباحث قابل توجه در این اثر می‌توان به مباحث استاد درباره اصلاح آرزو، نقش تربیتی کار، رابطه طبیعت و فطرت، فلسفه و شیوه‌های تشویق و تنبیه، نقش الگو در تربیت، و اهمیت استقلال

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی از نادر متفکرانی است که با احاطه بر مبانی اندیشه اسلامی و مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی، در راه تولید علوم انسانی اسلامی گام‌های ارزشمندی برداشته است. در این میان، کتاب «تربیت دینی کودک» اولین جلد از مجموعه درس‌های تربیتی آیت‌الله حائری شیرازی است که با نگاهی نو، به محورهای اصلی تربیت اسلامی می‌پردازد. کتاب حاضر بازنویسی گفتارهای ایشان در بیش از ۷۰ جلسه «درس تربیت» با حضور دانشجویان علوم تربیتی است که می‌توان آن را مقدمه‌ای بر تربیت اسلامی دانست. «تربیت دینی کودک» را دفتر نشر معارف در ۲۲۰ صفحه به چاپ رسانده است. این کتاب ضمن بیان بنیادهای تربیت اسلامی، دیدگاه‌هایی عملی در مسائل و آسیب‌های تربیتی را دربردارد که در دورانی مواجهه با انباشتی از تألیفات تربیتی اندیشمندان غربی، شایسته تحسین است؛ بنابراین، هریک از عنوان‌ها می‌تواند راهنمایی برای پژوهش‌های نوین در حوزه تعلیم و تربیت باشد.

ضرورت گفت‌وگو در این مسئله، چنانچه مؤلف در مقدمه اثر بیان داشته، آن است که تعلیم و تربیت پاسدار فرهنگ اسلامی و بستر تمام برنامه‌های جامعه است و در صورت درستی، زمینه اصلاح سایر برنامه‌های تمدن اسلامی خواهد شد؛ چرا که در جنگ فرهنگی، اگر تعلیم و تربیت به صورت صحیح انجام نشود، انسان‌ها به جای آنکه مغلوب یا اسیر شوند، تغییر سمت می‌دهند و عوض اینکه سرباز و افسر دوست باشند، سرباز و افسر دشمن می‌شوند. با اصلاح روش تعلیم و تربیت، علما و دانشمندانی ظهور خواهند کرد که عالم به واسطه آن‌ها اصلاح خواهد شد. نویسنده اگرچه تحقیقات و تعلیمات

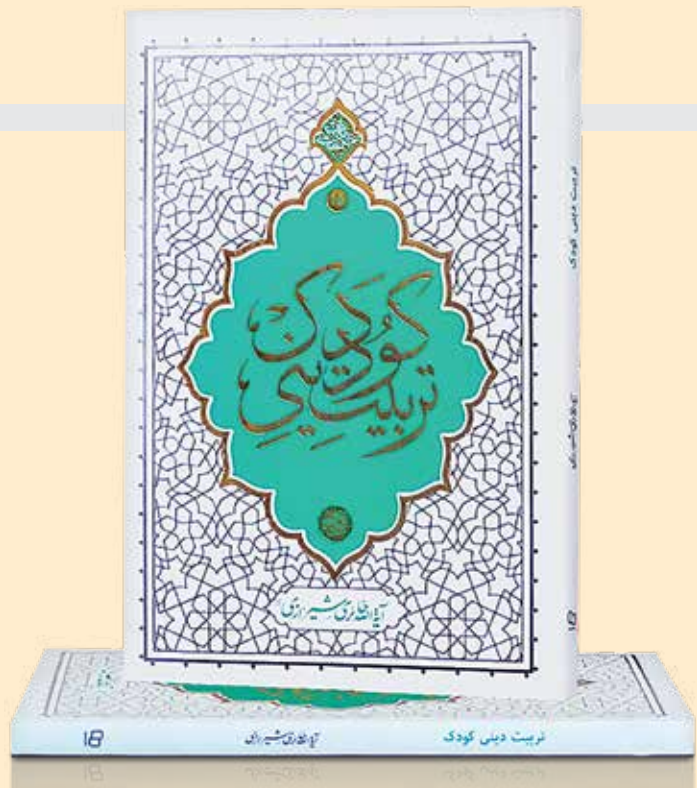
نظارت و مدیریت بیشتری روی آن‌ها اعمال نماید. از سوی دیگر کار ما اقتصادی است و با شرکت‌های اقتصادی بزرگ ایرانی و خارجی کار می‌کنیم باید ظاهر و پرستیژ را حفظ کنیم. یک مؤسسه اقتصادی با ۷۵۰ هزار عضو و این همه سرمایه و هزار میلیارد سود بردسازی خودش را می‌خواهد. این از ملزومات یک کار اقتصادی است. برخلاف تصور عموم مؤسسه سعی کرده است نه تنها سرمایه اعضا را آزاد کند و در چرخه اقتصادی بیندازد، بلکه هویت و برند صندوق را بالاتر برده و حفظ کرده است.

بحث بعدی این است که برای یک سرمایه‌گذاری کلان و انتظار هزاران میلیارد تومان سود نمی‌توان یک مدیر معمولی را به کار گرفت. یک اشتباه کوچک فنی و مدیریتی امکان دارد دارایی و سرمایه صندوق را در پروژه‌های مهم با مخاطره مواجه نماید. لذا مؤسسه ملزم به استفاده از نیروهای توانمند و متخصص در بخش‌های مهم خود مانند پتروشیمی‌ها است و هزینه‌های متعارف آن را نیز باید بپردازد. این مدیران هم می‌دانند که برای فرهنگیان کشور کار می‌کنند و این قدر تعهد دارند که حقوق شرکت‌های مشابه داخلی را از مؤسسه طلب نکنند. ضمن این که دستگاه‌های مختلف نظارتی این مورد را بررسی کرده‌اند.

← برای فرهنگیان مهم است پولی که در اختیار شما می‌گذارند، صرفاً در کسب و کار و تولید ملی سرمایه‌گذاری شود. آیا در این خصوص می‌توانید آن‌ها را مطمئن کنید؟

ما سود تضمین شده نداریم. در صنایع پتروشیمی، ساختمان‌سازی و همچنین در بورس فعالیت و سرمایه‌گذاری می‌کنیم. خرید و فروش ملک هم داریم. کسب و کارهای سالم و ارزشمند و منطبق با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی در دستور کار ماست. ما از بعضی از علمای شیعه و سنی در این زمینه فتوا گرفتیم. سود ما محصل کسب و کار ماست. به علاوه، به دلیل هویت فرهنگی مان نمی‌توانیم در بعضی کسب و کارها وارد شویم. مدیران به شدت معتقدند و در مورد مفید و مناسب بودن فعالیت‌ها صیانت می‌نمایند.

مایه افتخار است که ما وارد تولید برخی تجهیزاتی شدیم که در صنایع پتروشیمی کاربرد دارند و تا به حال در کشور ساخته نشده‌اند. در حال حاضر، کارخانه ماشین‌سازی اراک شروع به ساخت تجهیزات مورد نیاز پتروشیمی‌ها کرده است که در راستای منافع ملی و مقابله با تحریم‌های ظالمانه و اشتغال‌زایی بیشتر می‌باشد. ■



رشد فطرت در کودک می‌شود. اگر کودک، از آغاز طفولیت، همگام با طبیعت رشد نکند و طبیعت او بسوزد، فطرت نمی‌تواند از میانه آن جوانه بزند.»

● «تربیت باید از اصلاح ارادهٔ متربی برای انتخاب آرزو آغاز شود. اصلاح آرزو، شروع کار تربیت دینی است. اگر قرار باشد انقلابی در جوانان صورت گیرد، انقلاب در آرزوی آن‌هاست. انقلاب فرهنگی و زیربنایی در انسان، دگرگون شدن نوع آرزوی انسان است. باید در آرزوی انسان بقا حاصل شود تا الله و رسول و دار آخرت را بخواهد. این تربیت است.»

● «اینکه دانش‌آموز فقط درس بخواند، مثل این است که در استخری با عمق یک متر شنا کند. درست است که خطر ندارد، اما شنا کردن در آن عمق، هنری هم نیست. وقتی دانش‌آموز به‌عنوان سخنران و مدرس و... وارد اجتماع شود، درست است که امکان غرق شدن و از راه به در شدن دارد، اما مهم این است که در عمق زیاد شنا کند و اگر سالم بماند، هنرمند است. باید پله‌پله عمق محل شنا را افزایش داد تا شخص بتواند وارد جامعه شود و مشکل خود را حل کند و به تناسب زمان و مکان و اوضاع، روی پای خود بایستد.»

● «در تربیت، باید از فرزند یا شاگرد فاصله گرفت تا شکوفا شود. نصیحت، موعظه، قصه، قهر، آشتی و... همه‌شان فاصله گرفتن‌های لازم از کودک است. الزام، فشار، حیا، خجالت دادن و... کار را مصنوعی می‌کند و با پیدایش کوچک‌ترین راه فرار، دوباره سر جای اولش برمی‌گردد. انسان باید با پای خودش برود، نه اینکه او را ببرند.»

● «مربی باید از راه‌های مناسب، به شاگرد، ملاک خوب و بد عمل را یاد بدهد. صحیح نیست برای کودک، مصادیق خوب و بد را مدام معین کند، زیرا مربی همیشه در کنار کودک نیست که این کار را برای او انجام دهد. مربی یا پدر و مادر، با پاسخ دادن به همهٔ پرسش‌های طفل، او را مقلد و عاجز بار می‌آورند؛ اما اگر به جای ده‌ها بار جواب دادن، ملاک حق و باطل یا راه یاد گرفتن پاسخ پرسش را به او بدهند، مسائل دیگر را خودش می‌شناسد و انتخاب می‌کند.»

و اعتبار پدر در ذهن طفل باید به نحوی برنامه‌ریزی شود که برای طفل اطاعت کردن از او روان و سهل باشد.»

● «تربیت فرزند مثل پرورش گل است. گل را آب می‌دهند و در نور می‌گذارند و همهٔ زمینه‌ها را برای شکفتن آن فراهم می‌کنند تا خودش باز شود. اگر انسان بخواهد با دستش به باز شدن گل کمک کند و به آن شکوفایی مصنوعی بدهد، آن را خراب می‌کند. امکان ندارد کسی ادعا کند حاضر است گلی را بدون آنکه خراب شود، باز کند! دخالت‌های زیاد والدین برای خوب شدن فرزند هم، اگر به حد شکوفایی مصنوعی برسد، همین‌طور می‌شود و کار را خراب می‌کند.»

● «تربیت مثل وضو و نماز است. کسی نمازش صحیح است که وضو داشته باشد. امام خمینی [رحمة الله علیه] مطالبش حق بود؛ مثل الفاظ نماز؛ اما با وضو هم بود؛ یعنی با صدق و اخلاص و صمیمیت سخن می‌گفت. از تعلیم و تربیت او استادهای صدیق و مخلصی برخاستند که رفتند و با آگاه کردن مردم، آن قیام بی‌نظیر را بر پا کردند. امام با اصلاح روش تعلیم و تربیت، علما، ملتی را زنده و آزاد کرد.»

● «همگامی با طبیعت در طفولیت باعث

شخصیت متربی اشاره کرد. خواندن این کتاب برای عموم والدین و مربیان جذاب و راهگشا خواهد بود. در ادامه، بخش‌هایی از آن را می‌آوریم:

● «پدر، مجری و واسطهٔ امر الهی در خانواده است. او از قِبَل خدای تعالی به کودکش نان می‌دهد. او از باب اینکه واسطهٔ بین خدا و طفل است، باید مواظب باشد کودک به رازق کنونی‌اش یعنی پدر، جسور نشود؛ زیرا در صورت جسارت، این خطر در آینده به وجود می‌آید که به رازق اصلی‌اش، یعنی خدا، جسور شود. در طفولیت، پدر باید چنان با کودک رفتار کند که دوست دارد فرزندش در آینده با خدا چنین کند. روایتی نقل شده است که این مطلب را با ظرافت بیان می‌کند. می‌فرماید: «وقتی به بچه وعده‌ای دادید، به آن وفا کنید.» چرا؟ چون در طفولیت در حد فکر و درک خودش، به جای خدا، پدر را رازق می‌داند. پدر اگر بتواند اعتماد فرزند را جلب کند، فرزندش را برای اعتماد به خدا آماده کرده است. کودک چون پدر را رازق می‌داند، خشیت و حرمت و جدی گرفتن پدر در این سن، خشیت و حرمت و جدی گرفتن خداست. پدر به امر خدا محترم می‌شود. پس سلب احترام از او هم سلب حرمت از خداست. شخصیت و ارزش

معلم
شاعر

سیدفضل الله طباطبایی ندوشن متخلص به «امید»

متولد مهرماه ۱۳۴۳، از معلمان متعهد و شعرای نامی خطه ادب پرور ندوشن، از توابع شهرستان میبد یزد، است که در کنار سی‌ویک سال شاعرانگی، به امر خطیر تربیت و تعلیم فرزندان ایران اسلامی نیز مشغول بوده و با تدریس در مدرسه‌های یزد و قم از خدمت به جامعه ادبی کشور نیز غافل نمانده است. ارتباط این معلم شاعر با بزرگانی چون دکتر محمد اسلامی ندوشن، دکتر محمدرضا سنگری و محمدجواد محبت سبب شد وی دامنه فعالیت‌های فرهنگی ادبی خود را گسترش دهد و به رشد و تعالی ادبیات پارسی همت گمارد.

سیدفضل الله طباطبایی ندوشن در قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی و رباعی طبع آزمایی کرده و در هایکوه‌های او نیز تصویرهایی بدیع به چشم می‌خورند. آثار و تألیفات این معلم شاعر عبارت‌اند از: آبی احساس؛ لحظه‌های سبز؛ همسایه با سکوت؛ کوچه‌های روبه‌رو (گزیده اشعار آیینی)؛ پاییز تبسم. چند رباعی انتظار از این معلم شاعر تقدیمتان می‌شود:

از جاده اشتباه برمی‌گردیم
آیینی روح یک‌دگر می‌گردیم
شب‌های گناهییم و به اعجاز شما
هنگام ظهورتان سحر می‌گردیم

این زنده‌تان بی‌کفن را دریاب
این جمع گرفتار به «من» را دریاب
تا منتظران بازگشت باشیم
پس منتظران خویشتن را دریاب

ای دست خدای مهربان ادرکنی
ای سرِ تداوم جهان، ادرکنی
هستی به قنوت لحظه‌هایش گوید:
یا حضرت صاحب‌الزمان ادرکنی

زنگ اول

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمودند: «خداوند پیش از آنکه بیسوادان را به آموختن تکلیف کند، دانایان را به آموزش متعهد ساخت.» وقتی برای تعلیم الفبای مهربانی دفترت را باز می‌کنی، به یاد داشته باش هر عبارت و جمله‌ای که از زبان قلمت بر صفحه سپید دفتر ببارد، مسئول است دشتی را سیراب و باغستانی را پر بار کند. پس گاهی از خودت بپرس: «آیا ابری که برای بارش برگزیده‌ام، بر این امر تواناست؟ آیا چشمه‌ای که قرار است از دل و فکر و زبان و قلم من جاری شود، به اندازه کافی زلال و سیراب‌کننده هست؟»

پاسخ صحیح به پرسش‌هایی از این دست، وجودت را پربرکت و کلامت را دلنشین و هدایتگر خواهد ساخت. به یاد داشته باش که تو در مسیر هدایت انسان‌ها ادامه‌دهنده راه انبیا به سمت روشنایی و دانایی هستی!

معرفی کتاب



آن‌ها منظره‌های جدید و تفکری تازه در ذهن مخاطب پدید آورده. زبان ساده و بدون پیچیدگی و ابهام در غزل‌ها نیز موجب می‌شود این سروده‌ها علاوه بر مخاطبان خاص، خوانندگانی در سطوح دیگر نیز داشته باشند.

حضور حس لطیف و زلال زنانه‌ای را که در اکثریت این اشعار جریان دارد، شاید بتوان نوعی موهبت شمرد که یکی از متداول‌ترین ابزارها برای تأثیرگذاری و نفوذ در اذهان و افکار مخاطبان شعر است. زیرا به روشنی ثابت می‌شود که شاعر برای به تصویر کشیدن لحظات ناب شاعرانه و ملموس کردن اندیشه‌ها و باورهایش، چقدر بی‌تابانه تلاش کرده است. در شعرهای این کتاب، منطق زبانی نقش محوری دارد که با استعانت از آفرینش‌های درونی و مفهومی، شعر را به بلوغ رسانده و به دیدگاه‌های مشابه و متمایز فرصت بروز داده است. با این مقدمه، گزیده‌ای از کتاب را توروک می‌کنیم:

به جست‌وجوی حیاطی برای گلدان‌ها
به سویت آمدم از تنگنای دالان‌ها
مرا به خانه امن تو راه می‌دادند
بدون حرف و حدیثی، همیشه دربان‌ها
شبیه دسته پرستویی آشیان کردم
کنار پنجره‌ات زیر طاق ایوان‌ها
و ناگزیر رسیده است وقت رفتن من
مرا به سوی کجا می‌برند طوفان‌ها؟
تو در تمام سفر، خاطرات نوروزی
اگر چه یخ بزنی در دل زمستان‌ها

ای روح ده ساله من در شعرهای دبستان
امشب بخوان با دلم باز باران و باران
با من بیا عاشقانه از کوجه‌ها سوی خانه
یک دست در دست بابا یک دست در دست مامان
در خانه خواهر، برادر، لبخند و گرمای کرسی
بیرون در، تک درختی زیر لحاف زمستان
حتی چهل سال دیگر حس کن که ده ساله هستی
نم‌نم بخوان تا که هستی، باران و باران و باران

«لیلی آذر»

مجموعه غزل

سروده اعظم سعادت‌مند

یادم نمی‌آید چرا از عشق چیزی؟
جز شاخه گل‌هایی رها بر روی میزی
شمعی که باید بی‌صدا می‌مرد، می‌زد
آتش به جان سرزمین نفت‌خیزی
آنقدر سنگین است اندوهم که انگار
من مصرم و جان داده بر دستم، عزیزی
باور نمی‌کردم تو ای باد بهاری
پاییز را پای درختانم بریزی
دیگر نیاز از جنگلی که عاشقت بود
چیزی نمی‌بینی به جز دود غلیظی

کتاب «لیلی آذر» شامل ۴۱ غزل است که انتشارات شهرستان ادب در سال ۱۳۹۶ آن را در قطع رقعی منتشر کرده است. این کتاب مضمون‌های عاطفی-اجتماعی دارد. در این مجموعه با ترکیب‌ها و عبارات‌های به نسبت نویی مواجه می‌شویم که شاعر آگاهانه قصد داشته است با خلق

زنگ آخر

ای سایه‌ات پر از خورشید
ای دامن‌ت پر از ریحان
من می‌نویسمت هر روز
ای باشکوه بی‌پایان
بر دفترم تماشا کن
سرمشق کودکانت را
من: کودکی که می‌خواهد
آغوش مهربانت را
این را نوشته‌ام صدارت:
من عاشق توام «ایران»
سرمشق تازه‌ام این است:
حب‌الوطن من‌الایمان
سعیده اصلاحی

گزیده‌ای از هفت‌اورنگ جامی در پند فرزند

نیابد هیچ کس عمر دوباره
به علمی رو کز آنت نیست چاره
چو کسب علم کردی در عمل کوش
که علم بی‌عمل زهری است بی‌نوش
انیس کنج تنهایی کتاب است
فروغ صبح دانایی کتاب است
بود بی‌مزد و منت اوستادی
ز دانش بخشدت هر دم گشادی

نخست از کسب دانش بهره‌ور شو
ز جهل آباد نادانان به در شو
بود معلوم هر آزاد و بنده
که نادان مرده و داناست زنده
کسی کو دعوی فرزائگی کرد
کجا با مردگان هم‌خانگی کرد
ولیکن پا به دانش نه در این راه
که علم آمد فراوان عمر کوتاه

سواد دخل و خرج

مسئله مهم‌تر افزایش سرعت تغییر محصولات مالی و پیچیدگی‌های آن در زمان کنونی است. امروزه سبدهای متنوعی برای سرمایه‌گذاری در بورس ارائه و بر تعداد و پیچیدگی آن‌ها نیز افزوده می‌شود. گزینه‌های متعددی برای خرید مسکن و وام‌های آن مطرح می‌شوند؛ شرکت‌های بیمه مجبور به انتخاب ترکیبی گیج‌کننده از قیمت‌ها و حق بیمه هستند. گزینه‌های متنوعی برای سرمایه‌گذاری دوران بازنشستگی ارائه می‌شود و مردم باید انتخاب کنند کدام یک را انتخاب و از چه زمانی برای دوران بازنشستگی خود پس‌انداز کنند. به‌طور خلاصه، امروزه مصرف‌کنندگان باید تصمیم بگیرند چگونه در میان دایره وسیع محصولات جدید مالی و گزینه‌های پرداختی، چگونه منابع محدود را بهتر تخصیص دهند؛ طوری که با پیچیدگی‌های شان جناب سعدی را به تعجب اندازند.

اما سؤال اینجاست که چه باید کرد؟ آیا تنها باید افزایش چشمگیر خدمات مالی و گسترش و پیچیدگی‌های بازارهای پولی و مالی و نوسانات آن را

حال حاضر، حتی در نقاط دورافتاده روستایی نیز امکان ارائه خدمات الکترونیکی نهادهای مالی، مانند بانک و بورس وجود دارد. امروزه اقتصاد جهانی به روشی عمل می‌کند که برای تعداد قابل توجهی از مردم پیچیده و مبهم است. حساب تخمینی جناب سعدی کنار گذاشته شده است به جای آن، نسخه‌های متنوعی برای شادی و گریستن وجود دارند: ابزارهای مرموز سرمایه‌گذاری؛ قوانین مبهم مالیات؛ فناوری‌های رایانه‌ای دائمی در حال تغییر؛ سیستم‌های پیچیده بازار پول و سرمایه. اکنون مردم با وجود فرصت‌های متعدد و جذاب سرمایه‌گذاری، با سطوح بی‌سابقه ریسک نیز مواجهند. حجم بازارهای مالی رشد یافته و پیچیدگی‌های آن‌ها دگرگون شده‌اند. این تغییرات در چشم‌انداز مالی و پولی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی افراد و تصمیم‌هایی که آن‌ها به‌عنوان کارگر، مصرف‌کننده، پس‌اندازکننده، وام‌گیرنده و سرمایه‌گذار اتخاذ می‌کنند، اثر می‌گذارد.

در زندگی هر یک از ما بسیار اتفاق می‌افتد که هزینه‌های پیش‌بینی نشده‌ای به ما تحمیل می‌شوند؛ از هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی گرفته تا هزینه‌های کوچکی مانند خرید هدیه ازدواج. گاهی درآمد ما حتی کفاف مخارج پیش‌بینی‌شده ما را نیز نمی‌دهد و مصداق این بیت معروف **سعدی** می‌شویم که:

بر احوال آن مرد باید گریست

که دخلش بود نوزده، خرج بیست

اگر در زمان حیات جناب سعدی مردم نمی‌توانستند هر چیزی را که نیاز دارند درباره امور اقتصادی و مالی‌شان بدانند، به آسانی از محل تجربیات خود یا دیگران فرا بگیرند، این زمان خیلی وقت پیش به پایان رسیده است.

در دو دهه گذشته، دسترسی به بازارهای مالی در سراسر دنیا افزایش چشمگیری یافته و خدمات جدید مالی در حال گسترش به مناطق گوناگون دنیا است. به خصوص پس از توسعه ارتباطات در اواخر قرن بیستم و گسترش خدماتی مانند اینترنت، این دسترسی افزایش روزافزون یافت. در

به نظاره نشست یا اینکه باید با تلاش بسیار، مردم را برای فعالیت کارا تر در این بازارها آماده کرد. در حال حاضر، بسیاری از کشورهای دنیا به صورت فعال وارد حوزه سواد اقتصادی و مالی شده‌اند و به آموزش و تربیت اقتصادی و مالی مردم خویش، از کودک تا بزرگسال، پرداخته‌اند. ولی برخی دیگر تنها نظاره‌گر پیشرفت‌ها و نوسانات حوزه مالی بوده‌اند و فعالیت خاصی برای آماده‌سازی افراد جامعه خویش انجام نداده‌اند. محتوای درسی مدرسه‌ها تا چه حد کودکان و نوجوانان را برای مواجهه با پیچیدگی‌های مالی دنیای امروز آماده می‌کند. دانش‌آموختگان مراکز آموزشی چقدر برای ورود به عرصه فعالیت‌های اقتصادی و مالی آمادگی دارند؟ چقدر با کارآفرینی و پیچیدگی‌های آن آشنا هستند؟ چقدر با بازاربازی و پیچیدگی‌های دنیای تبلیغات آشنا هستید؟ آیا می‌توانند برنامه‌ریزی مالی خوبی برای خویش داشته باشند؟ آیا می‌توانند پس‌اندازهای خود را به خوبی سرمایه‌گذاری و به جریان‌ات مولد اقتصادی تبدیل کنند؟

بحران مالی سال ۲۰۰۸ ثمره تلخ بی‌توجهی به این حوزه را به کام بسیاری از کشورها چشانده. مردم و حتی دولتمردان ناآگاه از سیستم‌های مالی پیچیده، قربانیان اصلی این بحران بزرگ بودند. عده زیادی بی‌خانمان شدند و چندین میلیون نفر در سراسر دنیا، بخش عظیمی از سرمایه‌های خود را از دست دادند. پس از این بحران که طی آن بسیاری از اقشار کم‌درآمد و دارای درآمد متوسط، آسیب زیادی دیدند، بسیاری از کشورهای دنیا بیش از پیش به اهمیت آموزش مالی عموم مردم پی‌بردند و به این نتیجه رسیدند که پایین بودن سواد مالی مردم کشورشان، در تشدید میزان آسیب این بحران، نقشی کلیدی ایفا کرده است. لذا بر لزوم آموزش مالی به عموم مردم تأکید کردند و به طراحی و اجرای راهبردهایی برای ارتقای سواد مالی مردم کشورشان پرداختند. در ایران نیز ثمرات این بی‌توجهی در عملکرد غلط مردم در

تشدید بحران ارزی سال‌های اخیر و نابسامانی بازارهای دیگر مشهود بود. در حال حاضر، بسیاری از کشورهای دنیا، یکی از راه‌های اصلی مقابله با مشکلات اقتصادی کشور خود را ارتقای سواد اقتصادی و مالی مردم جامعه خود می‌دانند و به تربیت اقتصادی و مالی افراد جامعه از سنین کودکی تا بزرگسالی می‌پردازند. این کشورها با برگزاری نشست‌های مشترک و بهره‌گیری از تجربه‌های یکدیگر، به‌دنبال جدیدترین راهکارهای ارتقای سطح سواد مالی مردم خویش هستند و آن را از جمله اولویت‌های مهم خویش قلمداد می‌کنند.

تولید کتاب‌ها و منابع آموزشی و کمک آموزشی و به‌کارگیری انواع فناوری‌های آموزشی شامل کتاب‌های راهنمای معلم، کتاب‌های راهنمای والدین، کتاب‌ها و مجلات حاوی فعالیت‌ها و مسائل دانش‌آموز، لوح‌های فشرده آموزشی، وبسایت‌ها، بازی‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارهای آموزشی، اشعار و بازی‌های کودکستانی، و نیز تربیت و آموزش معلمان از طریق برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های متنوع آموزشی در حوزه سواد مالی، از جمله فعالیت‌هایی هستند که به‌طور بسیار گسترده‌ای در کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، مکزیک، برزیل، اروگوئه، پرو، انگلستان، جمهوری چک، هلند، اسپانیا، ایرلند، پرتغال، روسیه، رومانی، لهستان، استرالیا، نیوزیلند، اندونزی، ژاپن، مالزی، کره جنوبی، تایلند، سنگاپور، هند، ترکیه، آفریقای جنوبی، نیجریه و غنا قابل مشاهده‌اند.

متأسفانه در کشور ما، باوجود مشکلات متعدد اقتصادی و مالی، این حوزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. نتیجه چنین وضعی بر رشد و پیشرفت اقتصادی کشور معلوم است؛ چرا که فرد لاجرم در مقام یک عضو خانواده، نیروی کار، شهروند، مسئول در عرصه اجتماعی، مصرف‌کننده، تولیدکننده کالا و خدمات، پس‌اندازکننده و سرمایه‌گذار و در بستری از انواع شاکله‌های جمعی و فردی مانند فرهنگ کار، فرهنگ

مصرف، فرهنگ اتخاذ تصمیم‌های بهینه، فرهنگ هزینه‌فایده، فرهنگ استفاده بهینه و کارا از منابع، فرهنگ بهره‌وری، فرهنگ تعامل با محیط‌انسانی و فیزیکی اطراف، از جمله محیط‌زیست و ده‌ها بستر فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد و براین رفتارهای جمعی در چنین فضایی، موجبات رشد یا انحطاط ملتی را فراهم می‌آورد.

در حال حاضر، دو حوزه علمی و عملی در زمینه تربیت و سواد اقتصادی و مالی در دنیا مورد توجهند. حوزه اول، تحت‌عنوان «تربیت اقتصادی^۱» و «سواد اقتصادی^۲» شناخته می‌شود و به مباحث گوناگون اقتصادی مانند تورم، بیکاری، رشد اقتصادی، نوسانات اقتصادی، شکست بازار، شکست دولت و سیاست‌های پولی و مالی می‌پردازد. حوزه دوم تحت‌عنوان «تربیت مالی^۳»، «مالی شخصی^۴»، «سواد مالی^۵» و «توانایی مالی^۶» شناخته می‌شود و به مباحثی مانند کسب درآمد، پس‌انداز، و خدمات، برنامه‌ریزی مالی و بیمه می‌پردازد.

در واقع، ارتباط بسیار نزدیکی به سبک اقتصادی زندگی دارد. این دو حوزه، یعنی حوزه تربیت اقتصادی و تربیت مالی، مکمل یکدیگرند و در برخی موارد نیز مباحث آن دو با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. در بسیاری از کشورهای دنیا، به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته، این دو حوزه تربیتی در کنار یکدیگر به برنامه درسی مدرسه‌ها وارد و به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شوند. در این برنامه درسی، دانش‌آموزان اولاً با تفکر اقتصادی آشنا می‌شوند و یاد می‌گیرند آنچه را در اطرافشان، در حوزه اقتصادی می‌گذرد، در حد عمومی تحلیل کنند و ثانیاً رفتارها و عملکردهای صحیح اقتصادی را می‌آموزند. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Economic Education
2. Economic Literacy
3. Financial Education
4. Personal Finance
5. Financial Literacy
6. Financial Capability



فرصت ناب امتحان

دانش آموزانم داشته باشم.

بچه‌های کلاس ۳۰ نفره
ما تقریباً به سه دسته تقسیم
می‌شدند:

۱. گروهی ۱۴ تا ۱۵ نفری که
اهل درس و کتاب و علاقه‌مند به تغییر
شرایط بودند؛

۲. گروهی ۴ تا ۵ نفری که معمولاً
نظم کلاس را به هم می‌زدند؛

۳. تعدادی بی‌طرف.
یکی از مشکلاتم در این کلاس،
همین گروه کم‌جمعیت پر قدرت بود
که هسته مرکزیشان صفا بود.

بگذارید صفا را به‌خوبی برایتان
توصیف کنم. دخترکی چهارشانه و
هیپکی، با پوست کاراملی و چشمان
سبز که موهایش را از ته تراشیده است؛
با صدایی بم و به نسبت قوی.

راستش هیبتی در رفتار و کلامش
داشت که خودم هم ته دلم از او واهمه
داشتم و ترجیح می‌دادم بیشتر با

برنامه‌ریزی‌های متغیر و بی‌ثبات و
نگرانی‌شان برای کنکور و اینکه در
بسیاری از مدرسه‌ها این درس اصلاً
جدی گرفته نمی‌شود.

سعی کردم با دقت به حرف‌هایشان
گوش دهم و با آن‌ها همدلی کنم. در
نهایت آن‌ها را دعوت کردم به همکاری
و هم‌فکری برای حل این مشکل و
جبران ضعف‌های ترم اول و افزایش
یادگیری و برنامه‌ریزی برای کسب
نمرات عالی در ترم دوم که امتحان به
شکل نهایی برگزار می‌شود.

قبل از آن، لازم می‌دانم مروری هم
بر حال و هوای کلاس و ویژگی‌های

برگه‌های امتحانی دی
ماه درس سلامت و بهداشت
کلاس دوازدهم و پاسخ
تعدادی از آن‌ها به من نشان
داده بود گرچه جمعیت زیادی
از دانش‌آموزان از دانش قابل قبولی
برخوردارند، اما در این کلاس تعدادی
از دانش‌آموزان به توجه ویژه نیاز دارند.
و این همان چالشی بود که باید برایش
برنامه‌ای طراحی می‌شد.

گام اول، مرور و تأملی بر روابط و
اتفاقات ابتدای سال تاکنون بود. تصمیم
گرفتم مسئله را با دانش‌آموزانم در
میان بگذارم و با آن‌ها گفت‌وگو کنم و
از خودشان برای حل این مشکل کمک
بگیرم. بنابراین، صادقانه دغدغه‌هایم
را برایشان توضیح دادم و نگرانی‌ام
را از نتایج امتحان و لزوم یادگیری
مطالب کتاب درسی و اهمیت آن در
زندگی به‌عنوان یک شهروند، توضیح
دادم. آن‌ها هم گلابیهایی داشتند از

نوجه‌هایش برخورد کنم تا خودش. گویا روال کار این بود که صفا مزه می‌پراند و چند نفری از دوستانش غش و ریسه می‌رفتند. سرکلاس هم این ماجرا کم و بیش ادامه داشت و کنترل کلاس سخت شده بود. معمولاً ماجرا به داد و بیداد من می‌انجامید و جابه‌جا کردن بچه‌ها. در نهایت هم صفا سر بر دسته‌ی صندلی می‌گذاشت و استراحت می‌کرد، تا ما چند صفحه‌ای را بررسی کنیم. روش‌های گروهی و مسابقه‌ای هم در این کلاس جواب ندهاده بودند. یکی از دلایل این بود که روابط بین خود بچه‌ها هم دوستانه نبود و در واقع به دلیل تسلط نداشتن آن‌ها بر عواطف و هیجان‌تشان، کار به جدل و بحث‌های بی‌فرجام می‌کشید و به نوعی، به جای گفت‌وگو، توهین و مجادله اتفاق می‌افتاد. برای مثال، در جلسه‌ای که موضوع درس سرطان بود، وقتی از بچه‌ها خواستم در مورد تجربیاتمان در این زمینه گفت‌وگو کنیم، یکی از بچه‌ها از بیماری عمومیش گفت و اینکه او هفته قبل، از بیماری سرطان درگذشته است. در حالی که من منتظر همدلی بچه‌ها بودم، یکی از بچه‌ها مزه‌ای پراند و چند نفری هم خندیدند و ماجرا به جر و بحث تبدیل شد. غالب اوقاتی که تلاش می‌کردم گفت‌وگو برقرار شود، به دعوی بین بچه‌ها منجر می‌شد. واژه‌ها و کلماتی که بعضی بچه‌ها در صحبت‌ها به کار می‌بردند، پر از تیزی و اهانت بود. به نظر می‌رسید کار سختی در پیش داشته باشم، اما چاره‌ای جز گفت‌وگو نبود. می‌دانستم یادگیری در شرایطی اتفاق می‌افتد که معلم و دانش‌آموز هر دو در ضرورت یادگیری موضوع درسی همدل و هم‌عقیده شوند. برای اینکه بتوانم گفت‌وگوی موفق داشته باشم، سعی کردم از دل سخن بگویم و موضوع را از چشم دانش‌آموزانم هم ببینم. در بین جملاتم، واژه‌های تند و تیز و برخوردنده نباشد و نیازم را با کلمات واضح و روشن بیان کنم.

اما برای اینکه آن‌ها به‌طور دقیق پیام مرا دریافت کنند، به بستری مناسب نیاز داشتم تا شنیده شوم. جلسه اول پس از ترم، بچه‌ها منتظر نمراتشان بودند، اما چون امتحانشان آخرین امتحان بود، زمان کم برای تصحیح نشدن برگه‌ها آن‌ها را قانع کرد. قسمتی از درس هشتم را بررسی کردیم. از بچه‌ها خواستم کل درس را در خانه مطالعه کنند و جلسه بعد، ابتدای ساعت، هر جا که توضیح بیشتر نیاز بود، آن را با هم بررسی کنیم و سپس از همین درس امتحان بگیریم. حدس می‌زدم زیاد جدی نگرفته باشند، چون تعدادی از دانش‌آموزان حتی کتاب درسی را هم با خود نیاورده بودند. قرار بود من در طول این هفته برگه‌های ترم اولشان را تصحیح کنم. جلسه دوم، به محض ورود به کلاس، بچه‌ها از نتایج امتحان ترم پرسیدند. پاسخی ندادم. سراغ حضور و غیاب رفتم و بعد هم شروع کردم به صحبت از برگه‌ها. سعی کردم همان‌طور که **روزنبرگ** در کتاب «ارتباط بدون خشونت»^۱ می‌گوید، از دل صحبت کنم و جملاتم دقیقاً بیانگر نیاز واقعی‌ام باشد. ابتدا از احساساتم گفتم. برای این کار باید «بین احساسات و تفکراتم تمایز قائل می‌شدم» و در جملاتم فقط از مشاهداتم می‌گفتم و ارزیابی‌هایم را کاملاً جدا می‌کردم. برایشان گفتم بعد از دیدن بعضی از پاسخ‌هایشان چقدر غصه خورده‌ام (بیان احساس) و اینکه حتی تردید کرده‌ام که شاید این پاسخ‌ها را به شوخی نوشته‌اند (ارزیابی). سپس با جملاتی، «مشاهداتم» را از بی‌توجهی‌شان هنگام ورود من به کلاس و اینکه بعضی‌ها حتی با خود کتاب به مدرسه نمی‌آورند گفتم و اینکه از صمیم قلب علاقه‌مندم کلاس مفید و شادی داشته باشیم و در آن با هم و از هم یاد بگیریم (نیاز). شروع کردند به پاسخ‌گویی که ما چند جلسه بیشتر سرکلاس نبودیم! همچنین، از بی‌برنامگی گفتند و از اینکه سؤالات امتحان سؤالات خوبی

نبوده است و... این بار یکی‌یکی حرف می‌زدند و برخلاف قبل همه‌همه و بی‌نظمی نبود. این نشان می‌داد آن‌ها حرف‌های مرا شنیده‌اند و نیاز من به درستی منتقل شده است. من هم به صحبت‌هایشان و مشکلاتشان به دقت گوش دادم. در بسیاری از موارد به آن‌ها حق می‌دادم. شرایط را با هم مرور کردیم. سپس طبق قرار قبلی، از آن‌ها خواستم اگر در مبحث تعیین شده برای امتحان این جلسه مشکلی دارند بپرسند، و اگر نه ۱۵ دقیقه فرصت مرور مطلب را دارند. در این فاصله از مریم که معمولاً کنار دست صفا می‌نشست، خواستم صندلی‌اش را به ردیف اول منتقل کند. ابتدا مقاومت می‌کرد، اما با جدیت و اصرار من، بالاخره جابه‌جا شد. نفر بعدی با مقاومت کمتری جابه‌جا شد. سراغ صفا که رفتم، بدون هیچ مقاومتی صندلی‌اش را بلند کرد. فقط گویا جای پیشنهادی من مطابق سلیقه‌اش نبود. پرسید: «می‌توانم بیایم جلو کنار میز شما بنشینم؟» گرچه دوباره صندلی‌اش نزدیک به مریم بود؛ گفتم اتفاقاً بسیار عالی! سؤالات امتحان سخت نبود، اما طوری طراحی شده بود که کمترین امکان تقلب را داشته باشد. حتی سؤالات را شماره‌گذاری هم نکرده بودم. کمی پس از توزیع برگه‌ها، گفتم: «چون بعضی‌ها امتحان ترم را خوب نداده‌اند، از نمرات این امتحان برای ترمیم نمراتتان استفاده خواهیم کرد.» آه از نهادشان بلند شد که چرا از قبل نگفتید! مریم سؤال داشت. شاید با توجه به مقاومت و اعتراضی که چند دقیقه پیش سر جابه‌جا شدنش داشتم، انتظار نداشت این‌قدر با مهر پاسخ و راهنمایی بگیرد! غالباً مشکل بچه‌ها، بیش از هر چیز، فهم صورت سؤال است. چند نفری که درس نخوانده بودند، می‌خواستند برگه را سفید بدهند. اما از آن‌ها تقاضا کردم بنشینند و به سؤالات فکر کنند. تعدادی از سؤالات و مطالب چیزی

فهم بدفهمی

اولین بار در جمعی از معلمان برگزیده سراسر کشور با این ماجرا مواجه شدم؛ جایی که دربارهٔ واژه «ارزشیابی» و سایر مفاهیم وابسته به آن، گفت و گویی تخصصی (!) شکل گرفت. هر کسی تعریفی از واژگان این حوزه داشت؛ تعریف‌های متعدد و برداشت‌های متناقض. آن‌جا فکر کردم چطور چنین منازعه‌ای بر سر ساده‌ترین مفاهیم حوزهٔ سنجش شکل گرفته است و چون حاضران، متخصصانی از حوزه‌های متعدد بودند، دستگیرم نشد کجا و چه وقت سرچشمهٔ مفاهیم گل‌آلود شده است. ارزشیابی را مغناطیس آموزش می‌دانند، چرا که فعالیت‌های تدریس و یادگیری را هم‌راستا می‌کند و جهت می‌دهد. بنابراین، اولین سطح انتظار از جامعهٔ آموزشی این است که با دانش مفاهیم مربوط به سنجش و ارزشیابی آشنا باشند تا بتوانند آن را در عمل آموزشی خود به خوبی به کار گیرند.

بار دوم، در کارگاه ارزشیابی کیفی توصیفی، از معلمان شرکت‌کننده خواستم هر چه دربارهٔ ارزشیابی کیفی توصیفی می‌دانند، بیان کنند. حافظهٔ جمع لبریز از واژگان و جمله‌های شبهه‌ناک بود و من متعجب که با وجود این همه دانش، چه لزومی داشت رئیس آموزش و پرورش آن منطقه مصر باشد برای برگزاری کارگاه، اگر معلمان آن کارگاه به خوبی تعریف‌های مربوط به انواع آزمون و ارزشیابی و اهداف آن را می‌دانستند، آن حد از اصرار برای آموزش معلمان عجیب بود.

همه منجر بشود. در نتیجه، اولین حرکت من این خواهد بود: ارتباط همدلانه:»

جلسات امتحان یکی از موقعیت‌های خوب برقراری ارتباط همدلانه با دانش‌آموزانی است که در موقعیت‌های دیگر کلاسی به برقراری ارتباط با آن‌ها موفق نشده‌ایم.

در پایان کلاس، احساس من نسبت به جدیت و اهمیت کلاس و درس‌مان، با همهٔ ساعت‌های قبل کاملاً متفاوت بود. فکر می‌کنم نظر بچه‌ها هم همین بود. این را از نگاه و رفتارشان می‌توانستم متوجه شوم. اما برای حفظ این شرایط، باید برای هفته‌های بعد هم برنامه‌هایی طراحی می‌کردم. در پایان ساعت از بچه‌ها خواستم برای هفتهٔ آینده درس بعد را پیش‌خوانی کنند. اشکالات و سؤالات احتمالی خود را هم یادداشت کنند و با خود به کلاس بیاورند.

* این روایت به سال تحصیلی ۹۸-۹۷ مربوط است که اولین سال اضافه شدن این درس به برنامهٔ درسی بود. در ابتدای سال، این درس را به شکل غیرحضورى اعلام کردند، اما پس از مدتی، درس به شکل نهایی و قطعی اعلام و حضور بچه‌ها در کلاس و تدریس آن الزامی شد. البته متأسفانه این برنامه در همهٔ مدرسه‌ها به‌طور یکسان اجرایی نشد و همین باعث بی‌انگیزگی و جدی نگرفتن این درس شد که اتفاقاً مطالب بسیار مفیدی برای ارتقای دانش عمومی بهداشت برای هر شهروند دارد، شده بود.

** اسامی نوشته شده در این خاطره مستعارند و واقعی نیستند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. ارتباط بدون خشونت، زبان زندگی. نوشتهٔ مارشال روزنبرگ و ترجمهٔ کامران رحیمیان است.
۲. قلب تغییر اجتماعی، نوشتهٔ دکتر مارشال روزنبرگ. ترجمهٔ کامران رحیمیان و کیوان رحیمیان.

نمود که بچه‌ها ندانند؛ مثلاً نشانه‌های کم‌شنوایی یا راه‌های پیشگیری از بوی بد بدن و...

بالای سر صفا رفتیم.

- عزیزم چرا نمی‌نویسی؟

- من که چیزی نخوانده‌ام که بنویسم.

- اما مطمئنم تو جواب خیلی از سؤال‌ها را بلدی. بیا این سؤال را ببین؛ دلایل پوسیدگی دندان. بگو ببینم چه می‌شود؟

- خوردن قند و شیرینی؟

- آفرین!

خب، دیگه؟

- سیگار کشیدن.

- دیدی بلدی؟

- بنویس. جواب این سؤال را هم مطمئنم می‌دانی!

عجب فرصت نابی است امتحان! فرصت برقراری ارتباط دو نفر. می‌توانی دست بر شانهٔ دانش‌آموزت بگذاری و راهنمایی‌اش کنی. شاید فرصت‌طلبی بدی نباشد آن زمانی که احساس نیازش بیشتر است، نیازش را آغشته به چند کلمهٔ پر از مهر برآورده کنی.

مارشال روزنبرگ در کتاب «قلب تغییرات اجتماعی^۱»، در پاسخ به این سؤال که «وقتی آدم می‌خواهد تغییری به وجود آورد، بهترین تدبیر برای شروع گفت‌وگو چیست؟» می‌گوید: «اثربخش‌ترین شروعی که من بلدم، این است که با فردی که رفتارش را دوست ندارم، ارتباط همدلانه برقرار کنم، جوری که صادقانه نشان دهم من برای انجام آن رفتار هیچ قضایاتی نسبت به خود او ندارم. این اثربخش‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد.

اما این شیوه خیلی کار می‌برد، چون مستلزم آن است که من هر نوع تصویر دشمن‌انگارانه از او را از سرم بیرون کنم. مستلزم این است که من آگاه باشم نیامده‌ام طرفم را به تغییر وادارم. بلکه می‌کوشم ارتباطی به‌وجود بیاورم که به تحقق نیازهای



بدفهمی‌های حوزه سنجش و ارزشیابی در کلاس درس. بنابراین، امیدواریم در شماره‌های آینده مجله، بخش‌هایی از این گفت‌وگوها را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. گفت‌وگوهایی که با هدف کشف بدفهمی‌های معلمان از مفاهیم حوزه سنجش و ارزشیابی از یک سو و اصلاح این بدفهمی‌ها از سوی دیگر شکل خواهد گرفت.

از طرف دیگر می‌خواهیم از مخاطبان خود در مجله کمک بگیریم:

● شما چه تجربه‌ای از مفاهیم متناقض یا برداشت‌های نادرست درباره مفاهیم حوزه ارزشیابی دارید؟

● در کدام یک از کتاب‌های دانشگاهی، مقالات یا کلاس‌های دانشگاه با تعریف‌هایی متناقض یا نادرست از مفاهیم حوزه سنجش و ارزشیابی، انواع آزمون‌ها و روش‌های ارزشیابی مواجه شده‌اید؟

● آیا در گفت‌وگو با همکاران خود، یا در آزمون‌های آنان و یا اسناد دیگر مربوط به حوزه ارزشیابی، دیده‌اید که نسبت به مفاهیم ارزشیابی بدفهمی یا برداشت نادرست یا متناقضی وجود داشته باشد؟

● چه در آموزش ابتدایی و چه در آموزش متوسطه، تجربه‌های خود را به صورت متن، صوت یا هر شکل دیگر، با نشانی زیر در شبکه‌های اجتماعی ما با به اشتراک بگذارید تا بتوانیم منبع جامعی از بدفهمی‌های حوزه سنجش و ارزشیابی را تدوین و بعد برای اصلاح آن تلاش کنیم:

■ @Somaye-liaghat

ارزشیابی را پیشران آموزش خوانده‌اند و آن را به لوکوموتیوی تشبیه کرده‌اند که قرار است آموزش را جهت دهد. اگر برداشت و درک معلمان از مفاهیم سنجش و ارزشیابی نادرست باشد، چگونه می‌توانند برای ارزشیابی در تدریس خود برنامه‌ریزی درستی داشته باشند! چه اتفاقی می‌افتد اگر معلمان که لوکوموتیوران‌اند، هنگام مواجهه با مانع، به جای ترمز کردن، سرعت لوکوموتیو را بیشتر کنند یا جایی که بناست به سرعت برانند، ترمز بگیرند؟ اولین خطر چنین هدایتی، خروج از ریل یادگیری است.

بدفهمی‌ها در حوزه سنجش و ارزشیابی به گمانم چنین سرنوشتی را برای تدریس رقم می‌زنند؛ خروج از ریل! وظیفه ارزشیابی نمایانند نقاط قوت و ضعف به معلم و دانش‌آموز است. به هر دو نشان می‌دهد در مسیر تدریس و یادگیری چه نقاط قوت و چه نقاط ضعفی داشته‌اند تا بتوانند بهبود ایجاد کنند. اولین قدم برای انجام این وظیفه آن است که شناخت درستی ایجاد شده باشد. داشتن انبوهی از واژگان و مفاهیم حوزه ارزشیابی که سر جای خود قرار ندارند، ابزار شناسایی نقاط قوت و ضعف را در اختیار دانش‌آموز و معلم نخواهد داد.

تجربه‌های مربوط به اجرای کارگاه‌های ارزشیابی برای معلمان و مواجهه شدن با بدفهمی معلمان نسبت به مفاهیم حوزه ارزشیابی این تجربه‌ها سبب شد مسیری جدید برای گفت‌وگو با معلمان در ذهنم شکل بگیرد؛ مسیری برای کشف

درست همان وقت، یکی از میان جمع گفت: «آزمون عملکردی یعنی آزمون که با آن عملکرد ذهنی دانش‌آموز را آزمون می‌کنیم». چراغ روشن شد و کم‌کم دیگران جمله‌هایی گفتند که نشان می‌داد حجم بدفهمی در این حوزه کم نیست!

به نظر می‌رسید معلم هم مفهوم این آزمون را کاملاً متفاوت و حتی متناقض با هدف آن درک کرده بود. کارگاه در منطقه‌ای غیرفارسی زبان برگزار می‌شد. اولین برداشت من این بود که برخی معلمان مفهوم موردنظر را ترجمه و بعد درک می‌کنند. چنان‌که در موارد مشابه دیگری می‌دیدم که معلمان اولین معنی لغوی مربوط به آن واژه را به عنوان مفهوم واژه درک کرده‌اند.

بار سوم، در کارگاهی از استانی دیگر، با انبوهی از دانش‌معلم‌ان از واژگان و روندها در حوزه ارزشیابی کیفی توصیفی مواجه شدم که ره به ناکجا برده بود. باز هم قطاری از واژگان دانشگاهی که نابه‌جا به تعریف‌ها گره خورده بودند! این اتفاق در کارگاهی که برای دبیران علامه حلی داشتیم نیز تکرار شد؛ فقط در گستره کوچک‌تری از مفاهیم.

یکی از وظایف آموزش، رفع بدفهمی‌های یادگیرندگان است. چه خواهد شد اگر این بدفهمی‌گریبان تدریس را گرفته باشد و چه خواهد شد اگر کلمه‌ها و مفاهیمی که قرار است ابزار معلم باشند برای کشف کژتابی‌های یادگیری، خود با بدفهمی درک شوند؟



توپ بازی با اعداد

مقدمه

وقتی دانش آموز بودم، کلاس‌های طولانی و خسته‌کننده ریاضی در دوره اول متوسطه همیشه آزارم می‌دادند! چشمم مدام به ساعت کلاس بود که انگار هر دقیقه‌اش به اندازه چند ساعت می‌گذشت. علت آن نه در ناتوانی معلم ما، بلکه در پیچیده‌تر بودن، انتزاعی‌تر بودن، متفاوت‌تر و جدید بودن مباحثی بود که در این دوره آموزش داده می‌شد؛ مباحثی مانند رادیکال، و عبارتهای جبری و تقسیم آن‌ها بر هم.

آیساراهی برای لذت بردن از یادگیری، تلاش کردن، و معکوس کردن اضطراب کلاس، یعنی نگرانی از پایان کلاس، وجود داشت؟ بازی من راهی برای این اتفاق است!

نام فعالیت: والیبال عددی

هدف: لذت بردن از یادگیری، بازی‌وار کردن طرح درس، پیاده کردن برنامه درسی پنهان، حمایت از روحیه کار گروهی

رده سنی: دوره دوم دبستان و دوره اول متوسطه

ابزار: فقط کاغذ و مداد

مدت: حدود ۴۵ دقیقه یا بیشتر، بنا به تشخیص معلم و نیاز کلاس.

فضای اجرا: کلاس درس (در اینجا مدل ۱۶ نفره این بازی را معرفی می‌کنم. هر معلمی می‌تواند با توجه به تعداد دانش‌آموزان کلاس خود طراحی به خصوصی را پیاده کند. مثلاً اگر ۳۲ دانش‌آموز دارد، می‌تواند از همین مدل ۱۶ نفره استفاده کند و در هر محوطه دو نفر را جای دهد).

داستان بازی

اینجا که تا دقایقی پیش کلاس درس بود، یک زمین بزرگ والیبال است. ما فراگیرندگان، بازیکنان والیبال در نقش‌های دفاعی و تهاجمی هستیم و اعداد همان توپ‌های والیبال هستند که مدام از این سو به آن سوی زمین هدایت می‌شوند. گاهی تیمی حمله می‌کند و دیگری برای دریافت توپ دفاع می‌کند و گاه برعکس. تیمی برنده است که امتیاز بیشتری به دست آورد.

پیش‌نیاز بازی

۱. ابتدا زمین کلاس باید خط‌کشی شود. البته الزامی به رسم خط نیست، بلکه محوطه بازی هر بازیکن باید معلوم شود. در این طرح، کلاسی ۱۶ نفره با ۱۶ محوطه را در نظر گرفته‌ام. هر تیم هشت بازیکن دارد.

۲. مربی باید برای هر محوطه بازی، مبحثی از درس را اختصاص دهد. اگر موضوع‌ها تنوع نداشتند، مربی می‌تواند به محوطه‌ها موضوع‌های یکسان بدهد. حتی می‌توان بازی را برای جمع‌بندی یک مبحث خاص اجرا کرد. در این صورت هم تکراری بودن موضوعات هیچ اشکالی ندارد. نکته مهم این است که هر مبحثی که در زمین یک تیم به کار می‌رود، به‌طور تکراری در زمین تیم دیگر نیز به کار رود.

۳. مربی با توجه به شناختی که از دانش‌آموزانش دارد، افرادی را که در یک مبحث خاص قوی‌تر هستند، در محوطه مربوط قرار می‌دهد. البته در بازی‌های بعدی که در آن‌ها بر پیشرفت و رفع نقاط ضعف دانش‌آموزان تمرکز می‌شود، مربی می‌تواند برعکس عمل کند و دانش‌آموزان ضعیف‌تر را در نقاط مباحث مورد ضعف قرار دهد تا آن‌ها را، با شناختی که از آن‌ها دارد، در یادگیری یاری دهد.



← شیوه اجرا

روند بازی آن قدر مشابه مسابقه والیبال واقعی پیش می‌رود تا بازی با اعلام مربی یا با تعیین زمان یا امتیاز مشخصی به پایان برسد. طبیعی است مربی برای غنی کردن بازی از آزادی عمل فراوان برخوردار است؛ برای مثال، می‌تواند دانش‌آموزان را، در صورت نبود تعادل در بازی، جابه‌جا کند یا به هر دانش‌آموز کارتهایی بدهد که آن‌ها را در تعداد دفعات پرسیدن سؤال از یک مبحث تکراری محدود کند تا بچه‌ها از رشد همه‌جانبه برخوردار شوند.

نتیجه: در طول این مسابقه که بدون شک با هیجان فراوان همراه است، دانش‌آموز در قالب یک مسابقه والیبال و تلاش همه‌جانبه تیمی، مفاهیم درسی خود را به بهترین صورت می‌آموزد، بدون آنکه از رنج شنونده محض بودن در کلاس خبری باشد.

معلم خلاق می‌تواند قواعد بازی والیبال را مرور کند و سپس تیم‌ها و جدول امتیازات درازمدت یا لیگ تشکیل دهد.

بازی این‌گونه است که یکی از دانش‌آموزان باید در زمانی مشخص، برای مثال یک دقیقه، سؤالی در موضوع یکی از مباحث طرح کند و توپ را برای زمین حریف ارسال کند؛ یعنی سؤال برای دفاع به فردی سپرده می‌شود که مبحث به او مربوط است. حالا او باید در زمان مشخصی، برای مثال ۳۰ ثانیه، پاسخ را بیابد. اگر پاسخ درست باشد، دفاع به خوبی صورت گرفته است و تیم مهاجم امتیازی نمی‌گیرد. همچنین، تیم مدافع حالا باید از نقطه‌ای دلخواه حمله کند. اما اگر پاسخ صحیح نباشد، تیم مهاجم یک امتیاز به دست می‌آورد و حمله بعدی را آغاز می‌کند. برای مثال تیم اول سؤالی از مبحث قدر مطلق ساخته و ارسال می‌کند. نماینده مبحث قدر مطلق در تیم مقابل با حل آن سؤال دفاع می‌کند. حالا تیم دوم است که با شناخت نقاط قوت و ضعف حریف برای مثال سؤالی از مبحث اعداد گویا طراحی کرده و حمله می‌کند.

← در حاشیه بازی

برداشتند، چشم‌هایشان را باز کنند و با توضیح‌های شما در گروه‌های خود قرار بگیرند. دانش‌آموزانی هم که تک لگو زرد و قرمز را برداشته‌اند سرگروه تیم‌شان می‌شوند...

برای تیم اجرایی هم می‌توانید این وظیفه‌ها را تعیین کنید:

نفر اول: برگه‌های سؤال را که همان توپ والیبال هستند بین گروه‌ها جابجا کند.

نفر دوم و سوم: با یک جعبه اریگامی در کنار دو گروه قرار بگیرند و هر وقت یک تیم پاسخ صحیح نداد، از سرگروه تیم مهاجم یک لگو هم‌رنگ گروه بگیرد و به عنوان امتیاز در جعبه بباندازد.

نفر چهارم: زمان را اندازه بگیرد.

نفر پنجم: روبروی کلاس بایستد و بعد از اینکه مشخص شد پاسخ سؤال درست است، نماد احساس «افتخار» و اگر مشخص شد پاسخ نادرست است، نماد احساس «تعجب» را بالا بیاورد.

در کل دست شما باز است برای شیوه گروه‌بندی و امتیازدهی. ■

در تصاویر مربوط به فعالیت، کاغذهای سؤال، تعدادی لگو رنگی، دو جعبه اریگامی و دو نماد برای احساس‌های «افتخار» و «تعجب» مشاهده می‌کنید. کاغذهای سؤال همان توپ والیبال فرضی هستند که باید بین گروه‌ها رد و بدل شود.

لگوهای رنگی برای گروه‌بندی دانش‌آموزان به صورت تصادفی هستند. مثلاً اگر ۲۱ دانش‌آموز دارید و می‌خواهید همه آن‌ها در فعالیت مشارکت داشته باشند می‌توانید ۵ نفر را برای تیم اجرایی، ۸ نفر را در یک تیم و ۸ نفر را در تیم دوم با این لگوها به صورت تصادفی گروه‌بندی کنید. به این صورت که پنج لگو سفید برای تیم اجرایی و هفت لگو سبز و یک لگو زرد و هفت لگو آبی و یک لگو قرمز و را برای تیم‌ها تهیه کنید. تمام لگوها را در دست‌تان بریزید و از بچه‌ها بخواهید چشم‌هایشان را ببندند و یک لگو بردارند و بعد از اینکه همه یک لگو





انگیزش درونی مبنای مدیریت کلاس

ببریم. سیستم لیمبیک به یادگیری مغزی پاداش می‌دهد و این پاداش‌ها، همان احساسات خوبی هستند که در ما ایجاد می‌شوند. تالاموس منطقه کلیدی مغز است که با پاداش درونی ارتباط دارد.

آمیگدال که در اعمال سیستم لیمبیک قرار دارد، نسبت به احساسات و عواطف حساس است. آمیگدال جزئی از سیستم است که به‌عنوان تنظیم‌کننده توانایی حافظه، با توجه

نمی‌توان گفت از همان ابتدا انگیزه‌ای وجود نداشته است. در این زمینه باید به دنبال عواملی گشت که بی‌انگیزگی را سبب می‌شوند.

شاید در ابتدا بهتر باشد بدانیم در مغز ما چه اتفاقی رخ می‌دهد تا نسبت به یک فعالیت احساس انگیزش بالا یا پایین داشته باشیم.

سیستم پاداش در مرکز مغز، هیپوتالاموس نام دارد. سیستم تولید لذت به ما امکان می‌دهد از رفتاری لذت

یکی از مباحث مهم در مدیریت کلاس، ایجاد انگیزه یادگیری در دانش‌آموزان است، مسئله‌ای که همیشه دغدغه بوده است. به گونه‌ای که همهٔ معلمان به دنبال این هستند که چگونه انگیزه درس خواندن یا داشتن انگیزه در یک درس خاص را در دانش‌آموزان خود ایجاد کنند. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود، این است: آیا واقعاً دانش‌آموزانی که سرکلاس نشسته‌اند، از ابتدا بی‌انگیزه بوده‌اند؟ بدون شک

به اهمیت هیجان‌آبی آن، عمل می‌کند. در صورت نبود استرس یا ترس زیاد، آمیگدال اطلاعات ورودی را به قشر جلوی مغز (PFC) هدایت می‌کند و این اطلاعات از آنجا به حافظه بلندمدت انتقال می‌یابند.

دوپامین با انگیزه و پاداش در ارتباط است. سطح انگیزه ما به دشواری درک شده ما از یک کار و پاداش درک شده ناشی از انجام آن مربوط می‌شود. «این بدان معناست که وقتی پاداش کم باشد، انگیزه کار پایین تر خواهد بود.» اگر دشواری درک شده از یک کار، به‌طور ناگهانی، زمانی که انگیزه کم است، افزایش یابد، سطح انگیزه ما بیشتر خواهد شد. حال در شرایط مختلفی، سیستم مغز عملکردهای مختلفی از خود نشان می‌دهد.

سه عامل مهم که همه افراد در زندگی با آن درگیرند و در آن‌ها ایجاد انگیزه می‌کند و در برخی مواقع به نبود انگیزه در انجام کاری می‌انجامد، شرایط گذشته، حال و آینده است. این در بی‌انگیزه شدن دانش‌آموزان تأثیر زیادی دارد.

← اتفاقاتی که در گذشته رخ داده‌اند

بعضی مواقع خاطرات ناخوشایند گذشته، همانند خاطرات بد از یک درس، یک معلم، موفق نشدن در یک دوره یا یک درس و حتی تداعی خاطرات گذشته در شرایط کنونی، ممکن است بر انگیزه ما تأثیر بگذارد. این اتفاقات و تداعی‌ها در آمیگدال (بادامه) که در وسط مغز جای دارد، ذخیره می‌شوند. وقتی این تداعی‌ها در مغز برانگیخته می‌شوند، چنان عمل می‌کنند که گویی حادثه در همان لحظه در حال اتفاق افتادن است. در این حالت، آدرنالین در خون ترشح می‌شود و ما همان واکنش را که از قبل داشتیم، از خود نشان می‌دهیم.

← شرایط حال که با آن روبه‌رو هستیم

در شرایطی که در حال حاضر در آن

قرار داریم، ممکن است مواردی از قبیل ترس از شکست، بی‌احترامی، تهدید، نبود حق انتخاب، نبود بازخورد، شرایط نامناسب یادگیری، ارتباط نداشتن با معلم، ترس از برخورد والدین و موارد مشابه روی رفتار و عکس‌العمل ما در آن موقعیت تأثیر بگذارند.

← توجه به آینده‌ای که پیش‌روست

نداشتن هدف مشخص در یادگیری، باورهای دانش‌آموزان در مورد توانایی‌های خود و نداشتن باور مثبت نسبت به شرایطی که پیش خواهد آمد، می‌توانند در نداشتن انگیزه برای انجام کار تأثیر بگذارند. زمانی که ما نسبت به شرایطی که در آن قرار داریم تفکر مثبت داشته باشیم، لب‌پیشانی چپ در مغز درگیر می‌شود. در پی آن دوپامین یا آندروفین ترشح می‌شود که به حالت پاداش دادن به خود می‌انجامد و رفتار را تقویت می‌کند. در اینجا هیپوتالاموس که مسئول سیستم تولید پاداش و لذت است، با درون‌داد حسی و پاداش به خود در ارتباط است.

بر این اساس می‌توان گفت، فرد در موقعیت‌های متفاوت، واکنش‌های متعدد نشان می‌دهد. علاوه بر دریافت پاداش بیرونی، دریافت پاداش درونی در دانش‌آموزان، با اینکه متفاوت است، تأثیر بیشتری دارد. اغلب دانش‌آموزان انگیزش درونی دارند و این انگیزش به موقعیت وابسته است. در کلاس درس می‌توان کمک کرد دانش‌آموزان به انگیزش درونی دست پیدا کنند.

براساس نظریه یادگیری مبتنی بر مغز پیشنهاد می‌شود برای ایجاد انگیزه درونی در دانش‌آموزان به موارد زیر توجه شود:

← دوری از تهدید

محیط یادگیری پر از مشکل و ترس و استرس‌زا، بر یادگیری تأثیر بد می‌گذارد و ممکن است انگیزه حضور را از دانش‌آموزان بگیرد.

← مهارت‌های اجتماعی برای کسب تجربه‌های بیشتر

موقعیت‌هایی که در آن‌ها افراد مهارت‌های اجتماعی خود را به کار می‌گیرند و در فعالیت‌های متنوع شرکت می‌کنند، به‌خصوص تشکیل گروه‌های یادگیری و با شرکت در بحث و گفت‌وگو درباره موضوعات آشنا، انگیزش درونی را افزایش می‌دهند.

← تعیین هدف مشخص

مشخص بودن هدف یادگیری، کاری به یادگیرنده انگیزه می‌دهد. زمانی که ما بدانیم هدفی داریم و برای رسیدن به آن مسیرهای مختلفی پیش رو داریم، انگیزه بیشتری پیدا می‌کنیم.

← بازخورد

بازخورد بخشی اساسی از یادگیری مؤثر و مهم‌ترین منبع انگیزش درونی است. بازخورد کمک می‌کند دانش‌آموزان درک درستی از شرایط خود داشته باشند. همچنین، به آن‌ها یاد می‌دهد چگونه خودارزیابی کنند.

← دادن حق انتخاب

دادن حق انتخاب در انجام تکالیف و پروژه‌ها، انگیزش درونی ایجاد می‌کند. برعکس، فعالیت‌های دستوراتی عملی زیاد، بی‌انگیزگی ایجاد می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت بی‌انگیزه بودن همیشه از ابتدا وجود ندارد، بلکه ممکن است شرایط و موقعیت‌ها منجر به بروز آن شوند. ممکن است دانش‌آموزی که به علت‌های متفاوت در درس ریاضی انگیزه چندانی ندارد، در موقعیت دیگر، با ایجاد شرایط انگیزنده، به این درس علاقه‌مند شود.

با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و کارکرد مغز و نظریه‌های یادگیری مبتنی بر مغز در فعالیت‌های تدریس و مدیریت کلاس خود می‌توان انگیزش درونی دانش‌آموزان را افزایش داد. در این زمینه، خلاقیت معلمان، به کارگیری فعالیت‌های متنوع و در نظر گرفتن علاقه‌های دانش‌آموزان بی‌تأثیر نیست. ■



به جای تنبيه

به خود و دیگران است. بقیه دانش آموزان در مقابل تنبیه، آشکارا یا پنهانی بنای سرپیچی و نافرمانی می گذارند. در هر دو صورت، تنبیه به جای پرورش جایگاه کنترل درونی مبتنی بر خودانضباطی و جامعه گرایی، جایگاه کنترل بیرونی را پرورش می دهد. البته وقتی معلمان از تأثیرات طولانی مدت تنبیه روی دانش آموزان آگاه می شوند، به طور طبیعی تمایل پیدا می کنند روش های محترمانه تری را برای برانگیختن دانش آموزان به رفتار بهتر بیاموزند. معلمان باید برای حذف تحقیر و تنبیه اولین قدم را بردارند تا محیطی حمایت گر، احترام برانگیز و مشوق یادگیری بیافرینند. آن ها می توانند با آموزش مهارت هایی برای پیدا کردن راه حل های غیر تنبیهی، کودکان را به راه درست هدایت کنند. برای این کار لازم است در یک نشست

در مقابل هم کلاسی ها، اخراج موقت از کلاس و تعلیق. نیست اکثر معلمان به هنگام تنبیه خیر است. نظر تربیتی آن ها این است که تنبیه بهترین راه برای تشویق دانش آموزان به انجام رفتار مناسب است. اگر بد رفتاری برای مدت کوتاهی، به دلیل تنبیه، متوقف شود، معلم ممکن است به اشتباه فکر کند حق با او بوده است. این در حالی است که نتایج طولانی مدت تنبیه عبارتند از: سرپیچی یا اطاعت. اطاعت ممکن است خوب به نظر برسد، اما نه هنگامی که بهای آن کم شدن عزت نفس و اعتماد به نفس یا پیروی کورکورانه باشد. برخی از دانش آموزان وقتی تنبیه می شوند، اطاعت می کنند. اما این رفتار غالباً از این ترس ناشی می شود که مبادا دوباره به دردسر بیفتند، نه از سر رغبت به همکاری که نتیجه آن احترام

هر شکلی از تنبیه، هم غیر محترمانه است و هم دلسرد کننده. تنبیه بر چند پیش فرض غلط استوار است:

۱. برای اینکه بچه ها را وادار کنیم «عملکرد» بهتری داشته باشند، نخست باید آن ها را وادار کنیم «احساسی» بدتر را تجربه کنند.
۲. اینکه بچه ها توان کاری را که کرده اند، پس بدهند، مهم تر از آن است که از آن درس بگیرند.
۳. بچه ها با کنترل و تهدید بهتر یاد می گیرند تا با بررسی نتایج انتخاب های شان در یک محیط حمایت کننده.

صورت های معمول تنبیه در مدرسه های ما عبارتند از: فرستادن دانش آموز به دفتر مدیر (یا ناظم) مدرسه، تماس با منزل و احضار ولی، چسباندن اسم بچه ها روی تخته، تحقیر و تهدید و سرزنش دانش آموزان

کلاسی توضیح دهند که از این پس، به جای استفاده از تنبیه، به دنبال پیدا کردن راه حل خواهند بود.

اکثر معلمان و دانش آموزان از مفهوم پیامدهای منطقی سوء استفاده می کنند. آن ها می کوشند با تغییر نام تنبیه، آن را پیامد منطقی جلوه دهند. مفهوم پیامد منطقی این است که هر عملی که از انسان سر می زند، به طور منطقی پیامدی دارد که مسئولیتش به عهده فاعل آن است. مثلاً پیامد منطقی انجام ندادن تکلیف، نگرفتن نمره مربوط به انجام تکلیف است، یا پیامد منطقی خط خطی کردن دیوار کلاس، تمیز کردن دیوار خط خطی شده است. پیامدهای منطقی، در صورت کاربرد صحیح، می توانند مسئولیت پذیری را به بهترین شکل به بچه ها آموزش دهند و با حفظ متانت و احترام، آن ها را با واقعیت های زندگی آشنا سازند. در یک نشست کلاسی، از دانش آموزان پایه پنجم خواسته شد پیامدهای منطقی را برای دو دانش آموزی که صدای زنگ کلاس را نشنیدند و دیر به کلاس آمدند با بارش فکری معین کنند. در زیر نظرات آن ها را مشاهده می کنید:

✓ اسم آن ها را روی تخته بنویسیم.
✓ وادارشان کنیم به همان میزان که دیر به کلاس آمده اند، بعد از کلاس در مدرسه بمانند.

✓ همان میزان زمانی را که امروز تأخیر داشتند، از زمان زنگ تفریح فردایشان کم کنیم.

✓ آن ها را از زنگ تفریح های فردا محروم کنیم.

✓ سرشان فریاد بکشیم تا بفهمند اشتباه کرده اند.

سپس از دانش آموزان خواسته شد پیامدها را فراموش کنند و راه حل هایی را پیدا کنند که به دانش آموزان کمک کند سر موقع به کلاس بیایند. در زیر فهرست راه حل ها را ببینید:

✓ می شود همه با هم فریاد بزنند: «زنگ!»

✓ می توانند نزدیک زنگ بازی کنند تا صدای آن را بشنوند.

✓ دیگران را نگاه کنند و مراقب باشند آن ها چه زمانی به کلاس می روند.

✓ صدای زنگ بلندتر شود.

✓ یک نفر را مأمور کنند تا به آن ها یادآور شود وقت برگشتن به کلاس است.

✓ وقتی زنگ به صدا در می آید، یک نفر بزند روی شانه آن ها.

این دو فهرست، زمین تا آسمان با هم متفاوت اند. اولی تنبیهی است، روی گذشته تأکید می کند و به دنبال این است که بچه ها تاوان اشتباهاتشان را بپردازند. دومی راه حل مدار است و تکیه اش روی کمک کردن به بچه هاست تا بتوانند در آینده عملکرد بهتری داشته باشند. به بیان دیگر، فهرست اول برای آزردن و فهرست دوم برای کمک کردن تهیه شده است. بر این موضوع تأکید می شود که مشکلات را به عنوان فرصت هایی برای یادگیری در نظر بگیریم.

گام دوم در آموزش، استفاده از قدرت دانش آموزان برای آموزش «راه حل های چهار میم» به شیوه های مثبت است.

← آموزش راه حل های چهار میم»

فعالیت ۱. از کلاس بخواهید روی مسئله فرضی دانش آموزی کار کنند که روی میز می نوشت. روی تخته کلاس، پنج پیشنهاد زیر را برای حل کردن این مشکل فهرست کنید:

۱. او را وادار کنیم یک هفته روی زمین بنشیند

۲. او را مجبور کنیم تمام میزهای کلاس را تمیز کند.

۳. او را وادار کنیم در حضور دیگران میز خود را تمیز کند.

۴. از او بخواهیم معذرت خواهی کند.

۵. از او بپرسیم دوست دارد میزش را الان تمیز کند یا موقع رفتن به خانه.

حالا راه حل های چهار میم را برای دانش آموزان توضیح دهید:

۱. مرتبط

۲. محترمانه

۳. منطقی

۴. مشخص (معلوم شده از پیش)

● «مرتبط» به این معناست که راه حل ها به طور مستقیم با رفتار ارتباط دارند. مثلاً وقتی دانش آموزان تکالیفشان را انجام نمی دهند، فرستادن آن ها به دفتر، به تکلیف فراموش شده ربط ندارد.

راه حل مرتبط در این باره می تواند جبران تکلیف یا نگرفتن امتیازات مربوط به آن باشد.

● «محترمانه» به این معناست که معلمان و دانش آموزان، احترام را در رفتار و لحن گفتارشان حفظ کنند. همچنین، به معنی تبعیت از راه حل ها همراه با متانت و احترام است. «مایلی تکالیف را زنگ نهار انجام دهی یا بعد از مدرسه بمانی و تمامشان کنی». در واقع، پیامد نباید شامل سرزنش و سرکوفت، شرمساری و درد باشد و باید با قاطعیت و مهربانی اجرا شود.

● «منطقی» به معنای اضافه نکردن تنبیه است. مثلاً «حالا تو باید دوبار تکلیف انجام دهی». به عبارت دیگر، پیامد باید بدون محکم کاری باشد.

● «مشخص» یعنی اینکه به کودک اجازه بدهیم از قبل بدانند اگر او رفتار خاصی را اتخاذ کند، چه اتفاقی خواهد افتاد (یا شما چه کار خواهید کرد). به عبارت دیگر، دانش آموزان پیشاپیش می دانند اگر تکالیفشان را انجام ندهند، یا باید آن را جبران کنند یا این خطر را بپذیرند که نمره کمی بگیرند. برای اینکه مطلب را برای دانش آموزان روشن کنید، از آن ها بپرسید «آیا به نظرتان محترمانه است شما به خاطر چیزی که از آن اطلاع نداشته اید، تنبیه شوید؟ مثلاً فرض کنید معلم در نظر داشته باشد هر کسی را که روی صندلی آبی بنشیند، اخراج کند، ولی درباره تصمیمش به کسی چیزی نگوید.»

به سراغ پنج پیشنهادی که روی تخته نوشته اید، بروید. در مورد پیشنهاد رأی گیری کنید که آیا مربوط، محترمانه، منطقی و مشخص هست یا نه. پیشنهادهایی را که در قالب چهار میم نمی گنجند، خط بزنید. خاطر نشان کنید پیشنهادی که هر چهار میم را داشته باشد، احتمالاً جایگزین خوبی برای تنبیه است. معلمان بسیاری هستند که از ابزار پیامدهای منطقی دست کشیده اند و به راه حل های چهار میم روی آورده اند. وقتی دانش آموزان برای رسیدن به راه حل های یک مشکل بارش فکری داشتند، حتماً باید به دانش آموز اجازه داده شود از بین

آن‌ها یکی را که فکر می‌کند بیش از همه سودمند است، انتخاب کند. این کار فضای امنی را برای شکوفایی مسئولیت‌پذیری تضمین می‌کند.

وقتی کودکی می‌ززش را خط‌خطی می‌کند، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که پیامد مرتبط این است که کودک را واداریم می‌ززش را تمیز کند. اما اگر میم‌های دیگر غایب باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر برخورد معلم محترمانه نباشد دیگر این پیامد یک پیامد منطقی نیست.

معلم در مقابل سایر دانش‌آموزان کلاس به علی می‌گوید: «علی، من تعجب می‌کنم وقتی می‌بینم تسو داری چنین کار زشتی می‌کنی. همین الان آن میز را تمیز کن، وگرنه به پدر و مادرت خواهیم گفت که تو چه کارهایی می‌کنی» و بعد تصور می‌کند که دارد از پیامد منطقی استفاده می‌کند. در این مثال، احترام حذف شده و معلم با تحقیر و تهدید، به دنبال محکم‌کاری است. روش پیامدهای منطقی، در صورتی که رابطه خوبی بین کودک و معلم وجود داشته باشد، مؤثر واقع می‌شود و در تعارض قدرت، به تنبیه تبدیل می‌شود.

← چه زمانی استفاده از پیامد منطقی مناسب است؟

اگر دیدیم برای پیدا کردن یک پیامد منطقی به تکاپو افتاده‌ایم، سرخ اینجاست که شاید به جای راه‌حل، به دنبال تنبیه می‌گردیم.

بعضی از مواردی که باید از پیامد منطقی استفاده کنید، عبارت‌اند از: الف. جایی که موضوع ایمنی و خطر در بین باشد.

ب. وقتی کودک از قدرت یا انتقام استفاده می‌کند یا تظاهر به بی‌کفایتی می‌کند. هنگامی که کودک در جست‌وجوی قدرت یا انتقام است، آن قدر سرگرم به رخ کشیدن برتری خود یا گرفتن انتقام از بزرگ‌سال است که معمولاً برایش مهم نیست نتیجه اعمالش چیست.

در اینجا لازم می‌دانم به اهداف بدرفتاری کودکان اشاره کنم:

کودکان برای بدرفتاری‌های خود در خانه و مدرسه ممکن است چهار هدف داشته باشند که برای هر کدام باورهای نادرستی دارند:

۱. **جلب توجه بیجا:** من تنها زمانی احساس تعلق و ارزشمندی می‌کنم که توجه کامل تو را داشته باشم.

۲. **قدرت‌طلبی بیجا:** من فقط زمانی احساس تعلق و ارزشمندی می‌کنم که حرف من باشد یا اگر هم این‌طور نشد، نگذارم که حرف تو باشد.

۳. **انتقام‌جویی:** درست است که احساس تعلق و ارزشمندی نمی‌کنم، اما دست کم من هم می‌توانم اذیتشان کنم.

۴. **تظاهر به بی‌کفایتی:** غیرممکن است بتوانم احساس تعلق و ارزشمندی کنم، پس بهتر است تسلیم شوم.

پیامدهای منطقی برای هدف جلب توجه کاربرد بهتری دارند. بنابراین، برای استفاده مناسب از پیامدهای منطقی، لازم است هدف کودک از رفتارش را درک کنید.

اشتباه است اگر فکر کنید برای هر رفتار یا حل هر مشکل باید پیامدی منطقی وجود داشته باشد. روی پیامدها کمتر تمرکز کنید و بیشتر به حل مسئله بپردازید. تمرکز بر حل مسئله به شما کمک می‌کند از ذهنیت تنبیهی و تلافی‌جویانه رهایی یابید.

← رابطه فرصت مسئولیت پیامد را برقرار کنید.

هر فرصتی یک مسئولیت مربوط به خود دارد. پیامد آشکار نپذیرفتن مسئولیت، از دست دادن فرصت است. برای مثال، بچه‌ها در طول زنگ تفریح فرصت دارند از زمین بازی استفاده کنند. مسئولیت مربوط به آن، استفاده درست از وسایل و رفتار محترمانه با دیگر افراد است. وقتی با وسایل و افراد غیرمسئولانه برخورد شود، پیامد منطقی، از دست دادن فرصت استفاده از زمین بازی به‌صورت موقت است. برای اینکه حس مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و توانمندی را به دانش‌آموزی که غیرمحترمانه عمل می‌کند تلقین

کنید، بگویید «فکر کن چقدر وقت لازم داری تا آرام شوی. وقتی آماده شدی، از زمین بازی محترمانه استفاده کنی، به من خبر بده». پیامدها تنها هنگامی مؤثرند که محترمانه اجرا شوند و به محض اینکه دانش‌آموز برای پذیرش مسئولیت آماده شد، به او فرصت دیگری داده شود.

با وجود تمام این رهنمودها، مهم است به یاد داشته باشیم که پیامدهای منطقی به ندرت ضروری‌اند و تنها یک راه‌حل احتمالی هستند. در بیشتر موقعیت‌ها، جست‌وجوی راه‌حل مؤثرتر است. این بدان معنا نیست که دانش‌آموزان نباید درباره پیامدهای منطقی چیزی فرا بگیرند. ولی وقتی پیامدهای منطقی در چارچوب مسئولیت‌پذیری فردی آموزش داده شوند، به نحو مناسب‌تری درک می‌شوند. معلم‌ان غالباً مخالفت می‌کنند، اما دانش‌آموزان باید پیامدهای انتخاب‌هایشان را در زندگی واقعی تجربه کنند. مثلاً اگر با سرعت رانندگی کنند، ممکن است جریمه شوند یا اگر دزدی کنند، شاید به زندان بیفتند.

برای همین است که باید به دانش‌آموزان کمک کنیم پیامد انتخاب‌هایشان را براساس یک مبنای مسئولیت‌پذیری فردی و مهارت قضاوت درست درک کنند. در محیط تنبیه‌گرا، آن‌ها نه مسئولیت‌پذیری را فرا می‌گیرند، نه مهارت‌های قضاوت را. جریمه و زندان تنبیه هستند، چیزی که ما می‌خواهیم این است که به دانش‌آموزان کمک کنیم از آن اجتناب کنند. ■

منابع:

۱. جین نلسن، لین لات، اچ. استیفن گلن (۲۰۰۰). تربیت سالم در مدرسه. ترجمه محمدجواد فرشچی و ریحانه ایزدی (۱۳۸۷). سازوکار. تهران.
۲. جین نلسن (۲۰۰۶). تربیت سالم در خانه. ترجمه محمدجواد فرشچی و ریحانه ایزدی (۱۳۹۶). سازوکار. تهران.
۳. رودولف درایکورس؛ پرل کاسل (۱۹۷۲). انضباط بدون اشک. ترجمه مینو وانقی و مریم داداش‌زاده (۱۳۹۲). رشد. تهران.
۴. رودولف درایکورس (۱۹۱۴). فنون مدیریت کلاس. حمید علیزاده و علیرضا روحی (۱۳۸۸). دانژه. تهران.



خوراکی‌های چندگانه

چند سال است که در زمینه روش‌های نوین آموزشی مطالعه و تحقیق می‌کنم. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که بچه‌ها خلاق و باهوش در سال اول ابتدایی وارد مدرسه می‌شوند و سیستم ناکارآمد آموزشی، پس از چند سال، افرادی بی‌انگیزه و غیرخلاق به جامعه تحویل می‌دهد. با این برداشت، یک بار در بازه زمانی شش‌ماهه، چند نوع مدرسه در نقاط گوناگون داخل و خارج از کشور را از نزدیک مشاهده و در یک پروژه مشترک آموزشی همکاری کردم. در نتیجه شگفت‌آوری که در مشاهداتم به دست آوردم، دانش‌آموزان را با ویژگی‌های مشابه به هم دیدم.

برای نمونه، یک روش مشخص در انجام فعالیت علوم در یک روستای دورافتاده در دل کویر ایران، با آموزش همان سناریو در مدرسه خاص و پیشرفته‌ای در تهران و

همین‌طور در یک مدرسه مشابه در شهر پیننگ مالزی، یافته‌های یکسان داشت که مصداق این ضرب‌المثل است: به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است! از طرف دیگر، پای درد دل معلمان عزیز که می‌نشینی، حرف‌های مشترکی می‌شنوی؛ از قبیل:

● معمولاً در کلاس‌های صبح با دانش‌آموزان کم‌انرژی و خواب‌آلود مواجه هستیم و تدریس در کلاس کارایی پایینی دارد.

● دانش‌آموزان بی‌انگیزه و با تمرکز پایین در کلاس درس حاضر می‌شوند.

● بی‌دقتی در حل مسائل ریاضی و محاسباتی و پاسخ‌دهی به پرسش‌ها بسیار زیاد است.

● عموم دانش‌آموزان در سطوح گوناگون اضطراب دارند؛ به خصوص در طول روزها و

جلسه‌های امتحان. ● دانش‌آموزان امروزی بسیار کم‌طاقت و بی‌حوصله‌هستند.

● دانش‌آموزان بیشتر زمان کلاس را به پر حرفی با بغل‌دستی و بی‌توجهی به درس می‌گذرانند. واقعاً این وضعیت غیرقابل تحمل است.

● به‌طور مرتب در کلاس وقت برای آموزش کم می‌آورم. بعضی وقت‌ها هم باید با برنامه مدرسه هماهنگ شویم که وقت کلاس‌ها را برای برنامه‌های مناسبی می‌گیرند. در این شرایط، نگرانی ما برای کمبود وقت بیشتر هم می‌شود و مدرسه به این موضوع توجهی نمی‌کند.

● گاهی با پرخاشگری و بی‌توجهی به رفتار و آداب بین دانش‌آموزان مواجه می‌شویم که باعث پدید آمدن اتفاقات نابهنجار و رنجش بزرگ‌ترها می‌شود.

می‌کنند، مشکل گشا می‌شوند و گره‌های کور آموزشی را باز می‌کنند:

● اگر شب امتحان غذایی با مزاج گرم بخوری، آرامش بیشتری داری و امتحان را با نتیجه مطلوب‌تری می‌دهی.

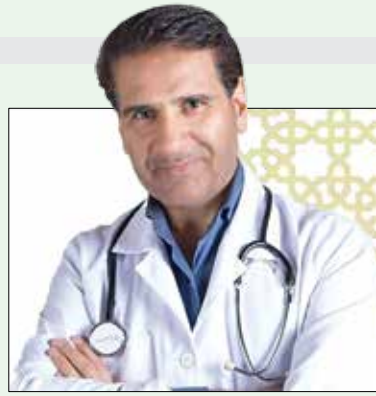
● بوییدن گل نرگس از بروز بیماری‌های متعددی پیشگیری می‌کند.

● خوردن بی‌رویه فست‌فود و غذاهای صنعتی و با مزاج سرد، باعث بی‌انگیزگی و کم‌هوشی دانش‌آموزان می‌شود.

● استفاده از کلام مهربانانه، صمیمی و گرم در ارتباط‌های اجتماعی، به خصوص در کلاس درس، افزایش نشاط عمومی و کارایی بیشتر دانش‌آموزان را در پی دارد.

● خواب سر شب و به‌موقع و سحرخیزی

حدود ۲۰ ساعت را گوش دهند. در خلال همین بررسی‌ها، با برنامه تلویزیونی دکتر **حسن اکبری** آشنا شدم. ایشان متخصص آسیب‌شناسی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی و محقق طب سنتی اسلامی-ایرانی دو کتاب «مثلث سلامت» است و حدود ۲۰۰ مقاله کوتاه و بلند را به رشته تحریر درآورده است. وقتی دیدگاه کاملاً کاربردی و مفید ایشان را در مجموعه دستورات حفظ سلامت براساس مبانی طب ایرانی-اسلامی با عنوان «مثلث سلامتی»، در زندگی روزانه و حرفه‌ای خود دنبال کردم، شگفتی‌هایم بیشتر شد و خود را در آموزش توانا تر یافتیم. در این جایگاه، توصیه‌های حکیمانه و قدیمی زیر موضوعیت و کاربرد پیدا



به افزایش رزق و روزی مادی و معنوی می‌انجامد.

در فرصتی که از این شماره مجله به دست آمده است، از شما دعوت می‌کنم با مطالب جالب و کاربردی طب سنتی اسلامی-ایرانی در کلاس درس، از زبان دکتر اکبری، با ما همراه باشید.

← آیا بدن انسان فقط به غذای خوراکی نیاز دارد؟

شالوده بدن انسان سلول است و سلول‌های هر عضو با کارکرد و مسئولیت خود در بدن به فعالیت می‌پردازند. با همه پیشرفتی که در علوم داشته‌ایم، هنوز تعداد دقیق سلول‌ها را نمی‌دانیم. مثلاً در رگ‌های خونی حدود ۸۰ هزار کیلومتر مویرگ وجود دارد که قطر متوسطی برابر با سه چهارم یک میلی‌متر دارند. رگ‌های خونی حاوی سلول‌های اندوتلیال هستند که تنها ۶۰ میکرون طول و ۲۰ میکرون عرض دارند. بر این اساس، تخمین می‌زنند که تنها در مویرگ‌ها ۲/۵ تریلیون سلول اندوتلیال وجود دارد. محققان با کنار هم قرار دادن تمام این اعداد و ارقام به رقم کلی ۳۷ تریلیون سلول رسیده‌اند. در واقع، در بدن ما ۳۷ تریلیون سلول وجود دارد که رقم شگفت‌انگیزی است.

همه ما می‌دانیم، تغذیه به‌عنوان سوخت سلولی نقش اصلی را در تأمین انرژی سلولی ایفا می‌کند، اما باید بدانیم که بدن انسان بسیار پیچیده‌تر از آن است که تأمین انرژی صرفاً از طریق غذای دهانی باشد، بلکه غذاهای دیگری نیز در عملکرد سلول‌های بدن نقش دارند. با فرض اینکه عموماً با شرایط تغذیه از راه دهان (خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های طبیعی و سالم) آشنا هستیم، انواع دیگر غذاهای لازم و ضروری برای رشد و سلامت سلول‌های گوناگون را که هر کدام وظیفه خاصی در بدن ما به عهده دارند، معرفی می‌کنیم:

← خوراک دیداری



دیدن صحنه‌های زیبا مثل یک منظره زیبا یا یک گل با رنگ‌های دلربا و دیدن یک بره، در حالی که مشغول نوشیدن شیر مادر است، برای همه ما غذاهای فرحبخش دیداری هستند. نگاه کردن به صورت پدر و مادر و معلم مهربان هم برای بچه‌ها یک خوراک بسیار خوشمزه دیداری است. برعکس، وقتی به صفحه تلویزیون یا رایانه نگاه می‌کنیم، در هر ثانیه بیست و چهار قالب عکس از طریق چشم وارد

مغز ما می‌شود و اگر این صحنه‌ها نامناسب هم باشند، در هر ثانیه بیست و چهار تیر زهر آگین به قلب ما و کودکان ما اصابت می‌کند و آثار مخربی در روح و جسم ما که متأثر دائمی و مستقیم از روح است، دارد. ایجاد صحنه‌های زیبا در محیط خانه و محیط آموزشی و اداری، می‌تواند سلامت قلب، کبد و مغز ما را در پی داشته باشد که اعضای اصلی یا رئیسه بدن ما هستند و نقش تأمین انرژی برای سلول‌های بدن را برعهده دارند.

← خوراک بویایی



بوییدن رایحه‌های خوش یکی از خوراکی‌های بسیار خوب برای روح و جسم ماست. برخلاف عطرها صنعتی و شیمیایی، که موجب خشکی مغز و فراموشی و آلزایمر می‌شوند، بو کردن عطرها طبیعی می‌تواند در تغذیه مغز، قلب و کبد بسیار مؤثر و مفید باشد. بوی میوه به، سیب، گلاب و بیدمشک و بهارنارنج مقوی قلب است. بوی شکوفه سنجد می‌تواند در درمان ناباروری خانم‌ها مؤثر باشد. بوی اسفند و دود اسفند عامل ضد عفونی‌کننده محیط‌های خانگی و آموزشی و اداری است. استنشام جوشیده شلغم در ضد عفونی کردن مجاری تنفسی بسیار مؤثر است. در مجموع، بهتر است همه ما از بوهای خوش به‌عنوان تغذیه بویایی استفاده و از بوهای بد و متعفن به شدت دوری کنیم، چون عامل تخریبی روح و جسمی ما و فرزندانمان خواهند بود.

← غذای لمسی و جذبی



تمام انسان‌ها به محبت نیاز دارند و خواستار ابراز آن هستند. در آغوش گرفتن، نوازش کردن و بوسیدن کودکان توسط پدر و مادر احساس بسیار لذت‌بخشی به کودکان می‌دهد و نوعی غذای لمسی بسیار عالی است که احساس امنیت را در پی دارد و می‌تواند در آینده از رفتار ضد اجتماعی ایشان جلوگیری کند. غذای جذبی هم از راه پوست مصرف می‌شود و نسبت به غذای خوردنی و نوشیدنی اثر بسیار سریع‌تری

دارد. یک روغن مالی ساده با روغن بنفشه برای پسران و روغن سیاه‌دانه برای دختر بچه‌ها، به همراه کمی مشت‌ومال ملایم، می‌تواند احساس عشق و محبت مادرانه یا پدرانه را در کودکان القا کند. این احساس حتی در نوزادان و شیرخواران نیز اتفاق می‌افتد و می‌تواند از بروز بیش‌فعالی، پرخاشگری و انزوای کودکان پیشگیری کند.

خوراک ذهنی و پنداری



مثبت‌اندیشی و حُسن‌ظن می‌تواند اثر بسیار خوبی بر رفتار انسان داشته باشد. اینکه ما و فرزندانمان فکر کنیم دیگران بر ما ترجیح دارند و ما باید تلاش کنیم همه با هم خوش‌حال، خوشبخت و در رفاه باشیم و برای موفقیت و سعادت‌مندی دیگران دعا کنیم، نوعی انرژی مثبت و هم‌افزایی عالی در جامعه ایجاد می‌کند که خود مانع بروز بسیاری از بیماری‌های روحی مانند حسد و بخل می‌شود.

این خوراک خوراکی بسیار مهم و واجب برای جسم و روح ماست. برعکس، اندیشه‌های منفی و سوءظن نسبت به دیگران و خودخواهی و خودبینی عامل بیماری‌های خطرناکی مثل بخل و حسد و تکبر و ظلم و ستم به دیگران و ناامن شدن فضای مادی و معنوی جامعه می‌شود.

خوراک انسی (دعا و توسل)



دعا و نیایش با پروردگار متعال یک غذای روحی بسیار ارزشمند است. اعتقاد به وجود خدای متعال باعث آرامش روحی و اتکا به قدرت لایزال حضرت حق، و ابراز راز و نیاز به درگاه باری تعالی، عامل حل مشکلات جسمی و روحی است. انسان‌هایی که ابتدای این عالم را بی‌شعور و تاریک و انتهای زندگی خود را نابودی و عدم و تیره و تاریک می‌بینند، همواره نگران و مضطرب هستند و به پوچی رسیدن آخر زندگی را یک پایان وحشتناک در نیستی می‌پندارند و انگیزه ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی را به‌طور واقعی ندارند. در چنین شرایط روحی، نوجوانان و جوانان بیشتر در معرض خطر افسردگی و بی‌انگیزگی قرار می‌گیرند و احتمال خطر خودکشی در این انسان‌های بی‌ایمان به خدای متعال وجود دارد. لازم است ضمن اصلاح تغذیه دهانی، زمینه‌های لازم برای بهره‌برداری خود و فرزندانمان از غذاهای شنیداری، دیداری، بویایی، جنسی، جذبی، ذهنی و نیایش و راز و نیاز و دعا و نماز در محیط منزل، محیط‌های آموزشی و اداری را فراهم کنیم تا شاهد شکوفایی هرچه بیشتر استعدادهای مردم عزیز کشورمان، به خصوص نونهالان، نوجوانان و جوانان باشیم.

خوراک شنیداری



حتماً اثر کلام زیبا و محبت‌آمیز و کلام زشت و قهرآمیز در روح خود را تجربه کرده‌اید. وقتی مادری با صدای دل‌نشین آکنده از عشق و محبت با کودک خود سخن می‌گوید، تأثیر شگرفی بر روح کودک می‌گذارد. یا صدای لالایی مادر در گوش طفل، اثر آرام‌بخش معجزه‌آسایی دارد! وقتی صوت زیبای تلاوت قرآن به گوش ما می‌رسد، چه حالت آرامشی در ما ایجاد می‌کند و وقتی صدای موسیقی عبور نهر آب را می‌شنویم، چه لذتی می‌بریم! این‌ها همگی نمونه‌هایی از غذاهای شنیداری هستند که می‌توانیم از آن‌ها در اصلاح سبک زندگی خود به خوبی بهره ببریم و به‌خصوص در زیبا کردن زندگی بچه‌هایمان از آن‌ها استفاده کنیم. برعکس، نمونه‌هایی از همین غذاها اثرات مخربی هم در روح همه ما و به‌ویژه بچه‌های ما دارند. صدای گوش‌خراش موتورسیکلت‌ها، کامیون‌ها و صدای دعوی پدر و مادر و فریادهای والدین عصبانی می‌تواند بند دل کودکان ما را پاره و آن‌ها را گوشه‌گیر و منزوی کند! صدای تشویق و آفرین هم‌مدرسه‌ای‌ها و اولیا و بچه‌های کلاس هم خیلی می‌تواند روی افزایش اعتماد به نفس کودکان ما مؤثر باشد. ■

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

باغ کوهستان

رتبه
دوم

به زعم خودم جزو خوشبخت‌ترین معلمان بودم که در بدو استخدام در شهر خودم مشغول به کار شدم. خودم را آماده کرده بودم مطابق تعهدم، دست‌کم پنج سال اول تدریس را به روستا یا شهرهای اطراف بروم. تدریس در شهرهای حاشیه‌ای به نظرم خیلی سخت بود و تحمل شرایط سخت رفت‌وآمد در روزهای برفی و یخبندان زمستان غیرممکن به نظر می‌رسید. همه دوستانم که سال‌های قبل استخدام شده بودند، کار خود را از مناطق محروم و مدرسه‌های حاشیه‌ای شروع کرده بودند و هرکدام، از مشکلات خاصی که با آن‌ها مواجه بودند، می‌گفتند. در برخی مناطق، به علت دوری راه، امکان رفت‌وآمد روزانه وجود نداشت و دبیران به اسکان در آن مناطق مجبور می‌شدند.

اسکان در شهری دیگر و دور از خانواده، کابوسی برای من بود. ولی اقبال یار من بود و شهر من نیاز مبرم به دبیر فیزیک داشت. برای معرفی خودم و تعیین محل تدریس، به دایره متوسطه مراجعه کردم. مسئول متوسطه با فهمیدن رشته تدریسم پرسید: «دوست دارید در کدام مدرسه تدریس کنید؟» من با خوشحالی توأم با شگفتی پاسخ دادم: «صدیقۀ کبری (سلام‌الله علیها)». به همین راحتی شدم دبیر فیزیک مدرسه‌ای که اولیا برای ثبت‌نام فرزندان‌شان در آن ساعت‌ها صف می‌کشیدند. این مدرسه فقط پنج دقیقه تا خانه ما فاصله داشت و درواقع بهترین انتخاب ممکن برای من بود. احساس غرور می‌کردم و لحظه‌شماری می‌کردم تا اول مهر فرا برسد. هنوز دو هفته تا شروع سال تحصیلی مانده بود که تلفن به صدا درآمد و مسئول متوسطه از من خواست به اداره بروم. آنجا بود که



فهمیدم مدرسه حضرت زینب (سلام الله علیها)، در بخش فیروز، واقع در اطراف شهر خوی، دبیر فیزیک ندارد. از من خواسته شد در شیفت مخالف به این بخش بروم و تدریس کنم. کمی فکر کردم و گفتم: «روزی ۱۲ ساعت تدریس فیزیک، آن هم در سال اول تدریس، برایم سخت و شاید غیرممکن باشد!» کارکنان متوسطه با کلی دلیل و برهان مرا متقاعد کردند که از پس این کار برمی آیم و من هم با اکراه پذیرفتم. روز اول مهر، شیفت صبح، با ناراحتی به مدرسه زینب رفتم؛ مدرسه‌های کوچک و فرسوده که همه جای آن بوی کهنگی می‌داد. وارد کلاس که شدم، رنگ و روی پریده دانش‌آموزان نشان از محرومیت و فقر آن‌ها داشت. اوایل کار، تدریس در آنجا، برخلاف دبیرستان صدیقه (سلام الله علیها)، که با شور و نشاط بسیار همراه بود، با تردید و نوعی سستی توأم بود. رفته رفته پرده‌ها کنار رفت و تفاوت‌ها مقابل دیدگانم آشکار شد. در مدرسه برخوردار شهری، با دانش‌آموزانی مواجه بودم که سوای مدرسه، از انواع امکانات آموزشی بیرون از مدرسه برای یادگیری استفاده می‌کردند. مدرسه برای آن‌ها مکانی برای وقت‌گذرانی بود و بعد از ظهر برای یادگیری به آموزشگاه مراجعه می‌کردند. انگیزه یادگیری در اکثر آن‌ها پایین بود، در حالی که در مدرسه محروم، بچه‌ها سراپا گوش بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند آنچه را آموزش می‌دهم، به عمق جان بسپارند. قدرشناسی در نگاهشان موج می‌زد. اختلاف سنی چندانی با آن‌ها نداشتم و خیلی زود رابطه عاطفی بین ما شکل گرفت. خیلی زود مورد مهر و محبت دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها قرار گرفتم. همه چیز دست به دست هم داد به من بیاموزد پیش‌داوری نکنم. روز به



روز طرز فکرم تغییر کرد و کم‌کم برخلاف تصور اولیه، آنجا برایم بهشت زودرس شد. با شور و اشتیاق فراوان به فیروز می‌رفتم و هیچ دوست نداشتم ساعت کاری به پایان رسد. گل‌های وحشی که بچه‌ها هر صبح در کلاس قرار می‌دادند، اشعار زیبایی که هر روز صبح روی تابلو می‌نوشتند، استقبال و بدرقه باشکوهی که هر روز از معلمان به عمل می‌آوردند، تلاش وافر که برای درس خواندن داشتند و از همه مهم‌تر کوششی که برای حل مشکل هم‌کلاسی‌های خود داشتند، آنجا را برای من خاص و دوست‌داشتنی کرده بود.

پس از چند ماهی از حضورم در این شهر، یک روز شهردار به مدرسه آمد و خبر خوشی به دانش‌آموزان داد. قرار بود در این شهر سرسبز پارکی احداث شود. آقای شهردار از ما خواست به‌عنوان بازدیدکنندگان ویژه، دانش‌آموزان را برای تشویق به حفظ محیط‌زیست و هواخوری، به محل مورد نظر ببریم. بعد از یک هفته انتظار که روز موعود فرا رسید، دانش‌آموزانم آقای شهردار و اولیای مدرسه را شگفت‌زده کردند. ما با کمال تعجب دیدیم هر کدام از دانش‌آموزان با دو یا سه نهال آمده بود. هماهنگی و همدلی آن‌ها بی‌نظیر بود. در طول سه روز برنامه‌ریزی کرده و به‌صورت خودجوش تصمیم گرفته بودند سهمی در احداث پارک داشته باشند. حالا دیگر با دستان پر به پارک می‌رفتیم. آقای شهردار به مدرسه آمده بود و با نشان دادن کوه خشکی که در آینده قرار بود به جنگل زیبایی تبدیل شود، سعی داشت برای حفظ محیط‌زیست فرهنگ‌سازی کند و پارک را در مقابل آسیب‌های احتمالی سال‌های آتی بیمه کند، اما متوجه شد این بچه‌ها چندین گام از او جلوترند و کمر همت بسته‌اند تا شهرداری را مساعدت کنند.

در طول هفت ساعتی که آنجا بودیم، دانش‌آموزان حدود صد و پنجاه درخت از نوع مثمر و غیرمثمر در آنجا کاشتند. این پارک که «داغلاباغی» نام دارد، بیست سال پیش چند کوه و تپه خشک بود، اما امروز به یکی از زیباترین پارک‌ها تبدیل شده است. وقتی به این پارک می‌روم، با دیدن درختان تنومند و سرسبز، یاد آن روز می‌افتم و درسی که آن روز از دانش‌آموزان نوجوانم گرفتم.

تدریس در این مدرسه برایم همراه بود با کسب کوله‌باری از تجربه که در طول بیست سال تدریسم تمام موفقیت‌م را مدیون آن فضای صمیمی، دانش‌آموزان بارزاده، تلاشگر و قدرشناس هستم ■

حاج قاسم

چگونه سلیمانی شد؟

پیشرفت علم است و من به‌عنوان آموزگاری کوشا، باید تلاش کنم با آخرین دستاوردهای نوین دانش خود را به روزرسانی کنم. اما به راستی راهی برای خروج از این تحیر و بلاتکلیفی مداوم وجود ندارد؟! بعضی وقت‌ها می‌اندیشم «پدران ما محصول تربیت معلمان بودند که از این همه نظریه و فلسفه و الگوی تربیتی و سیستم فلان و بهمان اطلاعی نداشتند. آیا آن‌ها بهتر تربیت شدند یا دانش‌آموزان ما؟!»

به راستی، آموزگار **حاج قاسم سلیمانی** که بود که چنین اسطوره‌ای پرورش داد؟ مدرسه آن‌ها با روش «شناختی» اداره می‌شد یا «مونتیه سوری»؟

رشد او محصول کدام نظام تربیتی بود؟ آیا آنچه ما به‌عنوان «دانش تربیتی» در دانشگاه آموختیم، نقشه راه تربیت افرادی چون حاج قاسم را به ما می‌دهد؟

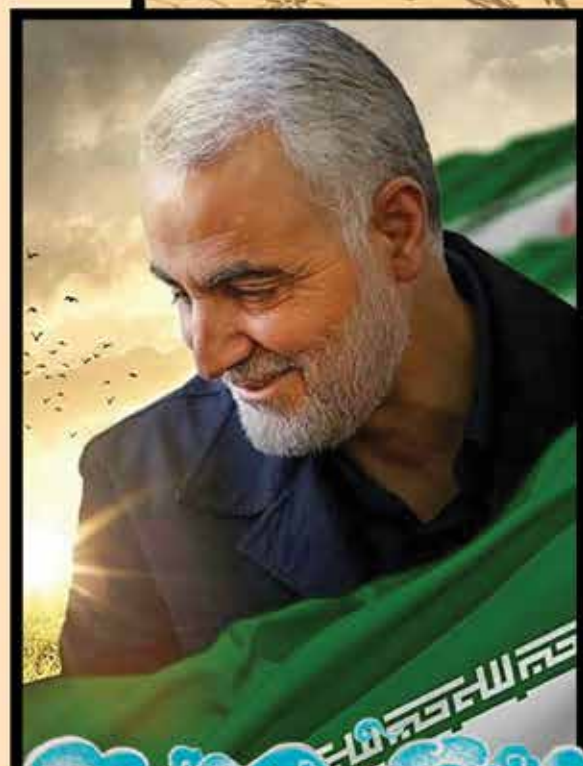
افرادی که با روش‌های هر روز متفاوت ما تربیت شده‌اند، چه ویژگی‌هایی دارند و باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟ اگر انسان مطلوب ما امثال سردار سلیمانی هستند، از کجا می‌توان نسخه‌ای یافت که روش تربیتی آن‌ها را به ما

و وقتی دانشجوی تربیت معلم بودم، الگوهای تربیتی روان‌شناسان و فیلسوفان غربی را از استادان خود می‌آموختم و با اشتیاق، آن‌ها را در کلاس و کارورزی به کار می‌بستم. اکنون که به آن زمان برمی‌گردم، اگر چه احساس می‌کنم آن آموخته‌ها برای اداره کلاس و رفع مشکلات گوناگون دانش‌آموزان کمک خوبی بوده است، ولی در مجموع، از خروجی شاگردان خودم رضایت قلبی ندارم.

حال، بعد از سال‌ها، نسبت به درستی مسیری که تاکنون پیموده، مردد شده‌ام!

هر چند وقت یک بار، یکی از استادان مطرح کشور، سبک جدیدی از تربیت را مطرح می‌کند و دوره‌ها و نشریات و کتاب‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد. من هم مانند دیگر همکاران، با بهره‌گیری از این آموزه‌ها، از الگوی قبلی انتقاد می‌کنم و با قدرت در اجرای روش جدید می‌کوشم. اما پس از مدتی مشاهده می‌کنیم استاد بعدی همین روش را به باد انتقاد می‌گیرد و الگوی خود را معرفی می‌کند.

خسته شده‌ام! گاهی خودم را دلداری می‌دهم که این‌ها نشان‌دهنده



بیاموزد؟ آیا نسخه‌های غربی این کار را می‌کنند؟

به نظر می‌رسد سلیمانی‌ها در «مدرسه انقلاب» و بر اساس نگرش امام خمینی به عالم و آدم پرورش یافته‌اند. هر کدام از شهدای انقلاب، دفاع مقدس و مدافعان حرم در خانواده‌ها و مدرسه‌های گوناگون تربیت شده بودند، اما آنچه آن‌ها را متحول کرد و همه را در قامت شهید استوار ساخت، انقلاب اسلامی بود. به راستی آیا انقلاب اسلامی را می‌توان به‌عنوان یک نسخه تربیتی معرفی کرد؟ اگر انقلاب اسلامی نسخه تربیتی نیست، پس چیست؟

← امام انقلاب کرد تا انسان تربیت کند.

انقلاب امام انسان تربیت می‌کند. انقلاب امام انسان تربیت کرد! اما چه انسانی؟ آیا انسان تربیت شده در انقلاب امام، با انسان پرورش یافته در مکتب‌های روان‌شناسی، با یکدیگر متفاوت‌اند؟ ریشه این تفاوت کجاست؟

بله، روان‌شناسان هم می‌گویند انقلاب و تحولات اجتماعی افراد را پخته و آبدیده می‌کنند. اما آیا هر تحولی قاسم سلیمانی می‌سازد؟!

انقلاب اسلامی با کودتاها و آشوب‌های اجتماعی بی‌ریشه متفاوت بود. این انقلاب بر اندیشه فیلسوف و مجتهدی مبتنی بود که انسان را آن‌گونه که خالق او معرفی کرد، می‌شناخت؛ نه بر اساس نظریه‌های تقلیل‌گرایانه غربی. رهبری این انقلاب به عهده عالم مجاهدی بود که فهمی عمیق و دقیق از هستی داشت، نه اندیشه‌ای سطحی و محدود به دنیای مادی. او توانست روح افراد را که به‌طور فطری

به عالمی دیگر متصل بود؛ در اختیار بگیرد و با تقویت شوق معنوی آن‌ها، در جهت مسیری که خود پیموده بود، حرکتشان دهد و کمالاتی را که خود به آن‌ها رسیده بود، به آن‌ها هدیه کند.

و اگر تربیت، «حرکت در جهت کمال» نیست، پس چیست؟ اگر تربیت این است، چه کسی نقطه کمال را به ما معرفی می‌کند؟ روش پیمودن این مسیر چگونه است؟ مربی چگونه مرتبی را در این راه یاری می‌کند؟

مربی واقعی خود را به ظواهر رفتاری و دانشی مرتبی محدود نمی‌کند. او می‌داند نه روش‌های جدید و قدیم آموزشی برای انتقال مفاهیم به دانش‌آموزان، و نه تشویق و تنبیه‌ها و دیگر روش‌های رفتارساز، هیچ کدام «انسان» نمی‌سازند. در نهایت به او دانش می‌بخشند یا رفتارش را اصلاح می‌کنند. اما خود انسان چگونه ساخته می‌شود؟ مربی واقعی با روح مرتبی کار دارد، نه با علم و عمل ظاهری او. اگرچه این ظواهر مقدمه باطن هستند، ولی فقط مقدمه‌اند؛ فقط مقدمه!

برای راهیابی به روح دانش‌آموز باید در قلب او نفوذ کرد؛ از طریق محبت و تواضع. از طریق گره خوردن با گرایش‌های عمیق و فطری در وجود او؛ از طریق استفاده از فراز و نشیب‌های محیطی و اجتماعی.

بعد از نفوذ در قلب مرتبی، آنچه در روح مرتبی هست، به روح مرتبی نیز سرایت می‌کند و منتقل می‌شود. اگر عاشق پول و ثروتیم یا شیفته زور و قدرت، دانش‌آموزان نیز ناخودآگاه همان می‌شوند. اگر مؤمن به خدا و قیامتیم و دوستدار اولیای الهی، آن‌ها نیز ایمان خواهند آورد و

اهل ولایت خواهد شد.

تربیت، ساخته شدن شخصیت‌ها توسط ایمان است، نه تغییر دادن رفتارها توسط ترندها، و نه انتقال مفاهیم در قالب‌های آموزشی.

امام به جای اینکه با تک‌تک افراد ارتباط مستقیم برقرار کند، یا بر فنون آموزشی تأکید کند، روح‌ها را متحد کرد و نسلی مجاهد و پاک‌باز پرورش داد؛ البته از شرایط زمانه نیز یاری گرفت.

معلم مدرسه نیز به جای تمرکز بر الگوها و نسخه‌های گوناگون، باید دو گام مهم را طی کند:

- ایجاد ارتباط قلبی با مرتبی
- اصلاح قلب خود

در این صورت است که به تدریج تربیت حقیقی رخ خواهد داد.

اگرچه قرار گرفتن در کوران حوادث و فراهم کردن بستر تربیتی بسیار مهم است، این بستر تربیتی می‌تواند مبارزات انقلابی و اجتماعی یا جنگ تحمیلی باشد، یا کار و تلاش روزانه در زمین کشاورزی یا نانواپی یا مطالعه و مباحثه درس‌های تخصصی، یا ورزش و اردو و رقابت علمی، یا حضور فعالانه در فضای مجازی برای دفاع از ارزش‌ها و...

اما آنچه اصل است، «نفوذ در قلب مرتبی» و «ارتقای روحی» اوست. حال سؤال این است که این دو گام چطور حاصل خواهد شد؟ چطور قلب خود را به قلب مرتبی خود گره بزنیم؟ چطور خود را اصلاح کنیم؟ اساساً اصلاح قلب خود چه معنایی دارد؟ چه انسانی را اصلاح شده و رشد یافته می‌دانیم؟ چه کسی انسان تربیت شده و مطلوب را برای ما تعریف کرده است و می‌کند؟

انشاءالله در شماره‌های دیگر به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد. ■

از در اداره که بیرون آمدم، هنوز باران می‌آمد. با سرعت رفتن طرف مسجدی که روبه‌روی اداره آموزش و پرورش قرار داشت. نماز که می‌خواندم، دوباره فکرم رفت به محل خدمت معلمی که چگونه جایی می‌تواند باشد. چهرهٔ بچه‌های معصوم و محروم روستا توی ذهنم رژه می‌رفت. از مسجد بیرون آمدم. بیرون شهر قدم زدم، زیر باران روزهای آخر تابستان لذت داشتم.

باید می‌آمدم جویبار تا وسایل زندگی یک‌نفره را آماده کنم. برای رفتن به کجور؛ روستایی در دل کوهستان‌های البرز مرکزی. مینی‌بوس را که کنار پاهایم ترمز زد، بدون ذره‌ای درنگ سوار شدم. روی صندلی دو نفره که یک جای خالی داشت نشستم.

محکم چسبیدم به کیف سیاهی که توی دستم بود. باز هم رفتن به روستای محل خدمت تمام ذهنم را احاطه کرد. به این فکر می‌کردم که آیا می‌توانم از پس مسئولیت خطیر معلمی برآیم؟ آیا می‌توانم به‌عنوان معلم، راهنمای تعدادی از دانش‌آموزانی باشم که تمام امیدشان معلمی است که هیچ تجربه‌ای از آموزش و تدریس ندارد اما ته دلم شعله‌ای موج می‌زد که می‌توانم در این مسیر آدم موفق باشم و همین باعث دلگرمی و آرامش نسبی من می‌شد. مینی‌بوس توی جادهٔ کناره پیش می‌رفت. زمزمهٔ مسافران به گوش می‌رسید. اما هیچ‌کدام از حرف‌ها را نمی‌فهمیدم. درخت‌های حاشیهٔ خیابان از بارانی که می‌بارید شسته شده بودند. با دست شیشهٔ بخار بستهٔ مینی‌بوس را پاک کردم. منظرهٔ دریا به همراه ماشین پیش می‌آمد. موج‌های بلند خودشان را می‌کوبیدند روی شن‌های ساحل. بعد با دهان کف کرده برمی‌گشتند توی دریا. دوست داشتم این مسیر زودتر تمام شود. راننده نگاهی به آینه انداخت و ناگهان با صدای خف‌ای داد زد: «حمود آباد.»

آقای که کنار دستم نشسته بود، خودش را جابه‌جا کرد و از جایش بلند شد. لبخندی زد و با سر از من خداحافظی کرد. رفتن کنار پنجره،



یک مسیر، سه مسافر

مرز و بوم انتقال بدهم. نگاهی به ابلاغ انداختم. بعد به دقت آن را تا کردم و گذاشتم توی کیف سیاهی که همیشه همراهم بود. از صبح اول وقت که آمده بودم اداره، تا الان که ساعت نزدیک ۱۲ بود، یک ریز باران می‌آمد. حس کردم آدم‌هایی که توی اداره رفت و آمد می‌کنند، هر کدام شخصیت و جایگاه فرهنگی ویژه‌ای دارند و با آدم‌های بیرون فرق می‌کنند؛ حرف‌های حساب شده، رفتارهای سنجیده و برخوردهای منطقی. اگر چه آن اوایل از رفتارهای در چارچوب زیاد خوشم نمی‌آمد، ولی بعدها احساس کردم برای تعریف جایگاه معلم بسیاری از این رفتارها لازم و اساسی است.

پس از گذشت بیش از ۳۰ سال هنوز طنین حرف‌هایش توی گوشم هست که بال‌لحن مهربان و آرامش می‌گفت: «معلم باید سه خصلت بارز داشته باشد: عشق، ایثار و مهربانی. اگر این ویژگی در کسی وجود نداشته باشد، نباید این مسیر اشتباه را ادامه بدهد.» از پله‌های ادارهٔ آموزش و پرورش که پایین می‌آمدم، هنوز ابلاغ اولین روز کاری دستم بود. دلشورهٔ عجیبی داشتم. اصلاً نمی‌دانستم روستایی که باید اولین سال خدمتم را آنجا بگذرانم، کجاست؟ نوعی خوش‌حالی مخفی نیز ته دلم موجب می‌زد که پس از دورهٔ تربیت معلم می‌توانم به‌عنوان آموزگار اندوخته‌های خودم را به بچه‌های این

خودم را چسباندم به شیشه مینی بوس. پس از چند لحظه، مردی مسن با پوشه‌ای زرد رنگ و جعبه‌ای شیرینی از پله‌های ماشین بالا آمد.

نگاهم که به نگاهش افتاد، شخصیت آدم‌هایی که امروز توی اداره دیده بودم برایم تداعی شده بود. با موهایی سفید و کت و شلواری آراسته و تیره رنگ، آرامش قشنگی توی چهره‌اش موج می‌زد. کنارم که نشست، نگاهم مهربان به من انداخت. حس کردم سال‌هاست می‌شناسمش. تا خواستم سلام بگویم، دستش را گذاشت روی شانه من و با لبخندی گفت: «سلام جوون.»

خجالت کشیدم. سلامش را جواب دادم و سکوت کردم. مینی بوس غرشی کرد و دوباره به راه افتاد. سرم را چسباندم به صندلی و دوباره رفتم تو فکر؛ فکر اولین ابلاغ معلمی، رفتن به روستایی دورافتاده، دوری از خانواده، تنهایی و آشنایی با محیطی که هیچ‌گونه ذهنیتی از آن نداشتم.

غرق فکریایی بودم که از اول صبح توی سرم می‌چرخید. مردی که کنارم نشسته بود، پوشه زرد رنگش را باز کرد و سرش را چندبار تکان داد. ته صدایش آهی بلند شد که فقط من می‌توانستم بشنوم. آن روز اصلاً مفهوم آن آه را نفهمیدم. اصلاً برایم مهم نبود. فقط دوست داشتم زودتر برسم خانه.

مرد مسن، پوشه‌اش را که بست، رو کرد به من و با همان صدای شمرده و آرامش گفت: «ماشین از کجا می‌یاد»

سرم را از روی صندلی جدا کردم و در حالی که محکم کیف سیاهم را چسبیده بودم، با بی‌حالی گفتم: «نوشهر.»

بچه نوشهری؟
گفتم: «نه آقا. رفتم ابلاغ محل کارم را بگیرم.»

مرد مسن تکانی به خودش داد و نیم‌تنه خودش را کرد طرف من و ادامه داد: «ابلاغ چه کاری؟ قراره چکاره بشی؟»

خودم را از خیالات مهاجمی که از اول راه همراهم بودند جدا کردم و با لبخند گفتم: «امروز اولین روزی است که معلم شده‌ام. در حالی که زیپ کیف سیاهم

را باز می‌کردم، ابلاغ تا شده‌ام را بیرون کشیدم و به مرد مسن نشان دادم. اینم ابلاغ اولین روز کاری من.»

چشم‌های مرد مسن برقی زد. با خوشحالی‌ای که نمی‌توانست آن را پنهان کند، دستش را دوباره گذاشت روی شانه من. احساس کردم چیزی شبیه همان آه از ته گلویش بیرون آمد. مکث کرد. بعد با صدایی که کمی تغییر کرده بود، گفت: «چه خوب! پس همکاریم با هم. چه اتفاق جالبی!»

وقتی حرف می‌زد، به چهره‌اش نگاه می‌کردم. چین‌های پیشانی‌اش حکایت از سال‌ها تجربه داشت. دور چشم‌های روشنش چروک‌هایی نقش بسته بودند که روزگار برایش به ارمغان آورده بود و امروز با کوهی از تجربه، در اولین روز معلمی‌ام، کنارم نشسته بود. احساس کردم خیلی بزرگ شدم. احساس کردم خیلی می‌توانم از عهده تدریس در کلاس برآیم.

پوشه زرد رنگش را باز کرد و برگه‌ای از لایه‌لای آن جدا کرد و گذاشت روی کیف سیاهم و ادامه داد: «منتها امروز آخرین روز معلمی من است. این هم برگه بازنشستگی من. بعد از سی سال خدمت در آموزش و پرورش، امروز بازنشسته شده‌ام با این برگه و شیرینی می‌روم خانه.»

به یاد معلم‌هایی افتادم که سال‌های سال در دوران تحصیل برایم زحمت کشیده بودند؛ معلم پایه اول که هر کجا بینمش، دستش را می‌بوسم. معلم‌هایی که به من آموختند گذشت داشته باشم و عشق به دانش‌آموزان را هیچ‌گاه فراموش نکنم؛ معلم‌هایی که اخلاق و انسانیت را بارها و بارها توی دفتر زندگی‌ام نوشتند. هنوز برگه بازنشستگی مرد مسن روی کیف سیاهم بود. آن را برداشتم و آرام گذاشتم لای دست‌هایش.

لبخند زدم و دل دادم به حرف‌های معلم بازنشسته. زمان از دستم خارج شده بود. حرف‌هایی می‌زد که اصلاً توی تصورم جا نمی‌گرفت: «خدمت در روستاهایی دورافتاده که نه جاده داشت، نه برق و نه هیچ امکانات اولیه. خاطرات بچه‌هایی که به خاطر نداشتن لباس و

کفش سرما تا ته استخوانشان می‌رسید، بچه‌هایی که نمی‌دانستند تلفن یعنی چه؟»

بعد از تمام حرف‌های شیرین و شنیدنی‌اش گفت: «پسرم، معلم باید سه خصلت بارز داشته باشد: عشق، ایثار و مهربانی و...»

دوباره صدای خفه راننده بلند شد: «بابل آخرشه.»

مرد مسن از کنارم بلند شد. دست‌هایم را به گرمی فشرد و در حالی که از رکاب ماشین پایین می‌رفت، لبخند مهربانی در نگاهم کاشت.

امروز که تمام روزها و خاطرات تلخ و شیرین دوران معلمی را پشت سر گذاشته‌ام، معنای حرف‌های به یاد ماندنی اولین روز معلمی را که از زبان معلم بازنشسته آن روز گفته شد، به خوبی می‌فهمم.

سی سال مثل برق و باد گذشت، اما خاطره آن روز برایم تازه تازه است. انگار همین دیروز بود که توی باران روزهای پایانی تابستان منتظر بودم مینی بوس بیاید. جلوی پایم ترمز بزند و من روی صندلی پشت راننده، سرم را بگذارم روی شیشه بخار گرفته.

امروز از کارگزینی آموزش و پرورش زنگ زدند تا برای تکمیل فرم مربوط به کارکنان بازنشسته بروم اداره. رفتم. چندین برگه روی میز اتاق بود. با لبخند به طرف میز رفتم. وقتی مسئول کارگزینی ابلاغ بازنشستگی را به دستم می‌داد، اشک توی چشم‌هایم حلقه بست. برگشتم تا کسی اشک‌هایم را نبیند. روی میز پشت سرم پوشه‌ای زرد رنگ قرار داشت. با بغضی که ته صدایم بود، گفتم: «می‌تونم این پوشه رو بردارم؟»

ابلاغ بازنشستگی را تا کردم و گذاشتم توی پوشه زرد رنگ. از در اتاق خارج شدم. در حالی که پله‌ها را به آرامی پایین می‌آمدم، جوانی به سرعت از پله‌ها بالا می‌آمد. داشت با گوشی همراهش حرف می‌زد. از بس به فکر دوران بازنشستگی بودم، فقط همین جمله را شنیدم: «مامان ابلاغم رو همین الان گرفت.» ■

نگاهی به خاطره «یک مسیر، سه مسافر»

۴. استفاده از عناصر داستان

شخصیت پردازی، حادثه، زمان، مکان و انتظار آفرینی از عناصر داستان هستند و نویسنده برای پرورش خاطره اش به خوبی از این‌ها استفاده کرده است. خیلی از خاطراتی که می‌خوانیم، زمان و مکان روشنی ندارند. نشانی از این نیست که خاطره در چه زمانی رخ داده است. مکان مبهم است. باید حدس بزنیم کجا بوده. اما در این خاطره این دو عنصر خیلی شفاف هستند.

خاطره انتظار آفرینی دارد. می‌خواهیم بدانیم و ببینیم که معلم بازنشسته که بوده، کجا بوده و کجا می‌رود. دوست داریم بیشتر حال و احوال معلم نویسنده و نیز معلم جدید را بدانیم.

۵. جمله‌های کوتاه

«غرق فکری بودم که از اول صبح توی سرم می‌چرخید. مردی که کنارم نشسته بود، پوشه زرد رنگش را باز کرد و سرش را چندبار تکان داد. ته صدایش آهی بلند شد که فقط من می‌توانستم بشنوم. آن‌روز اصلاً مفهوم آن‌آه را نفهمیدم.

بی‌خیال به صدلی مینی‌بوس چسبیده بودم. چندبار زیر چشمی به پوشه زرد رنگ نگاه کردم، اما هیچ چیزی نفهمیدم. اصلاً برایم مهم نبود. فقط دوست داشتم زودتر برسم خانه.»

از پله‌ها بالا آمد. داشت با گوشی همراهش حرف می‌زد. از بس به فکر دوران بازنشستگی بودم، فقط همین جمله را شنیدم. مامان، ابلاغم رو همین الان گرفتیم...»

پایان نوشته هم از این نظر جالب است که معلمی تازه کار دریافت ابلاغ اولین سال خدمتش را با موبایل به مادرش اطلاع می‌دهد و شادی بی‌وصفش را نشان می‌دهد. با این پایان، سه نسل معلمی را درون یک قاب می‌بینیم.

این شروع و پایان، نوشته را درون یک کادر قرار می‌دهد. تأکید نویسندگان بر این است که نوشته‌تان را مثل قابی تصور کنید که شروع و پایانش درون آن چیده می‌شود. نویسنده حاضر به خوبی از عهده عمل به این توصیه برآمده است.

۳. کنار هم آوردن سه نسل معلم

جذابیت مطلب هم در همین نکته است. معلمی بازنشسته، با جعبه شیرینی و ابلاغ پایان کار به سمت خانه می‌رود. نسل دوم همین نویسنده است که تازه ابلاغ گرفته است و سر از پا نمی‌شناسد. نسل سوم هم جوانی است که دارد خبر دریافت ابلاغ را به مادرش می‌رساند. هنر نویسنده در این است که این سه نسل را کنار هم آورده است.

لطفاً یک بار به‌طور عمیق خاطره «بازنشستگی» را بخوانید. آن وقت شما هم با من هم‌نظر می‌شوید که می‌توان ۱۰ ویژگی شاخص در این خاطره مشاهده کرد:

۱. شروع زیبا

پس از گذشت بیش از ۳۰ سال، هنوز طنین حرف‌هایش توی گوشم هست که با لحن مهربان و آرامش می‌گفت: «معلم باید سه خصلت بارز داشته باشد: عشق، ایثار و مهربانی. اگر این ویژگی در کسی وجود نداشته باشد نباید این مسیر اشتباه را ادامه بدهد.»

نویسنده با آوردن بخشی از صحبت‌های معلم بازنشسته در آغاز خاطره، موجب می‌شود علاقه ما به خواندن مطلب بیشتر شود. در واقع، با قلبی، مخاطب را به تور مطلب خود می‌اندازد. او از این اصل که «تنها چند ثانیه فرصت هست تا خواننده پای متن ما بنشیند یا از خیر خواندن بگذرد و برود دنبال مطلب دیگر»، استفاده کرده است.

۲. پایان مرتبط

«ابلاغ بازنشستگی را تا کردم و گذاشتم توی پوشه زرد رنگ. از اتاق خارج شدم. در حالی که پله‌ها را به آرامی پایین آمدم، جوانی به سرعت

همین کوتاهی به متن شتاب می‌دهد. نویسنده زیر بار جمله‌های مرکب نرفته. با انتخاب جمله‌های کوتاه، به متن ریتم تند و ضرباهنگ داده است. از این حیث نمونه خوبی برای آموزش کوتاه‌نویسی است.

۶. فعل‌های کنشی

چیز دیگری که به متن ضرباهنگ تند داده و خواننده را درگیر آن کرده، فعل‌های کنشی است؛ یعنی فعل‌هایی که عملی را می‌رسانند. نویسنده از فعل‌های کنشی مثل است، بود و شد خیلی کم استفاده کرده است. برای همین متن پویاست و تحرک دارد: جدا کرد، باز کرد، پنهان کرد، تکان داد، چسبیده بود، ادامه داد، گفت، گذاشت و...

۷. توصیف‌های بجا

«چشم‌های مرد مسن برقی زد و با خوشحالی‌ای که نمی‌توانست آن را پنهان بکند، دستش را دوباره گذاشت روی شانه من، احساس کردم چیزی شبیه همان آه از ته گلویم بیرون آمد. مکث کرد. بعد با صدایی که کمی تغییر کرده بود، گفت: چه خوب. پس همکاریم با هم. چه اتفاق جالبی. وقتی حرف می‌زد، به چهره‌اش نگاه می‌کردم. چین‌های پیشانی‌اش حکایت از سال‌ها تجربه داشت. دور چشم‌های روشنش چروک‌هایی نقش بسته بود که روزگار برایش به ارمغان آورده بود و امروز با کوهی از تجربه، در اولین روز معلمی‌ام کنارم نشسته بود. احساس کردم خیلی بزرگ شدم. احساس کردم خیلی می‌توانم از عهده تدریس در

کلاس برآیم.»

نویسنده از اصل «نگو» بلکه «نشان بده» به خوبی استفاده کرده. حالات معلم بازنشسته را نشان داده، اشتیاق خودش را به کار نشان داده، بارش باران و وضع هوا و داخل کارگزینی و مینی‌بوس را نشان داده است. می‌توان ده‌ها تصویر برای این نوشته رسم کرد. اگر نویسنده ماجرا را فقط تعریف می‌کرد و با توصیف نشان نمی‌داد، نمی‌شد برای آن تصویری کشید. صرفاً در عالم ذهن بود.

۸. گفت‌وگو

«مرد مسن پوشه‌اش را که بست، رو کرد به من و با همان صدای شمرده و آرامش گفت: «ماشین از کجا می‌یاد؟ سرم را از روی صندلی جدا کردم و در حالی که محکم کیف سیاهم را چسبیده بودم، با بی‌حالی گفتم: نوشهر.»

– بچه نوشهری؟

گفتم: «نه آقا. رفتم ابلاغ محل کارم را بگیرم.»

مرد مسن تکانی به خودش داد و نیم‌تنه خودش را کرد طرف من و ادامه داد:

«ابلاغ چه کاری؟ قراره چکاره بشی...؟»

خودم را از خیالات مهاجمی که از اول راه همراه بود جدا کردم و با لبخند گفتم: «امروز اولین روزی است که معلم شده‌ام و در حالی که زیپ کیف سیاهم را باز می‌کردم، ابلاغ تاشده‌ام را بیرون کشیدم و به مرد مسن نشان دادم.»

اینم ابلاغ روز کاری من.»
از جمله چیزهایی که متن را زنده

سرحال و خوانندی می‌کند، استفاده از عنصر «گفت‌وگو» است. معلم جدید با معلم بازنشسته صحبت می‌کند. با مسئول کارگزینی گفت‌وگو می‌کند. معلم بازنشسته توصیه‌های خود را می‌گوید. معلم جوان با مادرش گفت‌وگو می‌کند. این عنصر متن را پویا و پرتحرک می‌کند.

۹. حواس جمعی نویسنده

باران را می‌بیند، طراوت هوا را حس می‌کند. پوشه زرد را در دست معلم بازنشسته و روی میز کارگزینی می‌بیند. صدای مکالمه معلم جوان را می‌شنود. صدای راننده و مسافران را می‌شنود. این‌ها به متن جذابیت داده و آن را از خمودی درآورده‌اند.

۱۰. مستندسازی

احتمالاً شما هم با خواندن این خاطره حس و حال خوبی پیدا کردید. آیا اگر این خاطره نوشته نمی‌شد، این حس به ما دست می‌داد؟

به‌طور مسلم نه. با نوشتن خاطرات خود، مردم را در لحظه‌های زندگی خود شریک می‌کنیم. همین‌طور، با یادآوری آن، دوباره لحظات شیرین یا سخت خاطره‌ساز را برای خودمان تکرار می‌کنیم. از همین روست که تأکید می‌شود قدر خاطرات خود را بدانید و قبل از آنکه برفکی و کم‌سو شوند، آن‌ها را بنویسید؛ با این کار به مستندسازی تاریخ و فرهنگ خود کمک کنید. ممکن است خاطره‌ای به ظاهر برای شما موضوعی ساده و گاه پیش‌پا افتاده تلقی شود، اما به احتمال زیاد برای خواننده دل‌نشین و جذاب خواهد بود.

منتظر خاطرات زیبای شما هستیم. ■



حساس باشیم

مهارت شناسایی و تعامل اثربخش با دانش‌آموزان آسیب‌پذیر

و به‌طور عادی رفتار می‌کنند. در ظاهر کسی از رفتار و عملکرد آن‌ها ناراضی نیست، ولی ممکن است در معرض خطر باشند و دیر یا زود دچار یک یا چند مشکل رفتاری، اجتماعی یا خانوادگی شوند که به دنبال آن در عملکرد تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی‌شان مشکل پیش می‌آید.

گروه سوم دانش‌آموزانی هستند که دچار مشکلات رفتاری هستند و این مشکلات به نحوی کنش تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی آنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند.

رفتارهای پرخطری که دانش‌آموزان به آن‌ها مبتلا هستند، متنوع و گسترده‌اند. این رفتارها دامنه وسیعی از انواع بدرفتاری با دیگران، اعتیاد، قانون‌شکنی، افکار خودکشی، افسردگی، ورود به روابط عاطفی آسیب‌زاه و مشکلات خانوادگی را در برمی‌گیرند. منظور از کنش و عملکرد رفتاری اجتماعی، خانوادگی و تحصیلی

بیشتری است.

افرادی مانند والدین و معلمان که مسئولیت رشد و تربیت کودک و نوجوان را دارند، لازم است مراقب باشند کودک و نوجوان که در نظام آموزشی ما نقش یادگیرنده را دارد، دچار این آسیب‌های فرایندی نشود. لازمه این مراقبت این است که همواره مربیان، به‌خصوص معلمان، انواع آسیب‌های دانش‌آموزی را بشناسند و شیوه‌های تعامل با آن‌ها را بیاموزند.

دانش‌آموزان از نظر میزان و نوع رفتارهای آسیب‌زا و پرخطر در سه وضعیت قرار دارند. یک گروه دانش‌آموزانی که در شرایط بهینه و سالم به سر می‌برند. این دانش‌آموزان در حال تعالی و رشد هستند و عملکرد تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی بسیار خوبی دارند. گروه دوم دانش‌آموزانی هستند که در حال حاضر گرفتار بد عملکردی رفتار خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی نیستند

دانش‌آموز انسانی است در حال رشد و بالیدن، مانند یک گل که در حال رشد و تعالی است. این موجود در حال رشد، در مسیر رشد خود در معرض انواع آفت‌ها و آسیب‌ها قرار دارد. بی‌توجهی به این آسیب‌ها و مشکلات می‌تواند مسیر رشد کودک یا نوجوان را منحرف سازد و برای همیشه زندگی او را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ به نحوی که آثار شوم آن ممکن است برای سال‌ها بلکه قرن‌ها زندگی انسان‌های بعد از او را تحت‌تأثیر قرار دهد.

ماهیت رشدی و فرایند تحولی دانش‌آموزان یا هر موجود دیگر در حال رشد و تحول این است که در مسیر رشد آن‌ها به‌طور طبیعی عوامل خطرناک فراوانی وجود دارد. میزان آسیب‌پذیری موجودات در فرایند رشد خود به میزان پیچیدگی آن‌ها بستگی دارد و انسان به لحاظ پیچیدگی‌های خاصی که دارد، در معرض آفات و آسیب‌های رشدی



از شرایط بسیار خوبی برخوردار باشند. آن‌ها علاقه‌مندند دانش‌آموزان به راحتی درس‌های آن‌ها را یاد بگیرند، زمانی که موفقیت دانش‌آموزان خود را می‌بینند، در خود احساس موفقیت می‌کنند. در واقع، موفقیت درسی دانش‌آموزان برای معلمان فرایندی کام‌بخش و لذت‌بخش تلقی می‌شود. در حالی که موفق نشدن دانش‌آموزان در درس‌ها، ناخودآگاه برای معلم نوعی ناکامی محسوب می‌شود و احساس خشم در او را در پی دارد.

در شرایطی که بسیاری از معلمان مانند والدین این خشم از ناکامی و شکست تحصیلی دانش‌آموز خود را انکار می‌کنند، این خشم در رفتار و تعامل آن‌ها با دانش‌آموزان به شیوه‌های مختلف خود را نشان می‌دهد. زمانی که معلمان با دانش‌آموزان در معرض خطر یا گرفتار خطر مواجه می‌شوند، ناخودآگاه احساس چندان خوبی نسبت به آن‌ها ندارند، به خصوص که آن دانش‌آموز از نظر درسی دچار مشکل هم شده باشد. معلمان ناخودآگاه نه تنها رغبت ندارند با این دانش‌آموزان تعامل مثبت داشته باشند، بلکه معمولاً دچار احساس منفی، قضاوت منفی و حتی برخورد منفی نسبت به آن‌ها هم می‌شوند. معلمان برای تعامل با دانش‌آموزان آسیب‌پذیر و گرفتار رفتار پرخطر رغبت چندان ندارند و در برخی موارد این شاگردان به طرز مظلومانه‌ای توسط معلمان طرد و نادیده گرفته می‌شوند. در برخی مواقع، با زدن برچسب‌های منفی به آنان، وضعیت را به مراتب بدتر هم می‌کنند. در حالی که این دانش‌آموزان نیازمند حمایت و توجه بیشتری هستند. احساس تنهایی و غربت این دانش‌آموزان در مدرسه برای آنان به قدری سهمناک است که آنان را در وضعیت بسیار پرخطری از جمله فرار از مدرسه یا حتی خودکشی قرار می‌دهد.

معلمان گرمی می‌دانند همه دانش‌آموزان به طور فطری به موفقیت و پیروزی در درس و همه صحن‌های زندگی تمایل دارند و اگر در زمینه درسی موفق نمی‌شوند، حتماً علتی وجود

درسی خود را دنبال نمی‌کند و در یادگیری و درس خواندن اعتماد به خود را از دست می‌دهد. به مرور زمان، در ارزیابی کلاسی و کتبی، نمره لازم را کسب نمی‌کند. برخی دانش‌آموزان هم دچار اختلال در عملکرد خانوادگی می‌شوند. این دانش‌آموزان با اعضای خانواده خود روابط متفاوتی دارند. با آن‌ها پرخاشگرانه برخورد می‌کنند، یا فاصله می‌گیرند و قطع رابطه می‌کنند و یا برعکس، به شدت به افراد خانواده خود وابسته می‌شوند. آنچه گفته شد، شاخص‌های مهمی در شناخت و غربال دانش‌آموزان در معرض خطر یا گرفتار خطر است.

اختلال در عملکرد تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی دانش‌آموزان حاصل یک یا چند اختلال رفتاری و روانی است که در دانش‌آموزان پدید می‌آید. معلمی رسالت عظیمی فراتر از تدریس محض در کلاس دارد. محدود کردن فعالیت معلم به تدریس و بی‌توجهی به نقش مفید و مؤثر او در رشد و پرورش ابعاد انسانی شخصیت دانش‌آموز، انحرافی جدی و آسیب‌زا در نظام آموزشی است. تدریس یکی از وظایف رشدی و پرورشی معلمان است. براساس بررسی‌های به عمل آمده، معلمان با سبک معلمی خود، ابعاد بسیار پیچیده‌ای از رشد شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان را رقم می‌زنند. معلم نمی‌تواند بدون توجه به شرایط روحی و روانی دانش‌آموزان مشغول تدریس شود، مانند آدم آهنی در کلاس حضور یابد، مطالب درسی را ارائه دهد و سپس کلاس را ترک کند! یکی از مهارت‌های مهم معلمی، توجه به شرایط روحی دانش‌آموزان است. این توجه شامل شناخت دانش‌آموزان گرفتار خطر و در معرض خطر است.

با توجه به مطالب فوق، به این موضوع پرداخته خواهد شد که معلمان چگونه دانش‌آموزان در معرض خطر را شناسایی کنند و رسالت آنان در برخورد با دانش‌آموزانی که چنین شرایطی دارند، چیست. در اینجا لازم است به این نکته مهم توجه داشت که معمولاً معلمان دوست دارند دانش‌آموزان آن‌ها

عبارت است از میزان فعالیت مفید و سازنده یا رفتار غیرمفید و مخربی که از دانش‌آموز بروز می‌کند. هر گاه قرار باشد میزان آسیب‌پذیری یا آسیب‌دیدگی دانش‌آموزی مشخص شود، رفتار و عملکرد او در زمینه‌های تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی، و برای افراد بزرگسال عملکرد شغلی آن‌ها مورد توجه واقع می‌شود. برای مثال، وقتی عملکرد اجتماعی یک دانش‌آموز مختل شود، معمولاً با دیگران بدرفتاری می‌کند، موجب آزار و اذیت آن‌ها می‌شود یا فاصله می‌گیرد و انزوا پیشه می‌کند. وقتی در عملکرد تحصیلی دچار مشکل می‌شود، وظایف تحصیلی خود را به درستی انجام نمی‌دهد. در کلاس درس حضور ذهنی کافی ندارد، با معلم و سایر هم‌کلاسی‌ها رفتار مناسبی ندارد و یا از معلم‌ها گریزان است یا با آن‌ها در ستیز است یا به شدت به آن‌ها وابسته می‌شود. در خانه فعالیت‌های

دارد که آن‌ها را از مسیر رشد فطری برای تعالی و موفقیت منحرف می‌کند. دانش‌آموزان گرفتار رفتار پرخطر و بد عملکرد، بیشتر از دانش‌آموزان موفق، به توجه و حمایت معلمان نیاز دارند. معلمان در کمک به این دانش‌آموزان به مراتب موفق‌تر از هر کس دیگری هستند. برخورد دلسوزانه و مشفقانه معلم با این دانش‌آموزان می‌تواند آن‌ها را از مسیرهای هولناک زندگی نجات دهد. اوج هنر و شجاعت معلم، صبوری و دلسوزی برای دانش‌آموزانی است که در اثر رفتارهای پرخطر دچار افت عملکرد تحصیلی و اجتماعی شده‌اند.

این دلسوزی و شفقت معلم نسبت به دانش‌آموزان در معرض خطر یا گرفتار خطر می‌تواند به گونه‌های متفاوتی صورت گیرد:

اولین و مهم‌ترین قدم در کمک به این دانش‌آموزان، پذیرش این واقعیت است که قرار نیست همه دانش‌آموزان به یک میزان شاداب، موفق، درس‌خوان و تلاشگر باشند. باید پذیرفت که همه دانش‌آموزان سرعت پیشرفت، عملکرد یکسان شرایط مطلوبی ندارند.

با توجه به واقعیت بالا لازم است معلمان همواره مراقب شرایط دانش‌آموزان باشند تا بتوانند در فرایند تدریس، تعامل و ارزیابی، عملکرد تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی افراد را شناسایی کنند و مراقب باشند که بخشی از وظایف معلمان آن‌ها توجه و حمایت از دانش‌آموزانی است که به دلایل گوناگون دچار آسیب شده‌اند.

بعد از شناسایی دانش‌آموزان دارای افت عملکرد تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی که نشانه گرفتار بودن آن‌هاست، برقراری ارتباط دلسوزانه، حمایت‌گرانه، صمیمانه و پذیرا با آنان و نداشتن برخورد سرد، طردکننده و تحقیرکننده با آنان است. معلم دلسوز نباید دانش‌آموز دارای رفتارهای بد عملکردی را مورد بی‌توجهی، سرزنش یا خدای ناخواسته توهین و استهزا قرار دهد یا ضعف عملکرد او را اهانت و بی‌توجهی یا بی‌ادبی از طرف شاگردان نسبت به خود تلقی کند. همان‌گونه که در بالا گفته شد،

معلمان باید بر احساسات خود نسبت به دانش‌آموزان نظارت کافی داشته باشند و آن‌ها را مدیریت کنند.

به این واقعیت مهم توجه داشته باشیم، هر گاه به دلیل افت عملکرد دانش‌آموزان گرفتار مشکل در درس و مدرسه ما هم دچار آشفتگی احساسی مانند خشم شدید، قطعاً باید به خودشناسی اقدام کنیم و با قدرت بر ضعف احساسی خود غلبه کنیم تا بتوانیم به دانش‌آموز گرفتار کمک کنیم.

صبر و بردباری اساس برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با دانش‌آموزان مدرسه است. قرآن کریم مقدمه اساسی و لازم برای ایجاد ارتباط مؤثر را صبر و بردباری ذکر کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: *إِيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*؛ بسیاری از کتاب‌های بهداشت روانی که براساس آموزه‌های روان‌شناسی غربی تألیف و به فارسی ترجمه شده‌اند، آموزش مهارت‌های ارتباطی را بسیار مهم و مؤثر می‌دانند، بدون آنکه توجه داشته باشند صبور بودن مهم‌تر و اساسی‌تر از مهارت و برقراری ارتباط است. برقراری ارتباط صمیمانه و دلسوزانه مهم‌ترین چیزی است که شاگردان گرفتار آسیب و رفتارهای پرخطر نیاز دارند.

گام بعدی معلم در تعامل با دانش‌آموزان آسیب‌پذیر که بسیار ساده و اساسی است، دلگرمی دادن به آنان است. برخی از دانش‌آموزان به دلیل شکست جزئی یا شرایط بد زندگی دچار احساس یأس و ناامیدی شده‌اند. این یأس و ناامیدی نقطه مقابله دلگرمی است. یعنی دانش‌آموز در اندیشه و درون خود به یأس و ناامیدی روی می‌آورد. لازمه مقابله با این افکار ناامیدکننده این است که فردی به‌عنوان معلم، حرف‌ها و سخنان دلگرم‌کننده به آن‌ها بگوید. سخنان دلگرم‌کننده معلم گاهی بهتر از هر چیزی می‌تواند شاگردان گرفتار را کمک کند.

در شرایطی که معلم از طریق برقراری ارتباط خوب و صمیمانه نتواند به شاگردان گرفتار در رفتار پرآسیب کمک کند، لازم است با یک مشاور که در

درمان و مشاوره از تجربه کافی برخوردار است، مشورت کند. در بسیاری از موارد، همکاری متقابل معلم و مشاور، چه در داخل و چه در خارج از مدرسه، می‌تواند بسیار مؤثرتر از مشاوره تنها یا فعالیت شخصی معلم باشد. نگارنده در بسیاری از موارد این تجربه را با معلمان دلسوز داشته است که با همکاری همدیگر بهتر و مؤثرتر می‌توانند مشکلات دانش‌آموزان را برطرف کنند. برخی معلمان یا برخی مشاوران ترجیح می‌دهند معلم فقط نقش ارجاع‌دهنده داشته باشد و زمانی که دانش‌آموز مشکل‌دار به مشاور ارجاع شد، تکلیف از معلم ساقط شود.

نحوه همکاری معلم و مشاور در کمک به دانش‌آموزان دچار رفتار پرآسیب مهم و پیچیده است و نیازمند توضیحی جداگانه و مفصل است که در صورت امکان، در شماره‌های بعد بیان خواهد شد.

تشکیل گروه حمایتی معلم مشاور والدین هم مؤثر است. از نظر والدین، معلمان جایگاه مهم‌تری دارند و خانواده تمایل بیشتری به همکاری با آنان نشان می‌دهند. معلم، مشاور و والدین می‌توانند یک تیم مؤثر در فرایند دستگیری دانش‌آموزان دچار آسیب باشند.

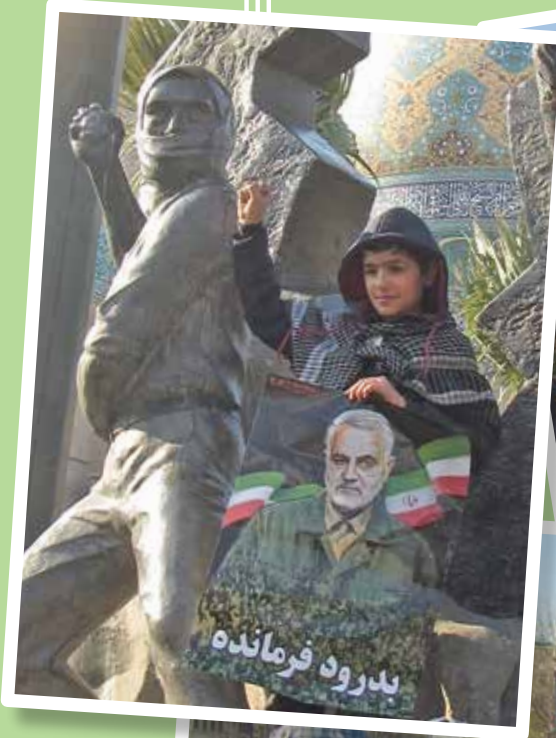
به‌طور کلی، دانش‌آموزان انسان‌هایی در حال رشد و تحول هستند و در فرایند رشد و تحول خود ممکن است به انواع آسیب‌ها دچار شوند. معلمان نمی‌توانند آسیب‌های رفتاری دانش‌آموزی را نادیده بگیرند، زیرا این رفتارها به‌طور طبیعی بخشی از مشکلات فرا راه آنان در تعلیم و تربیت هستند. انواع آسیب‌های دانش‌آموزی به‌صورت اختلال در عملکرد تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی بروز می‌کنند. در پس اختلالات عملکرد فرد در زمینه‌های فوق، انواع اختلالات و آسیب‌های دیگر نیز وجود دارند. در شماره‌های بعدی اختلالات مهم دانش‌آموزی مانند افکار خودکشی، بحران هویت، انواع اضطراب‌های آموزشی، افسردگی، مشکلات خانوادگی توصیف و نحوه تعامل معلمان با آن‌ها توصیف خواهد شد. ■

سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه،
یک مدرسه درس آموز، با این چشم نگاه کنیم.



تنها راه پیش پای ملت ایران عبارت است از
قوی شدن. باید تلاش کنیم قوی بشویم.

مقام معظم رهبری



خودشناسی و درس منطق

◀ شناخت حالت‌های درونی انسان و خطاهایی که فکر او را تهدید می‌کنند، یکی از اهداف عالی در آموزش و پرورش است که دسترسی به آن به راحتی ممکن نیست. در این مقاله نشان داده شده است که چگونه می‌توان براساس رویکرد جدید کتاب منطق دبیرستان، از منطق برای خودشناسی و تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموزان استفاده کرد. با استفاده از این روش، می‌توان بسیاری از دانش‌آموزان و سرمایه‌های انسانی این مملکت را که فقط به خاطر تفکر نادرست و البته رفتارهای ناشایست اطرافیان، در دام یأس، بدبینی و ضعف گرفتار شده‌اند رهایی داد و به افرادی مطمئن و قوی تبدیل کرد.

◀ مقدمه

پرداختن به پرورش، بدون ابتدا به خودشناسی، سطحی و حدزیدی بی‌نتیجه است. مشکلات و مسائل فراوان دانش‌آموزان مؤید این نظر است. در سال‌های قبل تلاش می‌کردم با استفاده از علم منطق راهی پیدا کنم که خود دانش‌آموزان در صد کشف مشکلات خود و حل آن‌ها برآیند، تا اینکه تغییر رویکرد کتاب منطق توسط آقای دکتر انواری* راه را برای این مهم هموار کرد. مباحث آغازین کتاب منطق دبیرستان و توجه به مبحث «مغالطات مختلف»، بستر مناسبی را برای توجه دادن دانش‌آموزان به خطاهای فکری درباره خودشان فراهم می‌سازد. آموختن از خطاها و مغالطه‌های دیگران برای جلوگیری از به اشتباه افتادن و فریب خوردن در تعاملات ارتباطی امروز امری مهم است، اما در کنار آن و شاید حتی مهم‌تر از آن، شناخت خطاهای فکری خودمان، چه درباره خود و چه در مورد دیگران، است تا بتوانیم قایق وجودمان را به درستی هدایت کنیم و اسیر موج‌های کوچک و بزرگ اطراف نشویم.

◀ مراحل کاربرد منطق در شناسایی و برطرف کردن خطاهای فکری دانش‌آموزان

هنگامی که در اولین قدم آشنایی، منطق به‌عنوان علمی معرفی می‌شود که «برای جلوگیری از خطای اندیشه به کار می‌آید»، دانش‌آموز با جمله‌ای مواجه می‌شود که درک آن هم آسان است و هم سخت. آسان از آن نظر که کلمات به کار رفته در این تعریف، همه آشنا و در ظاهر روشن‌اند اما در واقع منظور از این جمله چیست؟ در این مرحله، با طرح مثال‌های ملموس از زندگی روزمره دانش‌آموزان، مواردی را که به تفکر و اندیشه پرداخته‌اند، به آن‌ها نشان می‌دهیم. مثلاً یک بار که به خانه رسیده است و کسی در را باز نکرده است، با خود اندیشیده که چه اتفاقی افتاده و مثلاً یادش آمده است که مادر به او گفته بوده نوبت دکتر دارد و او باید کلید را همراه خود ببرد، ولی او فراموش کرده است. یا مثلاً سر کلاس می‌خواهد مطلبی را یادداشت کند. وقتی دست در کیفش می‌برد تا خودکار را درآورد، هر چه می‌گردد آن را پیدا نمی‌کند. ذهن او ناخودآگاه دنبال خودکار می‌گردد و لحظاتی از کلاس فاصله می‌گیرد، تا یادش می‌آید که آن را روی میز گذاشته و همان‌جا مانده است.



این دو جریان که بارها به شکل‌های متفاوت اتفاق می‌افتد، جریان ساده تفکرند؛ به این ترتیب که در طی آن سؤالی پیش می‌آید و بعد ذهن به گونه‌ای کاملاً ناخودگانه (البته بنا بر اهمیت موضوع) به دنبال معلوماتی می‌گردد تا پاسخ سؤال خود را دریابد. اما جریان تفکر همیشه ساده نیست. در خیلی از موارد تفکر پیچیده می‌شود و به‌طور طبیعی در آن خطا صورت می‌گیرد.

در جلسه بعد، در حالی که مفهوم اندیشه برای دانش‌آموزان روشن‌تر شده است، از دانش‌آموزان دعوت می‌شود سؤالات خود را به خاطر آورند. این سؤالات با کمک خود آن‌ها روی تخته دسته‌بندی می‌شوند. بیشتر سؤالات دانش‌آموزان درباره خودشان است. درباره گذشته، آینده، توانایی‌ها، علت ناکامی‌ها، چه باید کرد و... در این جا باید وارد مرحله بعدی شد. به این گونه که اهمیت خودشناسی برای دانش‌آموزان توضیح داده شود تا آسیب‌های ناشی از نشناختن خود آشکار شود.

این مرحله اهمیت بسیار زیادی دارد. به گونه‌ای که باید در باب کرامت و اهمیت هر یک از افراد انسانی و منحصر به فرد بودن هر یک از بندگان خداوند و اینکه هر یک از آن‌ها به‌طور قطع استعداد خاص و ویژه‌ای دارند. که در ابتدا باید آن را شناسایی کنند. و سپس در صدد شکوفاساختن آن باشند و مطمئن شوند خداوند رب‌العالمین حتماً آن‌ها را در مسیر استعدادهایشان یاری خواهد ساخت، خطابه دقیقی ایراد شود. در این مرحله از بحث باید درنگ کرد و سخنان دانش‌آموزان را شنید. بیشتر آن‌ها دلیل‌های متفاوتی می‌آورند تا سخن شما را رد کنند. یکی یکی همه آن‌ها را روی تخته می‌نویسیم تا بررسی‌شان کنیم.

← مغالطه‌های رایج در بین دانش‌آموزان

- یکی می‌گوید، من در چند کلاس ثبت‌نام کردم، ولی در هیچ کدام موفقیتی حاصل نکردم. پس من آدم موفق نیستم و نمی‌توانم موجود منحصر به فردی باشم.

- دیگری می‌گوید، من از اول که مدرسه رفتم، ریاضی‌ام ضعیف بود و همیشه در گروه دانش‌آموزان ضعیف دسته‌بندی می‌شدم. پس هیچ‌وقت نمی‌توانم ادعایی داشته باشم.

- دیگری می‌گوید، هیچ‌گاه نتوانستم توجه خانواده و اطرافیانم را به خود جلب کنم. فکر می‌کنم انسان بی‌مصرفی هستم.

و...

همان‌طور که گفتم، بیشتر بچه‌ها از ناتوانی‌ها و ضعف‌ها می‌گویند. به وضوح می‌بینید که

چگونه احساس ضعف تمام وجود برخی از آن‌ها را فرا گرفته است. شما می‌دانید این احساس ضعف چه پیامدهای ناگواری مانند عدم اعتماد به نفس، ضعف‌های درسی، میل به مقبول واقع شدن و در نتیجه ناتوانی در نه گفتن و در ادامه، بروز انحرافات، احساس سرخوردگی، اضطراب و افسردگی به دنبال دارد. در ادامه کار، به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود فهرست‌هایی فراهم کنند که عنوان آن‌ها مثلاً علاقه‌مندی‌های من، توانایی‌های من، آنچه از آن‌ها بدم می‌آید، آرزوهای من، ترس‌های من، و نگرانی‌های من باشند. (البته به تدریج). در ضمن، لازم هم نیست کسی آن‌ها را ببیند.

اکنون نوبت آن فرا رسیده است که از بین همه آنچه گفته‌اند، مغالطه‌ها را شناسایی کنیم. به تدریج که پیش می‌رویم، با مغالطه‌های گوناگون کتاب آشنا می‌شویم. به این ترتیب، نوع مغالطه‌ای که درباره خودشان به کار برده‌اند، آشکار می‌شود. در اینجا به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنم:

● دانش‌آموزی که در یک آزمون نتیجه مطلوبی کسب نکرده است، می‌تواند خود را بی‌عرضه؛ بی‌تجربه یا در حال تجربه بداند. هر کدام از این موارد بار ارزشی متفاوتی دارند و در نتیجه بار روانی خاص خود را ایجاد می‌کنند (مبحث بار ارزشی کلمات در کتاب منطق)

● کسی که بدون آنکه بداند مثلاً استعداد هنری یا ورزشی ندارد و در کلاس‌های گوناگون ورزشی ثبت‌نام کرده و در هیچ کدام موفقیتی به دست نیاورده و بعد حکم صادر کرده است که چون من در این مورد ضعیف بودم، پس در همه موارد ضعیف هستم، دچار مغالطه تعمیم‌های شتاب‌زده شده است (مبحث استقرار در کتاب منطق).

● کسی که خودش را همانند دوستش تصور می‌کند و بعد با شکستی که دوستش خورده است نتیجه می‌گیرد او هم با شکست مواجه می‌شود، دچار مغالطه تمثیل ناروا شده است (مبحث تمثیل در کتاب منطق).

● وقتی اولین امتحان را بد می‌دهند، حکم صادر می‌کنند که امتحانات بعدی را هم خراب می‌کنند.

● گاهی نتیجه بد امتحانات دی ماه را به امتحان‌های خرداد هم تعمیم می‌دهند.

● گاهی تصمیم می‌گیرند و نمی‌توانند از پس آن برآیند و بعد مأیوس می‌شوند و...

● حتی گاهی دیگران در مورد آن‌ها دچار خطا هستند و درک درستی از آن‌ها ندارند. این‌ها به‌خاطر مغالطه‌هایی هستند که در

ذهن هر کس درباره خودش و دیگران صورت گرفته است. وقتی دانش‌آموزان منشأ بسیاری از شکست‌ها و نگرانی‌ها و دلخوری‌هایشان را می‌یابند و می‌فهمند که چیزی جز نتیجه‌گیری غلط (مغالطه) نبوده، می‌توانیم شادی واقعی را در چهره‌هایشان ببینیم.

تا پایان سال ما فقط دنبال اشتباهات و مغالطه‌های دیگران نیستیم، با یافتن آن‌ها تمرین می‌کنیم مغالطه‌هایی را که درباره خودمان مرتکب می‌شویم بیابیم و از تأثیر آن‌ها بر زندگی و شخصیت‌مان بکاهیم.

پس از انجام این مراحل، دانش‌آموزان کم‌کم تا حد زیادی احساس قوت و توانایی می‌کنند و این عاملی است که باعث می‌شود درگیری‌های ذهنی آن‌ها تا حد زیادی کاهش پیدا کند و مقدمه‌ای باشد برای خودباوری بیشتر، درک بیشتر اطرافیان، ارتباط بهتر با محیط، احساس مسئولیت، تلاش بیشتر، اخلاق بهتر و موفقیت بیشتر و ان‌شاءالله آینده‌ای درخشان‌تر.

در پایان، نمونه‌ای از سؤالات امتحانی مرتبط با کاربرد منطق در خودشناسی را آورده‌ام

← برای تقویت اعتماد به نفس خود چه استدلالاتی می‌توانید به کار ببرید؟ دو نمونه از آن‌ها را مثال بزنید و نوع آن‌ها را تعیین کنید:

نمونه‌هایی از پاسخ‌ها

- من درس‌هایم را با دقت خوانده‌ام. هر کس درسش را با دقت بخواند، در آزمون موفق می‌شود، پس، من در آزمون موفق می‌شوم (قیاس شکل اول، معتبر).

- اگر تمرین‌های کتاب را خودم حل کنم، سؤالات امتحان را هم به‌خوبی جواب می‌دهم. من تمرین‌های خودم را حل کردم، پس: سؤالات امتحان را هم به‌خوبی جواب می‌دهم (قیاس استثنایی، وضع مقدم).

← چه مغالطه‌هایی می‌توانند از اعتماد به نفس شما بکاهند؟

نمونه‌هایی از پاسخ‌ها

- منطق درس سختی است. نمی‌توان در این درس انتظار نمره خوب داشت (مغالطه مسموم کردن چاه).

- در آزمون قبلی نمره خوبی نیاوردم، پس این بار هم نمره خوبی نمی‌آورم (مغالطه تعمیم ناروا).

- اگر تمرین‌ها خارج از کتاب باشند، نمی‌توانم به آن‌ها پاسخ دهم، چون من فقط به درس‌های حفظی به خوبی پاسخ می‌دهم (استنتاج بهترین تبیین).

*مؤلف کتاب منطق دبیرستان و دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

رتبه
دوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

عروسک‌های بازیافتی

بچه‌های ما آشغال جمع‌کن هستند؟» یا دیگری می‌گفت: «شما باید ریاضی تدریس کنید، چرا وقت خود را صرف کارهای بیخود می‌کنید؟»

با وجود همه این مشکلات، با یک نفر که ضایعات می‌خرید، هماهنگ کردم. بازیافت‌ها را جلوی دبیرستان بخرد. در مرحله اول، خوشبختانه پنجاه هزار تومان درآمد داشتیم که بسیار لذت‌بخش بود. با هماهنگی مدرسه، با این پول کتاب‌های کوچک جیبی خریدیم و به بچه‌هایی که فعال‌تر بودند، هدیه دادیم.

کم‌کم بازخوردهای مثبت والدین و دانش‌آموزان و حتی مادر بزرگ‌های آن‌ها را دریافت کردیم. اهمیت بازیافت آن‌قدر زیاد شده بود که همکاران دبیرستان هم در این طرح مشارکت کردند و زباله‌های خود را تفکیک می‌کردند و از شهر به روستا می‌آوردند. اگر دانش‌آموزی در مسیر دبیرستان، روی زمین زباله بازیافتی می‌دید، برمی‌داشت و با خود به مدرسه می‌آورد. در واقع، دانش‌آموزان نمایندگان ما در روستا بودند و این بچه‌ها از منزل عمو، عمه، خاله، دایی و کلیه اقوام بازیافت جمع می‌کردند و به مدرسه می‌آوردند. تقریباً هفته‌ای یک بار پسماندها را می‌فروختیم و هر بار تقریباً پنجاه تا هفتاد هزار تومان نصیبمان می‌شد. البته اعضای دهیاری و شورا هم با دیدن انگیزه و اشتیاق ما در فروش، همکاری می‌کردند و زباله‌ها را مستقیم

روستایی عشایری دوستدار کتاب». این همان نقطه عطفی بود که به دنبالش بودم! با صحبت و هماهنگی با مدیر دبیرستان، تصمیم بر این شد در دفتر دبیرستان، با حضور دهیار و اعضای شورا و انجمن اولیا و جمعی از مؤثران روستا، جلسه‌ای برگزار کنیم تا به کمک آن‌ها این جشنواره را اجرا کنیم. ایده‌های متعددی در ذهن من بود که برای اجرا فقط به کمک و همکاری نیاز داشتیم. بالاخره توانستم این جمع را توجیه و موافقت آن‌ها را جلب کنم. یکی از ایده‌ها، تفکیک زباله در منزل دانش‌آموزان بود. به این ترتیب که قرار شد دهیاری دو سطل بزرگ زباله در اختیار ما قرار دهد تا دانش‌آموزان زباله‌هایشان را در منزل جدا کنند و به مدرسه بیاورند و از فروش آن‌ها در مراکز بازیافت برای خودشان کتاب بخریم. این کار، علاوه بر خرید کتاب و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، به حفظ محیط زیست هم کمک می‌کرد.

اعضای جلسه، با شناختی که از مردم روستا داشتند، هیچ امیدی به اجرای طرح نداشتند. اما من کاملاً امیدوار بودم. به هر حال، با صحبت زیاد در کلاس، مراسم صبحگاه و تشویق دانش‌آموزان، برگزاری جلسات متعدد با اولیا و با همراهی مدیر دبیرستان، در عرض یک هفته، سطل‌ها پر شد. بچه‌ها اشتیاق بسیاری نشان می‌دادند. هر چند با مخالفت‌های زیادی هم روبه‌رو شدیم. از جمله، یکی از والدین می‌گفت: «مگر

اواخر شهریور ماه بود و طبق قانون هر سال، زمان سازمان‌دهی. اما من به خاطر اینکه مدرسه‌های هیئت‌امناپی ساعات تدریس موظفم را کامل کرده بودند و قرار بود در جشنواره کشوری روش‌های تدریس شرکت کنم، در جلسه سازمان‌دهی حضور نداشتم. ساعت هشت صبح تلفن زنگ خورد. مسئول آموزش اداره بود. ایشان گفتند: «امسال با تدریس شما در درس هنر موافقت نمی‌کنیم». بنابراین، چند ساعت از ساعات کاری شما خالی می‌شود. من که در این شرایط کل برنامه هفتگی‌ام تغییر می‌کرد و به هم می‌خورد، به یکباره و در عین ناباوری مسئول آموزش، تصمیم گرفتم به اندازه ۱۲ ساعت موظف، یعنی دو روز کاری، به صورت داوطلبانه به روستا بروم.

به هر حال، اول مهرماه شد. قرار شد من دو روز در شهر و دو روز در روستا باشم؛ روستایی که کل جمعیت مدرسه‌اش به اندازه یک کلاس دبیرستان شهر بود، اما مدرسه‌ای بدون امکانات و کاملاً محروم! با اینکه روستا به شهر نزدیک بود، اما امکاناتی نداشت. هفته‌های اول به حالت معمولی گذشت. من مدام در فکر گامی مثبت برای این مدرسه بودم. از آنجا که از سال‌های قبل در زمینه کتاب‌خوانی کارهایی انجام می‌دادم، به فکر تجهیز کتابخانه افتادم. اما با کدام پول؟

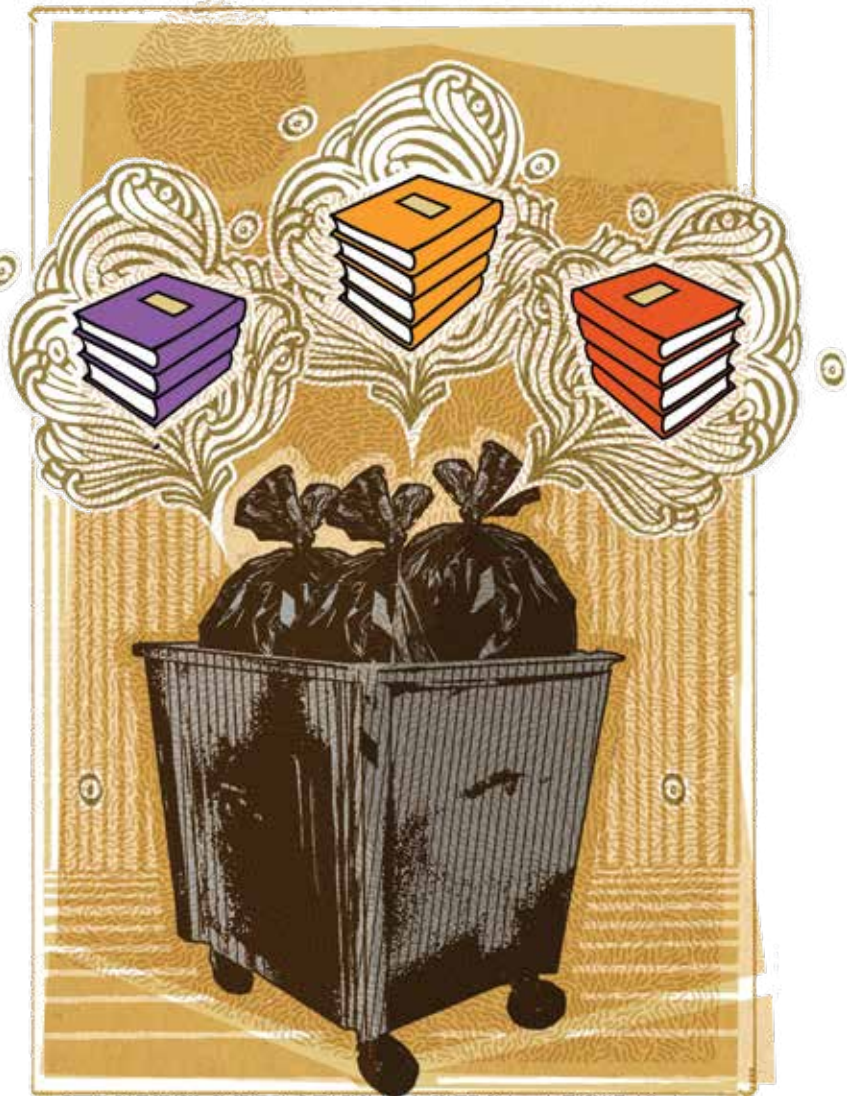
روزی یک بخش‌نامه روی میز دفتر دبیرستان دیدم به نام «جشنواره

اگر کسی را پیدا نمی‌کرد، می‌توانست کتاب‌ها را در کیسه‌های کتاب قرار دهد. علاوه بر آن، دانش‌آموزان فرهنگ وقف را هم یاد گرفتند.

برای گسترش طرحان از روستا به شهر، جمعی از مسئولان شهر را دعوت کردیم و دانش‌آموزان در مراسمی، طرح خود را توضیح دادند. همچنین، نمایشی عروسکی و شعری به زبان محلی، با موضوع اهمیت کتاب‌خوانی، به کارگردانی و نویسندگی دانش‌آموزان، برگزار شد که خیلی مورد استقبال قرار گرفت.

به این ترتیب، دانش‌آموزان، علاوه بر انجام فعالیت‌های جانبی، به درس ریاضی هم علاقه‌مند شده بودند و در یادگیری درس ریاضی تلاش می‌کردند. بنابراین، ما یک دبیرستان کتاب‌خوان و فعال داشتیم. لازم به ذکر است، با وجود اینکه دانش‌آموزان مربی پرورشی نداشتند، به پیشنهاد من و همکاری مدیر و تلاش دانش‌آموزان، تیم نمایشمان در مسابقات فرهنگی و هنری، در رشته نمایش عروسکی شرکت کرد و در مرحله شهرستان به عنوان تیم برگزیده، به مرحله استانی راه یافت. نکته جالب توجه داوران و مسئولان این بود که دانش‌آموزان کل عروسک‌ها و دکور صحنه نمایش را با کمک همان مواد بازیافتی ساخته بودند؛ بدون اینکه هزینه‌ای داشته باشد. برای اولین بار،

پس از سال‌ها، گروه نمایش عروسکی یک مدرسه روستایی، بدون صرف هزینه و داشتن مربی پرورشی و مربی نمایش، در مرحله استانی رتبه سوم را به دست آورد. این موضوع اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان را تقویت و استعدادها را آنها را به خودشان شناساند. جالب است که دانش‌آموزان دیگر از درس ریاضی ترسی نداشتند، چون با ارتباط صمیمی با یکدیگر، علاوه بر فعالیت‌های جانبی، شوق یادگیری ریاضی در آنها تقویت شده بود ■



به مرور، تصمیم گرفتیم با کمک بچه‌ها مردم روستا را کتاب‌خوان کنیم. به همین خاطر، با همکاری دانش‌آموزان، با مواد بازیافتی (پارچه‌های شلوار جین) کیسه‌هایی تهیه کردیم و آنها را با عنوان کیسه کتاب، در اتوبوس، بانک، قصابی و نانوايي قرار دادیم. قرار شد بچه‌ها روی کتاب‌هایی که خریدیم یا کتاب‌هایی که در منزل داشتند بنویسند «وقف در گردش». یعنی این کتاب‌ها مدام در گردش بودند. یک نفر مطالعه می‌کرد و به نفر بعدی می‌داد.

به کارخانه بازیافت می‌بردند. به این ترتیب، با قیمت بیشتری می‌فروختیم. من از درآمد به دست آمده کتاب می‌خریدم و هم‌زمان بچه‌ها را به شیوه‌های گوناگون به خواندن کتاب ترغیب می‌کردم. مثلاً هر روز در مراسم صبحگاه، یکی از دانش‌آموزان خلاصه کتابی را برای بچه‌ها تعریف می‌کرد تا اگر دوست داشتند، آن را مطالعه کنند. یا در چندین مسابقه کتاب‌خوانی در سطح مدرسه و استان شرکت کردند و....



اعجاز تلقین

◀ **بررسی اثر متیو در آموزش**
اثر متیو را اولین بار روبرت مرتون، جامعه‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۶۸ میلادی ابداع کرد. او بر این عقیده بود که وجود یک تفاوت جزئی اولیه بین دو نفر باعث می‌شود یک نفر در مسیر موفقیت قرار بگیرد، به طوری که اشخاص دیگر به صورت ناعادلانه‌ای از رسیدن به او محروم شوند. به عنوان مثال، محققان جهان سوم معتقدند،

◀ در جامعه‌شناسی پدیده‌ای داریم به نام اثر متیو که مطابق آن «همیشه ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند.» تأثیر پدیده متیو در تمام فعالیت‌های اجتماعی از جمله اقتصاد، سیاست و آموزش قابل تأمل است. در زمینه آموزش، تأثیر مثبت پدیده متیو در کلاس درس می‌تواند شکوفا شدن استعدادهاى نهفته دانش‌آموزان را در بر داشته و اثر منفی و مخرب آن باعث تنفر دائمی دانش‌آموز از درس و مدرسه شود.

در این مقاله، پدیده متیو به شمشیری دو لبه تشبیه شده است که هر دوی فرصت و تهدید را در خود دارد. در انتها به ذکر چند نکته ساده و مهم بسنده شده است که به‌کارگیری آن‌ها در کلاس درس، معلمان توانمند و عزیز را یاری می‌کند تا برای افزایش امکان شکوفا کردن استعدادهای دانش‌آموزان خود قدم بردارند.

مجلات مهم علمی، تمایل به چاپ مقالات علمی فرستاده شده از کشورهای پیشرفته تمایل بیشتری دارند و مطالب ارسال جهان سوم را رد می‌کنند. به همین علت، تعداد مقالات علمی کشورهای پیشرفته هر روز بیشتر می‌شود و شهرت علمی آن‌ها افزایش می‌یابد.

اثر متیو را می‌توان در سایر فعالیت‌های اجتماعی اطراف از جمله اقتصاد، سیاست و آموزش نیز مشاهده کرد. مثلاً عموم مردم خریدار اجناس پرفروش‌اند. کتاب‌های پرفروش، اپلیکیشن‌های پرفروش و حتی لباس‌های پرفروش به‌طور مرتب بازخورد مثبت دریافت می‌کنند و پرفروش‌تر می‌شوند.

در آموزش، مطابق با اثر متیو، متمرکز شدن روی ویژگی‌های مثبت دانش‌آموز می‌تواند آن ویژگی‌ها را تقویت کند و نادیده گرفتن آن‌ها به تضعیف استعدادها منتهی شود. در سال ۱۹۷۰ میلادی، رابرت رزنتال تحقیقی انجام داد که نشان داد چگونه برجسب زدن به دانش‌آموزان باعث تغییر در میزان پیشرفت آن‌ها می‌شود. در این تحقیق، از دانش‌آموزان یک کلاس ابتدایی تست آی کیو گرفته شد. سپس ۲۰ دانش‌آموز آن کلاس، به‌طور اتفاقی انتخاب شدند و به آن‌ها برجسب استعدادهای درخشان نسبت داده شد تا فکر کنند در سال آینده تحت یادگیری‌های خاص قرار می‌گیرند. در انتهای سال، از همان کلاس دوباره تست آی کیو گرفته شد و این نتیجه به دست آمد که دانش‌آموزانی که برجسب استعدادهای خاص خورده بودند، نسبت به سایر دانش‌آموزان پیشرفت تحصیلی بیشتری داشتند (اثر مثبت متیو) (Briggs, ۲۰۱۳). **کیت استنویچ**

استاد جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه تورنتو، معتقد است که یادگیری خواندن، به‌عنوان اولین امر آموزش، می‌تواند به‌صورت مادام‌العمر در روند یادگیری دانش‌آموز تأثیرگذار باشد. او معتقد است، مطابق اثر متیو، دانش‌آموزانی که به خوبی مهارت خواندن را به دست نمی‌آورند، کمتر به خواندن علاقه نشان می‌دهند و وقتی به سنی می‌رسند که برای یادگیری درس‌ها به مطالعه احتیاج است، در یادگیری‌شان اختلال ایجاد می‌شود. در واقع، ضعف مهارت خواندن، مهارت‌های ذهنی و مهارت‌های اجرایی و پیشرفت‌های علمی را کند و در نهایت باعث ایجاد فاصله علمی بین فرد و سایر هم‌کلاسی‌ها خواهد شد. به همین دلیل، معلمان عزیز، به خصوص معلمان دوره ابتدایی و به ویژه سال سوم ابتدایی، که در آن دانش‌آموزان تقریباً مهارت خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرند، باید دقت کنند که هر گونه احساس عقب‌ماندن نسبت به سایر دانش‌آموزان، می‌تواند در تمام دوره تحصیل دانش‌آموز تأثیر منفی بگذارد (اثر منفی متیو).

از سال ۲۰۰۱ میلادی برنامه‌های با عنوان اقتصاد «NCLB» به منظور خنثی کردن اثر منفی متیو به سیستم آموزشی آمریکا اضافه شد که بر طبق آن، سالانه سطح علمی درس‌های ادبیات و ریاضی دانش‌آموزان سنجیده می‌شود تا مطمئن شوند که هیچ دانش‌آموزی از یادگیری‌های پایه‌ای نظام آموزشی جا نمانده باشد. «U.S. Department of Education» اما بنا به عقیده متخصصان آموزش، این طرح در کاهش اثر منفی متیو تأثیر چندانی نداشته است. به نظر می‌رسد تنها دست‌انویس شما همکاران عزیز می‌تواند گره‌گشای این خطیر باشد.

← چند راهکار ساده و مؤثر

● از توجه کردن به تعداد خاصی از دانش‌آموزان و کنار گذاشتن سایرین خودداری کنید. این رفتار شاید تعداد محدودی از دانش‌آموزانی را که بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند رشد بدهد، ولی سایرین را منفعل می‌کند.

● نقاط قوت و استعدادهای نهفته هر دانش‌آموز را بشناسید و در راه شکوفایی آن‌ها گام‌های مؤثر بردارید. توجه کنید، دانش‌آموز باهوش کسی نیست که بدون هیچ تلاشی نفر اول کلاس شده، بلکه کسی است که احتمالاً فقط اختلافی جزئی نسبت به سایر هم‌کلاسی‌ها داشته که گاهی خانواده یا معلم آن را شناخته و تقویت مثبت کرده‌اند. یعنی اگر نقاط قوت سایر دانش‌آموزان هم شناخته شود و آن‌ها را برای این نقاط قوت تشویق کنیم، نتیجه مشابهی به دست خواهد آمد.

● **مالکولم گلدول (۱۳۸۹)** در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: درخت بلوط برای رشد کافی فقط به بذر خوب نیاز ندارد، بلکه باید درختان اطراف جلوی رسیدن نور خورشید به آن را نگیرند، هیچ خرگوشی نهال قبل از رشد را نخورد، کسی آن را قطع نکند، خاک حاصل‌خیز باشد و... در مورد دانش‌آموزان هم، به مثابه نهال جوان، مستعد بودن تنها شرط لازم و کافی برای شکوفایی نیست، بلکه محیطی مناسب و شرایط خاص نیاز است که ایجاد آن وظیفه ما معلمان و سایر دست‌اندرکاران نهاد آموزش و پرورش است. شاید بتوان آموزش مفهومی، استفاده از وسایل کمک آموزشی، آزمون‌های مرحله‌ای، ایجاد محیطی امن و فرح‌بخش در کلاس، تنوع در نحوه ارائه مطالب، و طرح پرسش‌های انگیزشی را از جمله وظایف معلمان گران‌قدر دانست. ساده‌تر بگوییم، هر

چه در توان دارید، برای افزایش شانس شکوفا شدن استعدادهای دانش‌آموزان خود به کار گیرید.

● اگر برای یک دانش‌آموز مستعد در کلاس تجربه خاصی فراهم کردید، دقت کنید برای دانش‌آموزان ضعیف‌تر هم شرایط شرکت در همان تجربه مهیا شود مثلاً اگر دانش‌آموز خوب کلاس، جواب یک پرسش شما را داد، بلافاصله پرسش بعد را از دانش‌آموز ضعیف‌تر بپرسید. به بیان دیگر، با دانش‌آموزان به‌گونه‌ای رفتار کنید که تمام آن‌ها به‌طور یکسان احساس با ارزش بودن کنند.

● به اشتباهات یادگیری دانش‌آموزان واکنش سریع نشان دهید و نگذارید مفاهیم غلط در ذهنشان نهادینه شود. با حرکت در کلاس و بررسی کردن تکالیف در همان لحظه که دانش‌آموزان در حال تفکرند و بهترین لحظه یادگیری است، اشتباهات آن‌ها را پیدا، گوشزد و برطرف کنید.

● گاهی مواقع یک شکست کوچک ممکن است باعث سرخوردگی‌های بزرگ و بروز رفتارهای ناهنجار از دانش‌آموز شود. برای مثال، غلط خواندن یک متن، به ویژه در پایه ابتدایی، اگر به مسخره شدن توسط دانش‌آموزان بینجامد، ممکن است باعث انزجار دائمی دانش‌آموز از مدرسه و درس شود. وظیفه معلم این است که دانش‌آموز را رها نکند. این حالت را به سرعت بشناسد و جهت اثر آن را معکوس کند.

● هر چند امروزه بر یادگیری‌های دانش‌آموز محور فراوان تأکید می‌شود، ولی باید دقت کنیم دانش‌آموزان نباید به حال خود رها شوند و نقش هدایتی و کنترلی معلم حذف شود. تحقیقی در نیوزلند نشان می‌دهد، دانش‌آموزان ابتدایی که کلمات را به صورت گروهی برای یکدیگر هجی می‌کردند، یادگیری‌شان بسیار ضعیف‌تر از دانش‌آموزانی بود که با

الگوهای هجایی خاص معلم آموزش می‌دیدند).

● از آنجا که برای بعضی از والدین، به‌ویژه والدین دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه، امکان راهنمایی، کمک و رفع اشکال در تمام درس‌های فرزندانشان وجود ندارد، بهتر است تکالیف دانش‌آموزان، تا حد امکان در کلاس درس و با نظارت معلم انجام شود تا به یادگیری در حین تفکر دانش‌آموز بینجامد. اگر به خاطر ضیق وقت کلاس این امکان وجود ندارد، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دادن پاسخ به پرسش‌های ضروری دانش‌آموز در اولین فرصت ممکن، بهترین گزینه است. (Bazooband, ۲۰۱۶: ۵۹-۶۶).

در انتها می‌توان به این نتیجه رسید که پدیده متیو پازل سختی است که درک این نکته که هر لحظه آیا با تأثیر مثبت یا منفی در کلاس درس خودنمایی می‌کند، بسیار مشکل است. پدیده متیو همان مثال شمشیر دو لبه است که هر دوی فرصت و تهدید را با هم دارد. راحت‌تر بگویم، مانند چرک خشک کنی عمل می‌کند که اگر درست مصرف شود، مؤثر است و اگر نادرست استفاده شود، اثرهای تخریبی اصلاح‌ناپذیری ایجاد می‌کند. ■

پی‌نوشت

1.No child Left behind

منابع

1. Briggs,S. The Matthew Effect: What Is It and How Can You Avoid It In Your Classroom? Retrieved July 1st, 2013 from <https://www.opencolleges.edu.au/informed/features/the-matthew-effect-what-is-it-and-how-can-you-avoid-it-in-your-classroom/>
- 2.U.S. Department of Education.(2001) Retrieved from <https://www2.ed.gov/nclb/overview/intro/guide/index.html>
- 3.Gladwell,M(2008). Outliers: The Story of Success. America:Little, Brown and Company
- 4.Bazooband,A.(2016). The Impact of Social Network on High School Students' Physics Homework: An Experimental Study. Journal of Soft Computing and Decision Support Systems , 3(3), 59-66.

◀ اولین سالی بود که از دانشگاه فرهنگیان وارد مدرسه شده بودم؛ کلاسی با ۳۷ دانش‌آموز پسر کلاس دومی!

جوان‌ترین معلم مدرسه بودم و خودم حس می‌کردم در روزهای اول، بچه‌ها چقدر پُرم را به بچه‌های کلاس‌های دیگر می‌دهند. زنگ تفریح‌ها گاهی بچه‌های کلاس‌های دیگر جلوی کلاس می‌ایستادند تا معلم جوانی را که تعریفش را از دانش‌آموزانش زیاد شنیده بودند، ببینند.

همیشه می‌ایستادم تا بچه‌ها از کلاس خارج شوند و پس از آخرین نفر از کلاس خارج می‌شدم. یکی از دانش‌آموزانم هم همیشه می‌ایستاد، به کمکم می‌آمد و پس از جمع کردن وسایلم، مرا تا دفتر کلاس همراهی می‌کرد. در ابتدا متوجه شدم گاهی تا پایان زنگ تفریح جلوی دفتر می‌ایستد و باز هم مرا تا کلاس اسکورت می‌کند. اوایل حس می‌کردم شاید چون من پنجمین معلمشان بودم، از این مضطرب می‌شد که ممکن است من هم کلاسشان را ترک کنم. زنگ‌های آخر هم مرا تا سوار شدن به وسیله نقلیه‌ام همراهی می‌کرد و از آنجا که مدرسه‌ما دوره اولش در نوبت صبح و دوره دوم در نوبت عصر بود، و هنگام خروج ما از مدرسه، بچه‌های دوه دوم وارد مدرسه می‌شدند، این دانش‌آموز با خشم تمام بچه‌های دوره دوم را نگاه می‌کرد و محکم کنارم راه می‌رفت. بعد از چند روز هم به من گفت خانم، از این‌ور بیاید که کلاس ششمی‌ها نبینندتان!

این دانش‌آموز دفاع شخصی بلد بود، ولی مربی و خانواده به خوبی برایش جا انداخته بودند که نباید با دوستان دعوا کنی و آن‌ها را بزنی. یک روز وقتی در حال رفتن به دفتر بودیم، به من گفت: خانم، من امروز

هدایت کنیم. زنگ بعد، پس از اینکه همه از کلاس خارج شدند، دانش‌آموزم ایستاد و گفت خانم ناظم از من خواستند مأمور در حیاط مدرسه شوم، اما من قبول نکردم. با تعجب پرسیدم چرا؟ پاسخ داد، اگر مأمور باشم در زنگ تفریح باید من زودتر از همه از کلاس خارج شوم. ممکن است شما از اینکه تا دفتر همراهی‌تان نمی‌کنم ناراحت شوید.

بسیار هوشیارانه پاسخ داد و اصلاً به‌طور مستقیم اشاره‌ای به این موضوع نکرد که دوست ندارم بچه‌های کلاس‌های دیگر شما را ببینند! با لبخند دستانش را گرفتم و گفتم، پسر، نمی‌دونی چقدر از اینکه خانم ناظم از کلاس ما یک نفر را به‌عنوان انتظامات انتخاب کرده است، خوشحالم. چقدر به تو افتخار می‌کنم! دوباره از من پرسید، خانم یعنی ناراحت نمی‌شوید اگر من تا دفتر با شما نیایم؟ گفتم، معلوم است که نه، دلم می‌خواهد به بهترین شکل ممکن وظیفه‌ای را که به تو داده شده انجام بدهی. خنده رضایت‌بخشی تحویل داد و گفت: چشم خانم، قول می‌دهیم.

آن روزها با خودم فکر می‌کردم یک بچه هشت ساله چه کنترلی بر علاقه‌ها و چه مهارت نه‌گفتنی داشته که توانسته است به خاطر من از مسئولیت مورد علاقه‌اش بگذرد و نه بگوید! چقدر این حس محبوبیت در میان بچه‌ها برایم لذت‌بخش و دوست‌داشتنی بود! معلمان هیچ‌گاه نباید احساسات و علاقه‌های دانش‌آموزانشان را نادیده بگیرند؛ به خصوص در دوره ابتدایی که بچه‌ها روحیه‌های بسیار لطیف و حساسی دارند! معلم خوب باید دانا و خلاق باشد و بتواند با تدبیر در موقعیت‌های مختلف، تصمیم‌های مناسب بگیرد. ■



رتبه
دوم

سومین دوره فراخوان خاطرات معلمی

مرد کوچولوی غیرتی

نمی‌دانستم چه کار کنم و چگونه از او بخواهم زنگ تفریح‌ها بازی و استراحت کند و جلوی در دفتر نایستد. می‌دانستم که بچه‌های هشت ساله‌ام روحیه‌های لطیفی دارند و نمی‌خواستم کوچک‌ترین خدشه‌ای به او وارد شود.

جالب بود که معاون مدرسه هم متوجه رفتارهای دانش‌آموزم شده بود. در صحبتی که با هم داشتیم، تصمیم گرفتیم به این دانش‌آموز مسئولیتی داده شود تا به‌طور غیرمستقیم او را

قبل از اومدن شما با آن کلاسی‌ها دعوا کردم. به او گفتم کار اشتباهی کرده‌ای. با لحنی خاص گفت: خانم، زدم تو دهنش! من ایستادم و با کمی اخم گفتم: چرا؟! پاسخ داد: گفت خانم شما خیلی جوان و خوشگل است، ما هم نتوانستیم خودمان را کنترل کنیم، زدیمش!

از این اتفاقات متوجه شدم که نخیر! موضوع آن‌گونه نیست که من فکر می‌کردم و خیلی جدی‌تر از این حرف‌هاست!

مدیریت مهمان‌های ناخوانده

← اشاره

زلزله طبرس باید برای زلزله دیلمان (۱۳۶۹) و درس‌های زلزله دیلمان برای زلزله بم (۱۳۸۲) و درس‌های زلزله بم برای زلزله سرپل‌ذهاب (۱۳۹۷) به‌کار گرفته می‌شد. زیرا هزینه تجربه و فراموش‌سپاری آن به تاریخ و نسپردن به حافظه جمعی و اجتماعی، بسیار بالاست.

← سخنی با معلمان

به‌طور حتم، دبیران و معلمان فاضل برای آشنا کردن ذهن و ضمیر دانش‌آموزان خود، باید به آن‌ها تمرین‌ها و پژوهش‌هایی بدهند که موضوعات را به‌صورت پژوهشی بررسی کنند. موضوعاتی که در گذر زمان، تغییرات را همراه با قانونمندی‌ها و رخدادها به‌خوبی برای آن‌ها تبیین کند. با این نکته می‌توان درس‌آموزی از اتفاقات را به برخورداری از تجربه‌های ارزشمند تبدیل کرد.

مهم‌تر آنکه، در نظر داشتن طبیعت به مثابه موجود زنده و ایجاد نکردن مانع برای زنده بودن طبیعت، می‌تواند هم‌زیستی هوشیارانه در کنار آن را در بجه‌نهادینه کند. تجربه‌هایی که پدیده‌های اجتماعی را از منظر تغییرات دوره‌ای آن‌ها می‌نگرند، موجب می‌شوند اطلاعات فرد نسبت به آن‌ها ویژگی انباشتگی داشته باشد و به ثبت و مکتوب کردن موارد مهم بینجامد. تجربه‌های سیلاب‌های گذشته در استان‌های خوزستان، گلستان و لرستان، نشان داد گویی همه چیز قرار

حوادث و بلایای طبیعی در کشور ما از دیرباز همزاد و همراه متن جامعه‌های شهری و روستایی بوده‌اند. بنا به گزارش‌های سازمان ملل، شمار بلایای طبیعی در جهان به ۴۱ مورد می‌رسد که ۳۱ مورد آن در ایران قابل شناسایی است. به همین‌سان، ایران بعد از اندونزی و بنگلادش در ردیف یکی از کشورهای بلاخیز جهان ارزیابی می‌شود. بعد از زلزله ۳۱ خرداد ۱۳۶۹، یکی از جامعه‌شناسان در چارچوب «جامعه‌شناسی مصائب جمعی» جامعه ایران را جامعه‌ای برآمده، از دل بلایای طبیعی ارزیابی کرد. حافظه جمعی مردم ما در دو دهه قبل مؤید این نکته است که زلزله و سیل هیچ‌گاه از زندگی آن‌ها جدا نبوده است و مشکلات و مصائب ناشی از این اتفاقات ناگوار، همواره خود را بر جامعه تحمیل کرده‌اند. سیل آغازین روزهای سال ۱۳۹۸ در استان‌های گلستان، فارس، لرستان و خوزستان نیز تجربه گران‌سنگ و آزاردهنده‌ای بود که در نوع خود برای کشور منحصره‌فرد بود. هم‌زیستی با چنین پدیده‌هایی، ضرورت آماده‌سازی روحی و روانی دانش‌آموزان را برای ایفای نقش در بزنگاه‌های اجتماعی دو چندان می‌کند. در یکی از گروه‌های همایش کنکاش‌های مفهومی در جامعه‌شناسی (مورخ ۹۸/۰۴/۲۹)، پنج سخنران موضوع پیامدهای اجتماعی سیلاب و تا اندازه‌ای زلزله را بررسی و تحلیل کردند. آنچه در این گزارش می‌آید، حاصل و برآیند مباحث مطرح شده است. این مطالب می‌تواند از منظر معلمان و دبیران علوم اجتماعی و انسانی، با تبیین و تحلیل دانش‌آموزپسند در کلاس استفاده کرد.

← نیم‌نگاهی به تبعات اجتماعی

از تأثیرات منفی و پیامدهای ناگوار حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل، مهاجرت شهروندان از شهر و دیار خود است. بدیهی است، نبود چاره‌اندیشی ممکن است تعلق اجتماعی را خدشه‌دار کند و روند مهاجرت را شتاب بخشد. برای درک ضررهای ناشی از حوادث مترقبه، کافی است اشاره شود، بودجه‌ای که دولت برای موضوع سیل اخیر و کاهش آثار زیان‌بار آن پیش‌بینی کرده، معادل ۳۵ هزار میلیارد تومان است که بنا به اظهار کارشناسان، برابر با یک سال بودجه آموزش و پرورش کشور است. این نکته اهمیت پیشگیری از این حوادث را به‌خوبی نمایان می‌سازد، زیرا تجربه‌های سهمگین سیل یا زلزله، از موانع جدی پیشرفت و عمران و آبادانی کشور است. معروف است، یکی از سازندگان بنا گفته بود که ما نمی‌توانیم به زلزله بگوییم که از آمدن خود پرهیز کن، اما می‌توانیم بناهای خود را محکم بسازیم؛ به‌طوری که به‌راحتی میزبان این مهمان ناخوانده باشیم. اینجاست که باید اهمیت موضوع تجربه‌اندوزی را درک کنیم؛ به‌گونه‌ای که درس‌های





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرستار برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی
- رشد فناوری آموزش
- رشد مدرسه زندگی
- رشد معلم
- رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی
- رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر
- رشد آموزش مشاور مدرسه
- رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش تاریخ
- رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی
- رشد آموزش ریاضی
- رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی
- رشد آموزش زیست‌شناسی
- رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش
- رشد آموزش پیش‌دبستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجویان معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

است از نقطه اول آغاز شود. در حالی که بخش قابل توجهی از تغییرات جوی و افزایش آب در همین تجربه اخیر قابلیت پیش‌بینی قطعی داشته است. کشور آلمان به خاطر حجم بالای نزولات، مثال خوبی است. در آنجا باغچه‌های کوچکی کنار رودخانه دارند و با پرورش گیاهان و به‌ویژه گل خود را سرگرم می‌کنند؛ با وجود این، حریم قانونی زمین‌های آن‌ها رعایت شده است، اما نکته‌ای که بیش از هر چیز دیگر به چشم می‌آید، نوسان‌سنج‌های مدرجی هستند که افزایش سطح آب حاصل از باران را می‌سنجند. در واقع، آن‌ها در هشیاری کامل، همواره سطح آب را رصد می‌کنند و رفتارهای خود را با آمادگی لازم تنظیم می‌کنند.

شاید یکی از کارهای شایسته برای درگیر کردن آموزش و پرورش، که مراد از آن همان همکاران و دانش‌آموزان هستند، ترتیب دادن بازدید از مناطق آسیب‌دیده و برپا کردن کارگاه‌های اجتماعی است. زیرا لمس کردن موضوع از نزدیک و آشنا شدن هر چه بیشتر با پدیده‌هایی مانند سیل و زلزله، در شکل دادن مدل ذهنی دانش‌آموزان و ایجاد روحیه مشارکت و تأمل و تفکر آن‌ها مؤثر است. نیک می‌دانیم، تخریب فضای فیزیکی مکان‌های آسیب‌دیده و بازسازی آن‌ها امری است که در کوتاه‌مدت عملی می‌شود، اما بازسازی فضای اجتماعی زمان‌بر است و به روحیه همدلی سایر احاد جامعه با جامعه هدف بستگی دارد. به همین‌سان، در محیط‌هایی که زلزله و سیل تجربه می‌شود، آفت آموزشی و تأثیرات منفی تربیتی و از دست رفتن برخی از کارکردهای خانواده رخ می‌دهد؛ شرایطی که به‌طور طبیعی مسئولیت بازسازی فضای تربیتی و اجتماعی را دو چندان می‌کند.

تجربه مهم دیگری که سیلاب‌های اخیر نشان داد، موضوع مدیریت پسا سیل است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار در این راستا تکیه‌گاه اصلی خود را بر دانش مردم محلی و اجتماعات محله‌ای در مناطق آسیب‌دیده استوار می‌کند.

شناخت قوم‌هایی مثل ترکمن‌ها و سیستانی‌ها در گلستان و یا طوایف عرب و ارتباط با شیوخ آن‌ها، به موضوع مدیریت بحران کمک شایانی کرده است. خوش‌بختانه اصحاب علوم اجتماعی این بخش از تجربه‌های اجتماعی را به‌خوبی به‌کار گرفتند و از این طریق موضوع سیل به پدیده‌ای برای ایجاد همبستگی بیشتر مردم در کمک به مناطق آسیب‌دیده تبدیل شد.

سخن آخر

پیام اصلی این نوشتار را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که جامعه ایرانی می‌تواند با آموزش و بالا بردن دانش عمومی شهروندان و پیش‌بینی به‌هنگام، زیان ناشی از بلایای طبیعی را به حداقل برساند. گذرگاه اصلی برای انجام این هدف رفتاری و مهم، توجه به آموزه‌های زیست‌محیطی و حفظ محیط زیست است. در کنار این مسئله مهم، حفظ سرمایه اجتماعی و جلوگیری از فرسایش آن اصل مهمی است که نظام تعلیم و تربیت و درس‌های مرتبط با آن، از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، و درس‌های علوم انسانی در آن نقش کلیدی دارند. به امید آنکه جامعه ما هیچ‌گاه بلایای خانمان‌سوزی چون زلزله و سیل را تجربه نکند. اما با توجه به بلاخیز بودن کشور، نمی‌توان وقوع این اتفاقات را دور از ذهن تصور کرد. عزم جدی برای آماده بودن و وارد شدن به عمق حادثه با شجاعت و تدبیر بالا، راه‌حل نهایی آن خواهد بود؛ حرکت ارزشمندی که نقطه عزیمت آن معلمان گران‌قدر کلاس‌های درس هستند. ■

با دوربین



مهدی ایمانی

دهمین دوره جشنواره عکس رشد

سوما توره خاندانقلی
دهمین دوره جشنواره عکس رشد



سوما توره خاندانقلی

دهمین دوره جشنواره عکس رشد



«شهادت»، پاداش تلاش بی وقفه این سردار فداکار بود
که همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانیید.

مقام معظم رهبری